

سپاروون

شماره پنجم ماه آبان ۱۳۳۹ مطابق مهر المظفر ۱۳۶۱
مطابق اکتبر ۱۹۶۰ شماره مسلسل ۲۶

Ketabton.com

سلام دخترها!

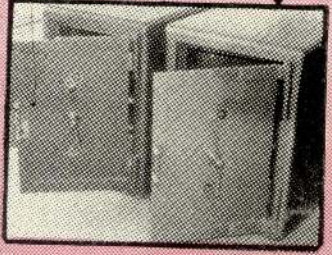
در صفحه ۱۰۲ بخوانید

از همه دوستان نزدیک، علما، قلمندان، مطبوعات، فروشگاهها،
موسسات دولتی و شخصی تجاری، متمنن استیم در این زمینه با ارسال
تحایف با ما همکاری نمایند.

سباوون
بناسبت و بنسبال
زشت و خوف
پرکار سپیدم

تاکنون این دوستان بما تحایفی ارسال داشته اند:
دعوت نذر، فروشگاه، بزرگ، فنجان، شرکت، محب، موهبت، در کابل (تعمیر)
از دیوی تلپسین ۱۳۰۰۰ - ۶۰۰۰ (اندازه نوبت زانی) چهار تخمه، بهای ده هزار، اتعای
از فروشگاه، بزرگ، اتعای - ۵۰ هزار اتعای پول نقد، از شرکت، حور، غنچه -

آریا پامیر لمتد



با خریداری اجناس نسلی ششم و با دام تولید پوست تخمبیک
آریا پامیر لمتد در زمینه دفاتر و منزل خود میفرزاید.

فروشگاه: حصه دوم جاده میوند
تلفون ۲۴۸۲۷

آدرس فابریک: عقب باغ ابر، تلفون ۲۲۷۲۳

فروشگاه سالک دات منزل اول
آریانا مارکیت تلفون ۲۳۷۲۷

همیشه در خدمت شماست

رستوران محبت



مفرد و خوش شیرینی، غذای غیره می فروداشتی، نزل در رستوران محبت برگزار
نماید. رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط خوب پذیر میفرزاید خوب
دقیقت در این زمینه، خلیس، بزرگ، میوند.

همچنان رستوران محبت هم روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
بجای هر وقت، ناسخ، چای، در خدمت همشهریان است.

آدرس: حصه اول جاده میوند، فابریک، تصد، پرچین، مشهد، ۲۵۷۶۶

نجیب هوتل

موتور نجیب که با شرایط کامیوتل در تازه به فعالیت آغاز نموده است
با تهیه غذاهای متنوع و و سایر خدمات و سالنهای زیبا می پذیرد شیرخوری
عروس و دعوت های شاد می پذیرد.

رایس موتور نجیب این ۳۵۰ نفره دارد.

کد سر: سرکت اول پروژه تا مینر

رستوران ستاره

مجلس عروسی، شیرخوری و دعوت تانرا در رستوران ستاره
باشیته ترین شکر برگزار کنید.

فقط ستاره را انتخاب کنید

هوتل ستاره از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برابر
صرف طعام چاشت شما آماده است. آدرس:

در یار کینگ رستوران و سیلطان شما میقت میشود شهر نو تیفون ۳۲۰۵۸

سپاوون

شماره ۵ ماه اسد ۱۳۴۹
شماره مسلسل ۳۴

عدیه تی میرون و عدیه تی می آیند

دور از تنه

فلم تازه روی پرده آمد

دنوبنشد و اتحادی نوی نوشتونه

مصاحبه بالیز و سیت خبرنگاری جی. بی. سی



صفحه ۱۰

صفحه ۸

صفحه ۱۸

صفحه ۲۲

صفحه ۵۴

چی خلد

چی گپ

داستاقی تنگنیاں سه سه مرده

صفحه ۴۲

نشریه اتحادیه روزنامگان
مسابقات تصویر: پد کوروا هرنین
باری خلوصی: نیلسون
محمد موسی: نیلسون
عبدالله شادان: نیلسون
رهبر دزیرا: نیلسون
شماره ۱۳۶۹
تیرماه ۱۳۶۹
آدرس: کورویون سیم، پلاک ۱۰۶، مقابل نوسر
طبعه: دولتی
حساب: بانک ۴۰۲۳۳، بر ۸۰، افغانستان

اداره مطبعه و نشر: اتحادیه روزنامگان
پست باور: تار ۱۰۶، کورویون سیم، پلاک ۱۰۶
مطبوعه: دولتی و نشر: اتحادیه روزنامگان
تیرماه ۱۳۶۹



فرخ... صفحه ۵۳

سلام
چهارم
به زیبایی
دل بسته
آهوا

صفحه ۱۰۳

مخبره: در هر شماره ما از شما می‌خواهیم که...
مخبره: در هر شماره ما از شما می‌خواهیم که...
مخبره: در هر شماره ما از شما می‌خواهیم که...

نورالدین امانی

آیا
از سگته
مغزی
جلوگیری
تصور گرفته
میتواند
۷۶ ؟



جمال گلستانی
۲۸

تازگی از

دانش آفاق
۳۶

خانقاه

در بجهان

درد و غم

ترجمه، بهمن مجنات

چشمان این شهر مرا مجد و بی‌ساخت از دحام
 ای انتهای ادما، مراده ها و جاده ها دلتنگ ساخته
 بود. در هر فاصله بی، آسمان خراش بلند، مثل یک
 کوه بی وزن بر سینه شهر سنگینی میکرد. من هر روز از
 میان این ازدحام میرفتم و هرگز مجالی برای تفکر در باره
 زنده گی را نمی یافتم. زنده گی در چند نام خلاصه میشد:
 کار کردن، خوابیدن و باز کار کردن. چرا که من آنجا بیگانه
 بودم. کوچکترین فغلت بی انضباطی در کار تلقی میکردید
 ایارتان دواتاقه بی ربه کرایه گرفته بودم که با برادر -
 کوچکم، انجاسی بودیم. اما چند سال بود ما در یک ایارتان
 همدیگر را سیر نمیدیدیم. برای اینکه ما در شفت های
 متفاوت زنده گی میکردیم. آنروز تنها بودم و باید میخوا -
 بیدم، اما خواب نمی آمد. چشم در کار خاکیستردانی به
 البیغ عکسها افتاد. برداشتمش آنرا و قی زدم. آنجا کد کیم
 نقش بسته بود و من میتوانستم در آن عکس کود کیم را تماشا کنم.
 زیبایی بودم. اما آرامش زیبایی آنجا نرفته بود. یاد آمد:
 آنروز که بیدم این عکس را در عکاسخانه واقع جاده میونس
 گرفته بودم. آنروز پدرم چیزهایی گفته بود. دیدن آن
 عکس خاطرهای را در ذهنم بیدار ساخت.
 پدرم معلم بود. آرام، خوش صد او بر هیبت. او را دوست
 داشتیم اما از او بسیاری ترسیدیم.
 پدرم همیشه مثل یک سرود زیبا ما را خاموش میساخت و
 بیان شیرین و سحرآمیز او ما را سراسر با گوش می ساخت. او معلم
 بود و همیشه همین هویت را داشت حتی وقتی که بدما بود.
 یعنی در خانه هم و هیچوقت هم بر ما قهر نشده بود. اما
 همیشه تصور میکردم که پدرم در همه زنده گی بر ما قهر است و
 از همین سبب همواره از او می ترسیدیم. حتی وقتی به طرف
 ماتیس میکرد.
 پدرم همیشه با ما از تاریخ میگفت. گاه در مورد تاریخ
 وطن ما و گاه در مورد تاریخ کشورها. بسیار دوست
 داشت من تاریخ بخوانم و تاریخ بدانم. آن وقت نمیدانم -
 نستم این آرزوی او چقدر گرامی و بزرگ بود. یک روز بنا
 پدرم در بازار بودم. او عادت داشت هر جایی را که در
 شهر میدید در باره آن توضیح میداد. تقریباً در شهر
 جایی وجود نداشت که من در باره گذشته اش چیزی ندانم.
 یکروز در باره دیوارهای سرکوه که نزد یک خانه ما بسود
 میگفت و روز دیگر در باره شاهان و گاهای هم در باره آبد ها
 انوقت هادلم میخواست چیزهای زیادی در باره تاریخ
 بدانم و بتوانم به پدرم امتحان تاریخ بدم اما در ذهن
 کوچکم آنزمان چیزی فراتر از قصه آمد و رفت شاهان، و مرگ
 سلطانی به دست برادرش و زندانی ساختن پسرش توسط
 پدرش نمیگنجید. به بسیار مشکل سینه های خنک ها و
 تجاوزه را به حافظه میگردم و همیشه با خود فکر میکردم
 که تاریخ همین است؟
 یکروز با پدرم برای خریدن لباس به سرای لیلی آمدیم
 بودم. همیشه لباس های ما را از همین جا می خریدیم
 پدرم با وسواس ما را دکان به دکان می برد و لباس ها را بر
 تن ما میکرد و سافت ها جگره میکرد تا چیزی می خرید
 من همیشه ازین حالت دل تنگ می شدم دل میخواست
 به جای پدر باشم و همینکه دکانداری قیمت را گفت بشمارم
 و پول بدم و بروم. آنروز پدرم لباس هایی برای خرید و
 بعد به طرف بازار جاده آمد. پدرم به طرف منارجا د

دور از تنگ

داستان کوتاه

دید و بعد به طرف من نگاه کرده گفت:
 در باره این منارچی می نمی!
 من خندیدم و پدرم با همان حالت آرام منتظر پاسخی
 ماند.
 من گفتم: منارجاده است!
 پدرم با همان لحن همیشه گی مثل یک معلم گفت:
 - نی بجیم، ای منارجاده نیست، ای منار میوند است.
 تو در باره جنگ میوند باید خوانده باشی.
 یادم آمد که در تاریخ در باره آن خوانده بودم.
 گفتم: بلی، منظرم اصلاً این بود که منار میوند در جاده
 است. پدرم با آرامش گفت: هرگز باید تاریخ وطن خود
 را درست بفهمی. دیگر چیزی نگفت و به طرف آخر جاده
 حرکت کرد. نه نهمیدم پدرم کجا میرود. در راه ادامه
 داد: ((در میوند جنگ تاریخی بزرگی را دیدن مانجام
 دادند. یاد سپاهیان گمنام را نباید از خاطر ببریم. در
 جنگ وطن، همیشه سربازانی جان میدهند که نام شان
 به ذهن کسی نمی ماند. اما قربانی و ایثار آنها برای -
 همیشه مثل جراحی می سوزد و تابان می ماند. کسی می نهمید
 که این سرباز گمنام پدرم باشد یا پسر کسی دیگر یا برا در
 کسی! اما خون او بهای سرفرازی ملت ماست.)) پدرم مثل
 آنکه در برابر یک صند در سربد هد با من صحبت میکرد. آن
 روز این کلمه در تمام جانم ریشه گرفت و در من مثل یک
 خاطره تابناک باقی ماند: ((سپاه گمنام!)) از همان
 روز من عاشق این نام شدم و همیشه دل میخواست تا نام
 این سپاه را پیدا کنم. این جستجو در من جاری شد و
 این سپاه را جستجو میکردم. آیا این سپاه کی بود؟
 چقدر با پندار کود کانه ام کتابها و سنگ نوشته ها را جستجو
 داشتم.
 در هاله دود سگرت به سرزمین دوری سفر کردم
 بودم. سگرت تا پایان سوخته بود و در برابر من باز هم تصویرها
 و عکس های البیغ قرار داشت و خاطره های وطن. آنجا
 عکس های زیادی بود. خویشان و نزدیکان ما که بسیار
 سالها بود از آنها احوالی نداشتیم. عکس کا کایم را دیدم.
 او هم مرد مهربانی بود. او هم معلم بود اما او همیشه بما
 املا می گفت. هر وقت خانه ما می آمد مرا صد امیزد تا قلم و
 کتابچه ام را گرفته پیش او زانوینم. او برای املا می گفت.
 و این کار را بسیار دوست داشتیم. چیزهایی را که کا کایم به

نوشته آصف معروف

من گفتم، کلمه، کلمه به حافظه می سپردم و هرگز کلماتی را
 که او برایم گفته بود نمیتوانستم فراموش کنم. یادم آمد که
 بسیار کوچک بودم شاید صندم بودم یا شاید صندم سوم.
 کا کایم برایم گفت:
 - بیا که املا بگویم.
 ((ابرو بهتر از نان است))
 من انوقت تنها کلمه نان را درست نوشته بودم. کا کایم
 با محبت خاصی نوشته ام را اصلاح کرد و گفت:
 - ((بجم اول نوشتن ابرو یاد بگیر بعد از آن نان را))
 من با استلال کود کانه ام گفتم! ((کا کایم نوشتن نان
 آسان است چرا که یک حرف در آن تکرار میشود))
 کا کایم گفت: ((جان کا کایم برای آموختن املا از کلمات مشکل
 آغاز کن)) کا کایم همیشه به من املا میگفت و من در همان روز
 ها به کلمات و سخنان کا کایم فکر میکردم. شاید این -
 سخنان مرا به اندیشه و تفکرم برد و این تفکرات تعدا پ
 دیوارهای من بود که بالاخره خانه کودکی مرا می ساخت
 باز هم یکروز کا کایم املا گفت: ((خانه ما کوچک است. خانه
 همسایه بزرگ. نان با قاق است. نان همسایه بریان. چای
 ماشیرین است. بلو آنهاتلخ.))
 چه معنای بزرگی درین جملات ساده نرفته بود که من
 بسیار سالها بعد آنرا درک کردم. آنروز که برادر کوچکم
 را که با خود داشت کسی با این درسها آشنایی ساخت.
 کسی هرگز به او املا نگفته بود، هیچکس فرصت نداشت
 نه من، نه مادر و نه برادر. وقتی پدرم را در دل خاک
 وطن به خواب گذاشتم. برادرم بسیار کوچک بود و کمال
 بعد از آن ما به امریکا آمدیم. برادرم زبان نوشتاری
 را می خواند. وقتی تازه به امریکا آمدیم او بسیار
 کوچک بود. یکروز از من پرسید: برادر ما از کابل استم.
 گفتم: بلی.
 گفتم: خانه ما در کجای کابل است.
 گفتم: در کوه شیردروازه.
 پرسید: در دروازه خانه ماشیرینانوزده.
 من خاموش شدم. او تاریخ وطن را نمیدانست. من نسا -
 آرام شدم و باز پدرم یادم آمد. آن معلم صادق و صمیمی
 تاریخ. آن مهربان کسی که با محبتش در تمام وجودم جاری
 بود. من در برابر او چه پاسخی داشتم. در برابر برادرم
 خاموش بودم و در برابر پدرم شرمند. پدرم حق داشت

از من پرسید: آیاتوبه برادرت از تاریخ چیزی نمیگویی!
 البیغ عکس را ورق میزدیم. عکس دگر از من و پدرم در کنار
 چمن. در عقب ما تپه سبز و بلند استقلال بود. شبانه از -
 خانه ما همیشه روی آن تپه نوشته می رسیدم که روشن
 بود. یادم آمد که پدرم همانروز که مرا به طرف آخر جاده -
 آورد به در باره این تپه و معنای آن نوشته چیزهایی
 گفته بود. آنروز پدرم به من گفت: هر کشور افتخاراتی دارد.
 آنجا را به نام تپه استقلال یاد کرده اند. در دانشه ای -
 همیشه جشن آزادی تجلیل میشود. این تپه را همیشه به
 خاطر داشته باشی. سمبول آزادی و وطنست. این سمبول
 بلند مانند گنج و ذخیره می است که از آنجا آب گوارا می -
 آزادی به هر خانه جاری میشود و اگر استقلالش را بگیری خون
 درین هنگام ناگهان در ایارتان ما به شدت زد شد
 با تمجب و جله از جام بلند شدم. چرا او زنگ را نغشرد.
 کی بود که دروازه را با شست کوبید. لحظه منتظر ماندم صدای
 دومی را شنیدم. اما وسواس مرا فرا گرفت. دروازه را با ز
 کردم. دوشیزه بی راد پدرم که به انگلیسی میگفت: ((من
 بی گناستم. انهارا می کند)) او را با ضرب کار زخم زد
 بودند. چشمان آبی دخترک باز ماند. به اطراف نظر
 انداختم کسی نبود. چی ممکن میتوانست انجام دهد.
 فقط دخترک را در تراز ایارتانم بردم و به عجله به اتاق
 داخل شدم. تماشا می مرگ برایم وحشتناک بود. اما
 وحشتناکتر ازین نبود که خودم شامل ماجرا میشدم. مراسم
 شده بودم خواستم با تماشا می البیغ باز نهم را مشغول
 خاطره های خود بسازم. نتوانستم. ناراحتیم بیشتر شد.
 متوجه سرود اهاد رد هلیز شدم. دخترک را برده بودند.
 دیگر چیزی نه نهمیدم. باز مشغول شدم. عکسهای دیگری
 به طرف نگاه میکردند. عکس پدرم باز هم روی دیوار
 می نگریست با تمام روح و با تمام قوت. مثل اینکه دستم را به
 شدت کشانید و مرا به طرف جاده میوند برد. و از آنجا
 تپه بلند را به من نشان داد. پرسید: و آنجا می نوشته
 شده.
 من ترسیدم و ناگهان احساس کردم تشنه شده ام. مثل
 اینکه بچه هومونی در سطل آب می فروخت. به طرف پسرک
 دیدم صد ازدم: ((یک گیلان آب)) باز صدای پدرم را -
 شنیدم که میگفت: « این تپه را به خاطر داشته باشی. اینجا
 ذخیره می است که از بلندی آن به هر خانه آب آزادی -
 جاریست. اگر استقلالش را بگیری خون جاری میشود. »
 حلقم خشک شده بود. از جام بلند شدم و به طرف -
 دستشویی رفتم خواستم آب بنوشم اما همینکه دستشویی را باز
 کردم، کف سفید دستشویی خونین شد. مثل اینکه خسو
 جاری شده باشد. یکبار متوجه شدم که دستم زخمی شده
 یادم آمد هنگام کشیدن تن زخمی دخترک دستم به چیزی
 ضرب خورد. به اتاق برگشتم همه جا خون آلود شده بود.
 البیغ خونین بود. چوکی ها خونین بودند. و عکس پدرم نیز
 لکه خون برداشته بود. برادر کوچکم مرا نگاه میکرد و آمد
 بود و من متوجه نشده بودم با سراسیمگی زیاد پرسید: چرا
 برادرم جراد است تا آن را به طرف برادرم دیدم. مثل اینکه
 من کا کایم باشم دل خواستم برایش املا بگویم اما او نوشتن را
 بلد نبود. دل میخواست به او بگویم: ((خانه ما در کابل
 است. کابل بسیار دراست))
 دل میخواست به او بگویم: پدرم دروازه خانه ماشیرینانوزده
 اما جاوید اینها را نوشته نمیتوانست. بقیه در صفحه (۸۷)

مجا آئیند

به گفته موج اسلام علامه سید جمال الدین افغانی گرامی جا ری و ساری خون است در رگهای هستی که اگر این نیاز خود جوش به خوشی و سستی گراید شوراژه پیکر آسیب پذیر فسمو بدنه بدنه فرو مهر یزد *

دهه بی راکه میشود اینک از آهسته عنوان "ماضی دردناک" سخن گفته در ابعاد سر سام آموزش با هیچکس از دور راه های پیشین با هیچ معیار ری قابل مقایسه نیست * همانگونه که اگر در سطح مسقوی و آرام آب ها سنگی پرتاب شده باشد آرامش بر مس آسود * دایره های پهای پیوسته ایجاد شده به سوی نامعلوم محیطی کشفش می آیند و سر انجام در - مجبور است محوی از دیدگاه هانپها میشوند *

یکی از این مرصه ها که همانندش را در گذشته های آنسو تر از دهه اخیر نداشتیم از سوی دور شدن از دیار است تحت هر نام و نشانی که باشد و از سوی دیگر "برگشتن دوباره" به کوتاه سخن عده بی مروتند و عده بی مایند اما چرا؟ بهتر خواهد بود اگر جواب "چرا؟" را از زبان آنانی بشنوم که سواله ها را در زمین زهر هر خواننده کا شده اند *

لطفاً خود را معرفی کنید - سید عبدالحی "آباد" قبلا معلم اجتماعات در لسه جامی هرات - عودت کننده از کشور هند - چرا رفته‌اید؟ چگونه برگشتید؟ روزگار هفت سال قبل هرات بسیار

گزارشگر حجرا لا سود

میگویند مهن دوستی زرف ترین احساس آدمی است که گد شست قرون به آن توام میشود * باتکه ناپیدا و نوای ملکوش محبت فنانا پند - پس دیار کاشانه که از آرزوی خلوص خاک * برمی دمد و آدمی را از فرا سوی فاصله ها به سوی خویشترن فرا میخواند * از مقدس ترین نوا - فرا میخواند که تا این دم تاریخ اجتماع آ نرا شناخته است * سر زمین محبوب و دوست داشتنی ما * از آنجا تکه به شهادت پسرکه های تاریخ همواره * نعمت بزرگ * راکه بوده است و این * امانت بزرگ * بسدل اینک به پک به سان گرامی ترین هدیه هستی به مردمانی ارزانی میدارد که این خاک پاک را همواره برخون پاک خویش برتری داده و در برابر این رسالت فراموشی ناپذیر * پک لحظه در رنگ و قمر گداشته رانه تنها جا بیست و شایسته نهدانند * بلکه عیقا با آن بیگانه اند * عشق به مهن و زینتوره نرهنگی



خراب شده بود * کوچکترین روزنه امید برای زنده ماندن نبود مادر بسستر باروت خواب میکردیم و با آواز گلوله و انفجار می پریدیم * فکر میکردم طی یکی از همین تصادف ها فامیلم تهاه خواهد شد * ناگهانی تصمیم به رفتن گرفتم * داروندار را فروختم و خودم را با فامیلم تا پاکستان رساندم دیدم که در پاکستان گذاره نمیشود * رفتیم هندوستان * به زودی در آنجا نهمز جنگ در گرفت * پول ها خلاص شد * خانمی بمبارم در حالیکه خانه اصلی اش را یاد میکرد و ادارم ساخت که اگر آتش هم بها رد باید دوباره به هرات برگردیم *

حما خود را معرفی نماید؟
- نام من محمد اکرم از ولایت غزنی سابق دهقان بچه عودت کننده از - ایران *

چرا رفتی - چه قسم پس آمدی؟
همی سو دای حقیقت : رفتن ما از خاطر طولانی بودن دوره سر بسازی بود میدیدم که یگان خویش و قوم ما که یکبار سر باز میشدن * پس از چندین سال ترخیص گرفته نمیتوانستن * همراه چند نفر دیکه عسکر گریز پیکه گروپ راهی پشاور شدیم * در راه سه بار سر ما خیریت تهر شد بالاخره در شهر پشاور رسیدیم * آنجا به ما و ظایفی * پرده شد که هزار بار مشکل تر از عسکری دیدیم پرده نمیشه * - آمدیم که ده ملک خود که فعلا شرایط هم آرام شده خدمت زهر بهرق اجسرا کنیم *

میخشد اسم شما؟
- غلام محیی "آصفی" از ولایت کابل قبلا * محصل پوهنخی انجنیری "بر" کشت از ایران *

دلایل دوری شما از مهن چی بود؟
چطور شد که برگشتید؟
- ما را نا امید بودن نسبت به زندگی سرد رگم بودن سر نوشت آیند * عدم تاه مین آرامش جسمانی * روحی مجبور به ترک وطن کرد * اما چرا برگشتیم؟
ورق برگردانند

همینقدر گفته میتوانم که آرامش در غربت به دست نمی آید. مردن در ملک خود هزار بار شرف دارد از در سرزمین دیگران سلطنت کردن.

هرچس نباشد. وطن حیثیت ما در را دارد. ...

* معذرت میخواهم شما خود را معرفی

— عبدالرشید "دهاتی" قبلاً اجتا د دیپارتمنت هری دانشگاه زبستان و ادبیات "برگشت از ایران".

* لطفاً دلایلی را که شما را مصمم به ترک وطن نمود. بگویند و اینکه چی گونه برگزیدید؟

* — اگر حقیقت را بگویم سیارون آنرا چاپ خواهد کرد؟

* — گفتم چرانه؟ با اطمینان کامل.

* — در ده سال گذشته بی حرفی نسبت به کرامت انسانی به قانسو تبدیل شده بود. اما هر روز از جانب بعضی ها تو همین متعجب و تخریب میشدیم. بر خورد ها در اواخر برای من غیر قابل تحمل شده بود.

* با خانواده ام مهاجرت نمودم.

* میدانید وضع در آنجا به هیچ صورت خوب نیست. مردم بیگانه بانگهای خود پناهندهگان افغان را تو همین و تحقیر میکنند. از هر گوشه میگویند: آه (او ترک وطن نموده است) و به این ترتیب دوباره برگزیدیم.

* — اگر زحمت نباشد خود را معرفی نماید.

* — اسم من غلام نقیبند سابق پیشه آزاد از ولا یت پکتیا "برگشت از پاکستان".

* — میخواهم شما بگویند که چرا رفتید و چی گونه برگزیدید؟

* — جواب مرا نشر کرده میتوانید؟

* — بله — چرانی.

* — رفتم که زنده کی ما خوب شود و بهاز هر دویم اینجا وضع هنوز هم خوب نیست و اگر خودت خواسته باشی بهای من ترا هم به پاکستان می برم و زهدتس از دو چند همان معاشی را برایت میدهم که فعلاً از مجله "سیارون می گیری". زنده گیت خوب میشود.

* شما لطفاً خود را معرفی کنید؟

* — اسم من بی بی حاجی مزاری برگشت از پاکستان.

* چی چیزی شما را مجبور به رفتن کرد و چی گونه دوباره آمدید؟

* — جنگه روزگار ما را خراب ساخت بود چار طرف خطر مرگ بود. به همسرای دو بچه جوان و دخترهای مهاجر شدیم. هر دو بچه از پاکستان به ایران رفتن. چند وقت با کسی بری ما نشانی آورد که آنها را قاچاق بران به قتل رسانیده. دوباره هردم — شهید با هزار مشکل به وطن آمدم.

* — اسم شما ...؟

* — نام من سراج الدین قبلاً مامور زراعت در لوکر "برگشت از ایران".

* منطقه سخ آتشگشته بود. از لوکر آمدم به کابل. در اینجا تحلیسی و قتمی بهداد نمیکرد. هفت هشت ماه پیش از طریق هرات به ایران رفتم چون تعداد اعضای فامیل زیاد بود کار پیدا نمیشد. کرایه خانه در ایران بسیار بلند است. مجبور پس آمدم. حالا سری میزنم به وزارت امور — عودت کننده گان و پرسش های را در زمینه با یکن از مسؤولین در میان میگزارم.

* لطفاً بهرامون کیمت عودت کننده ها و اینکه آنها از کجا هاس آیند معلوم مانت دهید.

* — در مجموع تا امروز (۲۵۴۵۰۶) نفر به وطن عودت نموده اند که از جمله ۱۱۱۱۶۲ نفر از ایران / ۱۴۹۶۶۱ نفر از پاکستان / ۲۱۵۸ نفر از هند و بقیه از کشورهای کیمت و هند

* — سعودی آمریکا هالان غرب — استرالیا اتریش، جاپان هانگلند اردن، ترکیه فرانسه سوئیس روس سوئد کانادا هس سر یلانکا عراق هالهند سودان نموده اند. که واپس جمعا در ۳۱ ولایت کشور مسکن گزیده شده اند.

* هروسه قبول عودت کننده گان بر حسب چی هدا هبری صورت می پذیرد؟

* — عودت کننده ها تا هشت ماه اول سال



* ۱۳۶۸ از طرف دولت قبول میشدند ولی پس از آن تاریخ. این اسرار طریق اداره کوشنری ملل متحد UN.M.C.R. صورت می گیرد.

* وطبعا وقتی آن هابه وطن برمیگردند تا مدتی که در مهمانخانه های "صلح" به سر میبرند. اعاشه و ایاتت. مصارف تداروی و انتقال آنها به ولا یات مربوطه به دوش دولت است.

* تا آنجا که شما ارتباط مستقیم با عودت کننده ها دارید همل مهاجرت را در چی چیزی یافته اید؟

— مسئله از لحاظ ساختمان و ارگانیزم مهاجرین کاملاً روشن است. در بین ایشان زنان، اطفال، پیران و جوانان وجود دارند. تا جائیکه پرسش های رویا روی ما نشان داده است. همه عوامل مختلفه مهاجرت از کار قوی تبلیغاتی و مهاجرت پسندان گرفته تا انواع فشارها به یک ننگه مربوط — میشود و آن "جنگه خانامسوز" در کشور است. هر دلیلی از همینجانب می شود.

* چی کمک ها و امتیازاتی به عودت کننده گان در نظر گرفته شده است؟

* — بهرامون این مطلب اسناد صریح دولتی موجود است. هبا آنها به پاسخ پرسش شما باید گفت که:



هلاوه بر کمک های اولیه که فوراً ذکر شد. حقوق و امتیازاتی به اساس اسناد تقنینی برای آنها تثبیت گردیده است. هشت ماه تا "جیل" در محار خدمت میبرند. بازی معرفی مجدد به کار و تحصیل در موسسات تحصیلات عالی و وزارت تعلیم و تربیه. محل مساله تکثانه معنومالیات و غیره.

* در صورتیکه با خود و سایر ترانسپورتی بیاورند. پنجاه فیصد تخفیف در محصول گیری، مسترد کردن دوباره ملکیت و تزویج نمرات زهم (طبق فر — مان جداگانه) به آنانی که سر پناه

ندارند.

* مراکز پذیرش واجد چی خصوصیات اند؟

* مراکز پذیرش هاسا باید در نقاط مختلفه تصور موجود باشد. هتا اکنون تعداد نماینده گی ها در سطح کشور به ۲۸ نماینده گی میرسد که هر واحد آن در پہلوی خود مهمانخانه های صلح نیز دارند.

* ظرفیت مهمانخانه هاجی قدر — است؟

* — در مجموع مهمانخانه ها ۲۱ هزار بستر دارند در نظر است سال جاری. این رقم به سی هزار بستر ارتقا داده شود.

* آیا تمامی عودت کننده هاد رهن وزارت ثبت میگردد؟

* — آنعدده مهاجرین که در مناطق سرحدی به خانه و کاشانه خود عودت میکنند در وزارت امور عودت کنندگان ثبت نمیکردند. لذا ککی نیز به آنها صورت نمیکرد. ممکن درین مورد تجدید نظر صورت گیرد.

* مصارفی که در رهن راه صورت گرفته به چی رقمی بالغ میگردد؟

* — تا اخیر سال ۶۸ مجموع مصارف عودت کننده ها بیشتر از دو ملیار د و سه صد و بیست و دو ملیون افغانی میشد که از بودجه دولت به همن منظور اختصاص داده شده است.

* این کمک شامل اعاشه و ایاتت تجهیزات و مهمانخانه هانتقالات میشود. البته کوچی ها و بیجا شده گان نیز از همین کمک ها مستفید میشوند.

* ولی ناگفته نباید گذاشت که رقم کمک های عملی متحد در ظرف هشت ماه دوم سال ۱۳۶۸ به ۲۴۳۰۱۵۰۰ دالر میرسد.

* در پایان اگر روی مشکلات و پرابلر هاسی که شما با آن روبرو هستید صحبت نمایند چه چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟

* — عده تریه جنجال ما موضوع انتقال لای عودت کننده گان به ولا یات است. زیرا یکمعداد زیاد آن ها باید از

طریق ترانسپورت هوایی انتقال یابند. این مساله با امکانات دست داشته ما و مشکلات فراوان ترانسپورتی که داریم از یک طرف با اقامت چند روز بیشتر در اینجا مصارف اضافی را ایجاد میکند. و از جانب دیگر کمبود بستر هسماار محسوس است. در زمینه ما از موسسات بین المللی خواستاریم تا بابه اختیار گذاشتن هواپیما ها مارا کمک بیشتر نمایند.

* — از طریق کوشنری طرح کردید تا با ایران و پاکستان تماس گرفته شود که ما عودت کننده ها را از اینجا مستقیماً به ولا یات شان انتقال بدهیم چون موضوع مهاجرین از نظر مواصلاتی و پذیرش آنها زیاد عیده و مشکل است. لذا اداره کوشنری در چوگان موسسه ملل متحد ایجاد شده که با امکاناتی که دارند. باید بالای دولت ها و گروه های مستقر در آنجا فشار وارد نمایند تا مانع بازگشت آنها نشوند. زیرا به جوانان کمتر اجازه مراجعت به وطن داده میشود. این خود پرو — سه عودت رابطنی و مختل میسازد.

* ... و اما حقیقت چی رنگی دارد؟

* چی کسی میتواند روی این حقیقت تلخ پرده بپندازد که قبل از هرگز بهای مصالحه ملو جامعه ما به گونه وحشتناکی در دسترنابه سامانی های کوب سا گونی ام از چارو جنجال های مرکبار جنگه وحشتناکی و بیس اعتمادی افتاده بود.

* هیولای نا امیدی هبر روی هر چه بر می اخم میگرفت و سبب میشد تا دوری از وطن در دستور روز قرار گیرد.

* اینکه اکنون که آرام آرام جامعه مبرود تا آرامش از دست رفته امی را باز یابد. بدین اینکه روی این نکته درنگ نشود. آنهاست که مبروند برحق اند یا آنانی که میبایند؟ جوانه های امید در دل های آرزومند این دیار قامت برس افزارد و امید اینکه بهالا خره وطن هسان خانه ایست که بایست به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفره رنگینی دیگران را که هزارانسانعه بقیه در صفحه (۸)

غوره ښکې

چاچي دانه وي آزمويلې چې
مینه انسان خرنګه هڅوي هغه
رښتینی مینه نه بیژنی
ن - جیرنیشیفسکی

خرنګه سرې همغښ مینه
ای - ایرینبورګ

مینه لرل - یعنی د بل لپاره
د خپروښتل هغه هم د جان
په خاطر نه بلکه د هغه چا په
خاطر له کم سره چې مینه لري او
هغه کوي خود امکان په صورت
کې هغه ته دا خپور وروړوي

ارستو
مینه په خپل بحان کې د انسان
ټول ښه خصوصیات یوځای کوي
بالزاک

مینه هغه یوازینی هوس دی چې
تیر او اتلونکی نه بیژنی
بالزاک

ژوند گل اومینه د هغه گلبن
دی

ویکتور هوګو

په ژوند کې لویه لویه نیکوښی
په دې باوري ده چې ستاسره
مینه لري

ویکتور هوګو

یوازې قوي مینه کولای شي
هغه سو تفاهات رفع کړي
چې په گل ژوند کې منع تګه
راغی

تیودور د راینر

په مینی ژوند هڅې وچې ولس
ته ورته دي چې په لږښه محکمې
کې شنه شوي وي

هندي حکمت

نارینه اونعمه د موزیک هغه
دوي پانی دي چې بېله هغوی
انسان د زړه تارونه ښه اوسوره
زغنه کوي

د ماد زینس

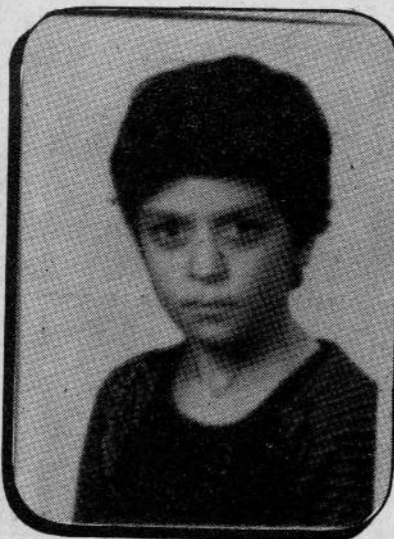
مینه اړوندستی دوه لور احسا
سونه دي چې انسان په رښتینی
ټول بدلوي

ای - ریختیر

بسته میشوند

وقتی کتابهای درسی

پارسیگریما سرلوی



این بار درنگه میکند و بلا فاصله نشاء
نه سوالیه بزرگی در نظرش مجسم
میشود

حالا کجا بروم؟ رخصتی ها کوتاه
مدت است - ممکن است جهت رفع
نیاز مند پهای اقتصادي درین مدت
کاری برای دست و پانجام ؟

- آیا میتوانم به خاطر دیدن خسا
نواده ام به ولا یات سفر نمایم ؟
- برای آماده گی گرفتن دروس آینده
کتاب موجود نیست چی طور میشود ؟

- آیا درس های گذشته ام هنوز
آن قدر شده است که بایست بارها
تکرار کنم ۰۰۰۰ و از جانب دیگر
پرسش های دیگر :

- اگر در جریان درس و تحصیل هفت
بانی حوادث راکتی شوم ؟

- اگر هنگام گردش و تفریح در صحرا
په هنتون ه ناگهان با خاک و بارو
یکی شوم ؟

و بدینگونه است که اگر دروازه های
مراکز تحصیلی بسته میگردد ه کتاب
های بسته شده به الماریها پناه میبرند
اما دانش آموزان چی میکنند و چی
میکویند ه بهتر است از آنها خود
شان بشنوم ۰۰۰۰
بقیه در صفحه (۱۶)

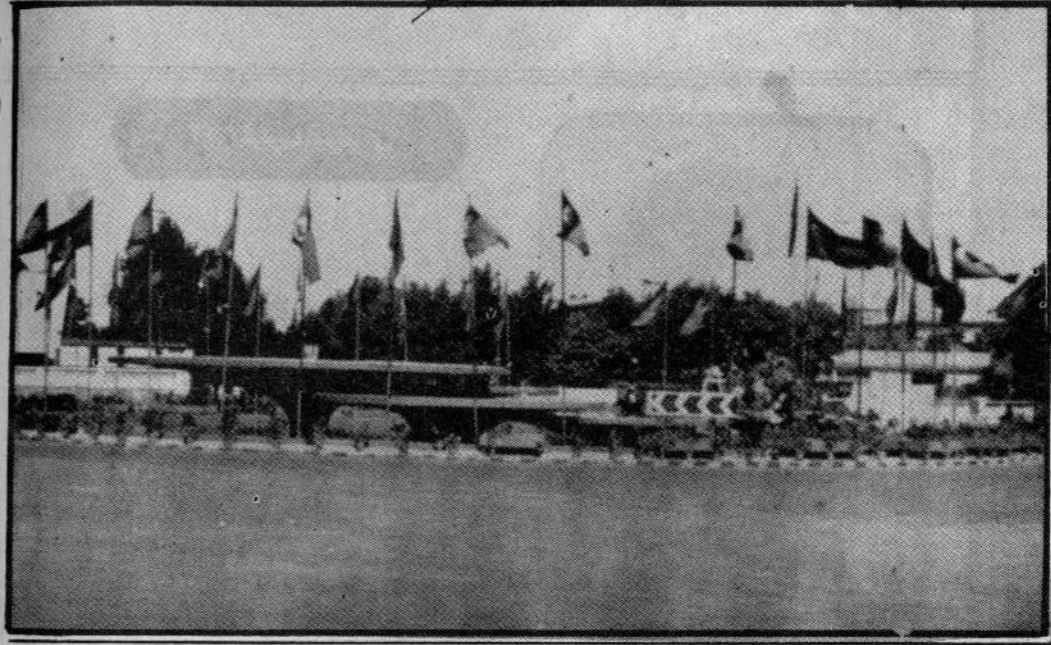
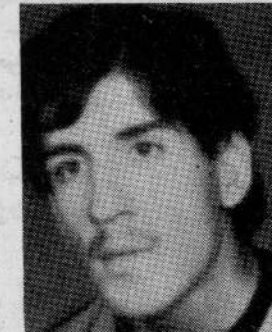
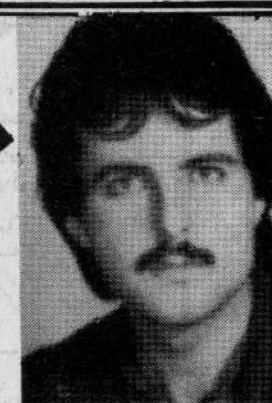
حالا کجا بروم رخصتی ها کوتاه
مدت است
چی کاری برایم دست و پانجام

گفته معرفت که فرهنگه هفت
با فرهنگه مهوانند جذب شود و بنا
مسحکم آموزش صرف بر زمینه مستحکم
هر می میتواند استوار باشد
بدون شبهه این زمینه ههمان
مثلیست که امروزه ه ان را دانش
پژوهان " وضعیت فرهنگی " نام
داده اند که عبارتست از :
- تلاش لحظه افزوی در امر پرو رش
سهتماتیک ذهن پذیرنده و ارتقای
سطح باز دهی آن
- جاری تکمیل آشتین پدید ه مداومت
با طرد هر نوع مقاطعه کاری در روند
فرا گیری
- استحکام نهاد های آموزشی از
طریق تاه مین و تحکم پیوند ههمان
دستاوردهای زکری و تکیه گاه های
اجتماعی آن ها
وضعیت فرهنگی نیز همانند هر
مهنیت دیگر در هر مرحله یی از روند



قبایلی خوځوانان په کابل

ساحه کونکي د لاسو



داجگړه ده چی دانسان دژوند گلان مړاوی کوی لراویرپښتون سره بیودی

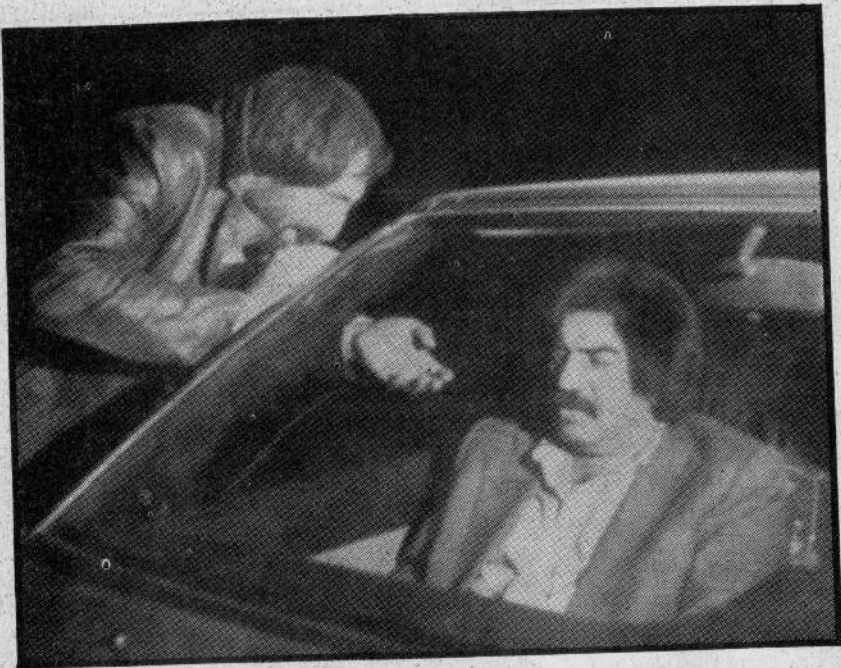
د افغانی محملینو او زده کوونکو ترڅنګه خصوصاً د طب او پولیتخنیک په انستیتوت او په خوشحال خان لیسې کې یوشمیر قبایلی خوځوانان لیدل کېږي چې خپلې زده کړې پر مخ بیا یسی . دوی د خپلو سپوږم پېلا بېلو گوندونو عضویت لري چې د گوند لاسه خوځوانه دلته راستانه کېږي . د لاسو زده کړو په ساحه کې ۱۵۰ او په خوشحال خان لیسې کې د دوی شمیر ۱۸۵ توتو رسېږي . زموږ د دولت اود خوځوانانو د سازمان سره د منظمو اړیکو او محینو نورو فعالیتونو د ترسره کولو په خاطر قبایلی خوځوانانو د امن کمیټه رامنځ ته کړې ده . دوی د افغانسی خوځوانانو سره همیشه خپله نژدې - همدردې څرگندوي او د هغوی ملا تر کوي او په دې لار کې یې خپلې تودې وینې هم درېځ کړې نه دي لکه څرنګه چې په کابل او جلال اباد کې یې د پاچا خان په نام د وینې بانکونه پرانستلي دي .

غواړم د قبایلی خوځوانانو له خولس څخه د هغوی د مصروفیتونو او فعالیتونو په هکله پوځه واورو :
- تاسی خپل محان معرفتی کوي ؟
- سید معروف شاه د پولیتخنیک د دوهم کال محصل .
خوپوره وخت کېږي چې دلته یاست ؟
د دې کاله چې دوه کاله یې د خوشحال خان په لیسې کې زده کوونکې م .
تاسی د دې ترڅنګ نور کوم مسوولیتونه لري ؟
موز د افغانی وروڼو ستونزه خپله ستونزه بولو . کونښ کورچې باید په افغانستان کې دغه لعنتی جګړه چې دانسان د ژوند گلان مړاوي کوي د ژوند تنګی غوټی رزوي او ابادي په کمر والوید لوي اود خاورو سره یس

سموي ، بای ته ورسیږي . دې هد ف ته درسید وپه لار کې هر راز خدمت او فعالیت خپل اساسی مسوولیت او دنده بولو . موز قبایلی خوځوانان په شریکه د امن کمیټه رامنځ ته کړه چې د هغی له لاري خپل فعالیتونه په منظمه توګه ترسره کړي . د اکمیټه زموږ اړتیا - طالت د دولت سره سمبالوي . په کابل کې مود وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل درې کاله چې دوه کاله یې د خوشحال وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل کې مو ۵۰ زره سی سی وینه ورکړه .
البته د اګار هر درې میاشتی ټکر کېږي او هغه قبایلی خوځوانان چې په بهر کې زده کړه کوي کله چې په رخصتیو کې رامنځ ته دي بانک ته وینه ورکوي .
موز په دې عقیده یوچې لراویرپښتون یو دي . د دوی په منځ کې باید پوره وحدت او یووالی موجود وي په همدې وجه غواړم وپه خپل سازمان کې دننه د پښتنو د ملي وحدت او پښتنو په باره کې یوه مجله راویاسو .

- په دې وروستیو وختو کې رخصتسې پورې شوي دي تاسی د بیکاري په بخت کې څه سرگرمی لري ؟
د په رخصتیو کې بیا هم په لومړي ګام کې درس ، او په دوهم ګام کې د خپلو شهیدانو او فرهنگیانو د رخصتسې د لمانځلو د پاره آماده کېږئ او کله کله سپورت کول زموږ مصروفیت دي . ولې زه د رخصتیو د وروڼو د پاره یو پښنههاد لرم هغه دا چې غواړم - زموږ یوشمیر ملګري پوښنه استعداد او ښه تجربه لري . په جلال اباد کې اکثر د ستیز په سر په بریالیتوب سره تولیدلی دي . او د ایاور لاس چسې دلته به هم پوره بری ترلاسه کسري که چیرې موز سره به دی هکله همکاري

په رخصتیو کې سالی او ګټوري بوختیاوي ولري .
- د فترعلی د ننگرهار د طب د اول کال محصل د خپلو مصروفیتونو په هکله داسې څرګند وني لري :
- نن ورځ چې کوم قبایلی خوځوانان دلته په زده کړه بوخت دي ، چې مس تحصیل او ښه خدمت وګوري تر هر څه د مخه موز ټولو قبایلی زده کوونکو ته د موضوع په پاره ارزښته ده چې د پښتنو خواوي که د پخوا هم او بنادي سره شریکه کړو . نن ورځ چې کوم شرایط په افغانستان کې دي د ادا نده موز ته رابته غاړه کوي چې باید د جنگ پر ضد مبارزه وکسرو او په دې لاره کې ان هانونه هم ونه منسو . د مثال په توګه موز نه یواځسې په کابل بلکه پر جلال اباد کې هم د وینې بانک افتتاح کړي او د افغانی زخمیانو د ژوند د زموږ لویو په خاطر خپله وینه اهدا کسو .
زما یواځسې ارزو داده چې په افغانستان کې امن راشی او ملک تر قی وکړي د دغه ملک تر قی زموږ تر قی ده .
زموږ خبرې لاپاي ته نه وي رسیدلی چې یوځوان مدخله کوي او پای کې ممکنه وي زه غواړم د محان په هکله پوځه ووايسم .
- په مینه یې اوم .
- زه محمد خان د خوشحال خان د لاسو فارغ التحصیل م . د اوه کاله کېږي چې د لیسې مخه فارغ شوي م . هیله لرم چې دلته د طب په انستیتوت کې شامل شم .
- دلته تاسی ته د لاسو زده کړو چانس نه ورکول کېږي او که نور پوهنځی ستاسی په زړه برابر نه دي یواځسې طب غواړي .
- ماته په نورو پوهنځیو کې لکه ژورنالیزم کې چانس را کوي ولې نظر زما په هکله او نظر زموږ د خلکو اوسپنی په ضرورت زه غواړم چې طب او یا هم انجنیري ولولم .
- امید واره م ستاسی منډې کې او - ارزو مو ترسره شی .
او کله چې م د عبد الباري اڅکزي د خوشحال خان د لیسې فارغ التحصیل او په انجنیري رشته کې د بورس گانید د څخه د رخصتیو په وختو کې د هغه د مصروفیتونو پوښتنه وکړه داسې یسې یاسی په (۷۹) مخ کې



عباس شهبان تهیه کننده و کارگردان خوب فیلم های سینمایی و تلویزیونی کشور ماست و که تحصیلات مسلکی خود را در رشته کارگردانی با استفاده از یک کورس تحصیلی در فیلم "انستیتوت پونه" هندی به درجه لیسانس به پایان رسانیده است. آغاز کارش در سال (۱۳۵۲) تهیه و کارگردانی چار فیلم سینمایی بوده. همچنان دو فیلم کوتاه هنری در ارتباط با فعالیست های سره میاشت تهیه کرده است که هر دو فیلم در فستیوال "ورسای - بلغارها" در کشور هنگری یاد یافتند. مقام اول در بین سایر فیلم های که بدین مناسبت تهیه شده بود و جایز گردید.

افزون بر آن فیلم های مستند سینما - می نیز تهیه و به نشر سپرده که مادر این اواخر نمایش فیلم حادثه را بیسه

حادثه آمد



در این فیلم هنر پیشه گان خوب کشور چون اکرم خرمی و فرید نفی و چو - شهر حسد ری و عادل آدیسم و که میتوان از کوکبه همایون شجاع و داوود لودین نام گرفت و هر چند کار در سینما خالی از دشواری نیست با آن هم هنر پیشه گان فیلم حادثه هر کدان در حدود برداشت خوبی خوب درخشیدند

چس مقدار پولی در تهیه این فیلم به مصرف رسید؟

ما در این فیلم در حدود یک و نیم

کارگردانی وی در سینما های کابل شاهد بودیم. خوب است درباره فیلم تازه اش حرف های از زبان خودش داشته باشیم:

« لطفاً بگویید سناریوی فیلم روی چس هدفی مچگر خستد؟

فیلمنامه فیلم حادثه و بالای واقعات خطرناک و تیار کننده قاجاق سواد بخدره که می خواهد جهان ما را به تهاهی و ذلت بکشاند مچگر خستد فیلم در مدت یک سال در هوا چس مختلف شهر کابل تهیه و فیلمبرداری شده است.

چس کسانی درین فیلم نقش داشتند؟

بقیه در صفحه (۹۲)

در روی پرده



مباحثه از ذکیر اجسر

ساده

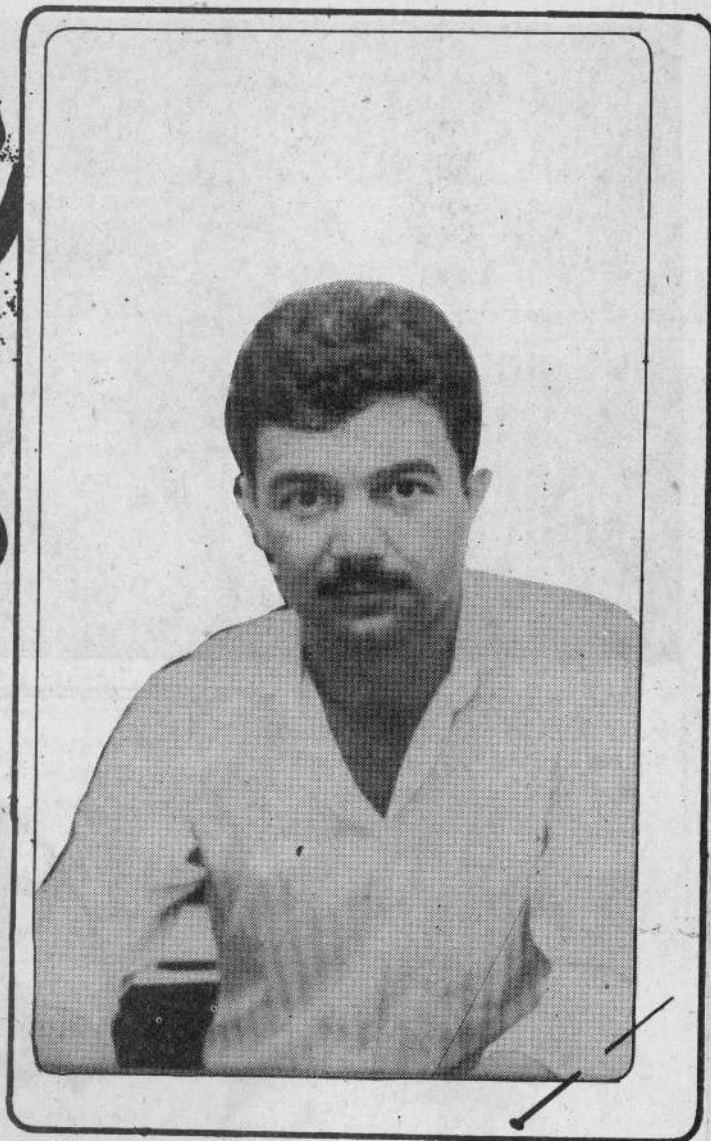
ساده

فیلم حادثه از قایم امیر حکامیت

ساده

نورالله سیفی و تصویرهایش

مباحثه از فریبا سرلوی



و آن را زنده و برجسته میسازند. استفاده از معمول ها بدون ادای جملات و - حتی بدون یک کلمه می تواند مفهومی را برسانند.

* استفاده از معمول ها - به ویژه معمول های بیچیده - در کارهای شما گاه گاه ادراک آن را مشکل ساخته است. ممکن است یکی از معمول های به کار گرفته خویشتن را تشریح کنید؟ - آهنگ اسد بدیع را به یاد می آورم - آهنگی را که طرح نهایت بلند (هدیه) فروغ فرخزاد را اجرا کرده است برای این آهنگ تصویری ساختیم. درین تصویر، نماد نخستین دوشاخه گل است. یکی جوان و تازه و دیگری نسبتاً پیرمرد. گل جوان که معمول نسل جوان است میسوزد و همراه با خود گل پیر را نیز میسوزاند و بعد تصویر کودکی می آید با شمع یا چراغی در دست که نماد نسل آینده، چراغ به دست است.

* در جامعه ما معمول است که هنرمندان، بیش از آن چه که میسازند خود نمایش میکنند و بیش از آفرینش ها، بار بار خود را رکلام مینمایند. در یک سخن بیشتر به نکر نامجویی استند تا آفرینش خوب هنری. اما شما برعکس این شیوه عمل مینمایید، تاجایی که با این همه کار های چشمگیر حتی برای انجام دادن این مباحثه نیز با اکره حاضر شده و بقیه در صفحه (۱۶)

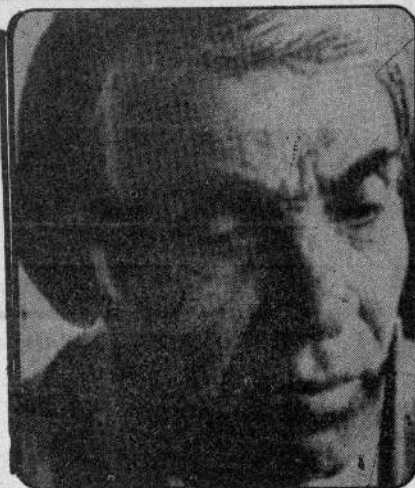
تلویزیون ایفای وظیفه می کند و همه بر هم می یکی از ستاره های سیار تلویزیون استم. از چه زمانی به اندیشه کارگردانی آهنگ ها افتادید؟

- درگذشته در هیولای کارهای - اصلیم، با محترم ظاهر هیداکارهای تلویزیونی برنامه ((قطعی عطار)) را - تنظیم مینمودیم. ولی در سال (۱۳۶۱) نظریه خواهش محترم هیداکار یک آهنگ تلویزیونی را نیت نمودم که اتفاقاً زیاد مورد توجه قرار گرفت و - این ترتیب کارها هم در زمینه ثبت آهنگها آغاز شد.

* چرا شما در کارهایتان، بیشتر از معمول ها یا نمادها استفاده می کنید؟ - استفاده از معمول ها، در ثبت آهنگهای تلویزیونی، همیشه مروج بود و معمول ها به آهنگ، روح میبخشند

باری، از تلویزیون پارچه های زیادی از موسیقی را به تماشانشته ام که در این عرصه، کار کارگردان جوان و دستمزد (نورالله سیفی) خیلی برجسته بوده و چشمگیر و نسبتاً سرود ابرانگیز. سراغ سیفی رامیگیرم تا در رابطه با کارهایش، شیوه کارگردانی موسیقی در تلویزیون و سرودهای که در باره کارهایش ایجاد شده، صحبت کنم. - پرسشهای خود را مطرح میسازم. * ممکن است اندکی در مورد نحوه صحبت کنید، منظوری در رابطه با کارتان است، تاجایی که میدانم، شما نه عضو اداره موسیقی تلویزیون هستید و نه هم به گونه بی کارگردان موسیقی... اما در کارگردانی آهنگهای تلویزیون سهم فعالی دارید؟ - درست است، من در بخش تکنیکی

چهره‌ها



محمد يوسف كهزاد شاعر و نويسنده شناخته شده نقاش چيره دست، ممثل پيشگام و دراماتيست صاحب نظر در ادبيات و هنرهاي زيبا اكون به حيث رئيس كلتور و هنر وزارت اطلاعات ايقاي وظيفه مينمايد. او در همان لحظه اول با بيان فصيح، افاده صريح طنزگويي ها و نوله گويي هاي استادانه، اهل صحبت و اهل ذوق يافتم و فهميدم كه با شخصي هادي طرف نيستم. استخراج موضوع از سوال، قراردادن سوال با سوال، ايجاد تنازع سوال از سوال و تلفيق آن با موضوع از شيوه هاي صحبت هاي استادانه اوست. . . .

در طول صحبت دريافتم كه اين هنرمند توانا ذهن شنونده خود را به بازي ميگيرد، بازي هاي او شاعرانه است، هنرمندانه است، سحرگنده است و هرچه از اين بيشتر گفته ايم، كتر گفته ايم.

وي تحصيلات عالي خود را در ايتاليا از اكادمي هنرهاي زيباي شهر روم در بخش نقاشي به بايان رسانيده است با وجود آن كه او هنوز در ايتاليا محصل بود، اما در بيشتر مسابقات هنري اشتراك ميكرد و چنانچه در يكي از دو مسابقه برنده مدال طلا و نقره شد.

قبلاً يك سلسله كارهاي را در زمينه ميناتور ي مد رنيزه شده انجام داده كه موضوعات آن بيشتر روي تمثيل متن شعر است و آورده، سوز و نقاشي او را - آبيدات تاريخي، طبيعت افغانستان، پورتريت و كوجه هاي قديم كابل كه از نگاه ساختمان و ارشيتكتور كابل باستان كه براي بيننده فوق العاده دلچسپ است، تشكيل ميدهد. افزون بر نقاشي كه منسلك اصلي وي است، به

بقيه در صفحه (۷۹)



دوست پيار

داكتر سعیده شمسی زینست خوش پرخورد و مهربان که به بسیار آرامی آهسته آهسته حرف میزند از حرکات وزینت هایش درجه اعتماد به خویشتن او را به خوبی میتوان دریافت هنگام استدلال کردن، جدي قاطع است. داكتر سعیده شمسی با بيمارانش پر-خورد بسیار صميمانه و عاطفان دارد. به همین جهت است كه مراجعین حين-بيان شكایات خود، هرگز او را بيمكانه تصور نمینمایند. وي پس از فراغت از فاكولته طب كابل، جهت تحصيلات عالي در رشته اختصاص نسای و لادي در شفاخانه ((بشواس)) واقع در هلسی

جدید به کار برداخته بعد از اخذ سند عالی اكون در شفاخانه ملالی نوزنتون و كلينيك هاي مختلف كاپنل كار ميكنيد.

اساساً همه ترين كارهاي را كه انجام داده، عبارت است از چنسد عمليه جراحی به نام (سزارین سكشن) در شفاخانه، سم گرفتن در عمليات جراحی خارج ساختن تومورها و سایر واقعات سرطانی بوده كه خوشبختانه غالباً منجر به صحت ياب گردیدن بيماران گردیده است. . . . نجات دادن چند طفل نوزاد، با تكاليف و صاهيبت واقعات بيشرفته تنفسی كه هنگام تولد خطر مرگ آنها را تهدید مينمود، تا مین مراقبت جدي و اتامات عاجل طبي در بقیه در صفحه (۹۷)



د هر زور نالیست قلم د هغه سلاح ده

زور نالیست ورا تیا

د زور نالیستانو اتحاد په ۱۳۰۹ کال د سنبلې په ۲۴ نیټه د ۴۸۰ تنو زور نالیستانو په گډون د خپلې بنسټوالې کنگرې په ترڅ کې برانستل شوه. پدې لومړنۍ کنگره کې د اتحاد یې د اهدافو او دندو لړلید په گوته شو. اساسنامه جوړه او د اتحاد یې مرکزي شورا انتخاب شوه.

د زور نالیستانو اتحاد یې مرستیال عبداللہ شادان د زور نالیستانو اتحاد یې په باب داسې خبرگه وکړې:

د زور نالیستانو اتحاد یې د جوړیدو ل نیټې ترڅه وکولای شول چې ۱۹۲۲ زور نالیستان چې د کابل ښار په ۱۶ لومړنیو سازمانو او ولایتونو په ۱۶ شوراگانو کې راغونډ شوي دي او د اتحاد د یې غړیتوب یې منلی دي. چسپي نوموړي شمیر ۹۰۱ تنه په حرفه او ۲۰۲۱ تنه نور د قلم همکارانو په توگه کار کوي.

د دغې اتحاد یې له مهمو فعالیتونو څخه یوهم د نړیوال زور نالیست د پیرو نیو او مهمو زور نالیستی میتونو د سپور بنسټ د زور نالیستانو روزنه او پالنه ده. په همدې توگه اتحاد یې تراوسه وکولای شول چې د کورنیو اویانديو تجربو لرونکو استادانو په همکاري (۳۶) زور نالیستی کورسونه جوړ کړي چې په دغو کورسونو کې ۶۶۳ تنه زور نالیستان روزل شوي او زده کړه یې په کې کړې ده.

برسیره پردې اتحاد یې تراوسه د زور نالیست د تیوري په باب (۲۵) کتابونه په مختلفو برخو له هغې جملې د هیواد د زور نالیست د لارې د وتلو استازو په برخه کې خپاره کړي دي. اتحاد یې تر اوسه خپل لوي علمي سیمینارونه او درې مسلکي سیمینارونه جوړ کړي دي. اتحاد یې وکړای شول چې تراوسه د زور نالیست په برخه (۱۲) کانکورونه اعلان کړي چې هر یو یې په خپل وخت کې گټور او د زور نالیستانو د هڅونې او

تشویق په برخه کې یې ښه اغیزه کړې دي.

د زور نالیستانو اتحاد یې په ۱۹۸۰ کال کې د زور نالیستانو د نړیوال سازمان

غړیتوب د دغه سازمان د کنگرې په ترڅ کې چې په مسکو کې جوړه شوه ترلاسه کړ. په عین حال کې د ا.ج. اتحاد په له غړیتوب څخه تراوسه د وه غلبي د اجرائیه هیات د غړي په توگه ټاکل شوي ده. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د ا.ج. د اساسنامې په منلو سره د هغه سازمان د جسمي فعالیتونو په ترڅ کې د سولې او نړیوالې ترقی له داسې څخه په نړی کې ښه کوي او د زور نالیستانو له حقوقو څخه په نړیواله سويه دفاع کوي. د لښوکلونو په اړه د وې د افغانستان د زور نالیستانو له اتحاد یې سره مادي مرستې کړي دي. د خپلو مرکزونو له لپارې چې په پراگه برلین، بوداپست او صوفیه کسې د افغانی زور نالیستانو په روزنه او تربیه کې په زړه پوري ونډه اخستی ده. او هم د افغانی زور نالیستانو د روزنې په خاطر خپل استادان هم کارلی دي. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د اسیا او افریقا د وچو او د لاتینې امریکې له (۱۹) اتحاد یوسره تړونونه لاسلیک کړي دي. په نوموړیو خبرو برسیره د زور نالیستانو پاتې په (۸۱) مخ کې



د هنرمندانو اتحاد یې له محترم رئیس یردیس څخه موخوښتل خو ووايي چې ایاد دوي اتحاد یې د هنرمندانو په راغونډونو کې په زړه پوري برخه اخستی او که نه په ځواب کې یې داسې وویل:

د افغانستان د هنرمندانو د انجمنونو اتحاد په ۱۳۰۹ کال کې جوړه شوه. د دغې اتحاد یې د جوړیدو اساسی هدف د هیواد د هنرمندانو راتلونکې د هیواد د وگړنې هنر مسورتیا د هنرمندانو له حقوقو څخه دفاع، د مختلفو هیواد له هنرمندانو سره دوه اړخیز اړیکې، د نورو هیوادو خلکو ته د هیواد د هنرو پیژندنه ده. مگر اساسی پوښتنه د لته ده چې ایاتحاد یې وکولای شول چې په تیرو لسو کلونو



د لیکوالو انجمن د هغه لیکوال او هنرمندو د هغه

زور نالیست ورا تیا

زور نالیست ورا تیا

اتحاد په بناندي انتقادونه راپیل شول. خو په دې وروستیو وختونو کې زموږ د اتحاد یې غړو د تصمیم ونیونې زموږ اتحاد په باید. په خپلو پښو د ریسزې او د خپلو غړو فوښتو ته باید محسوس وکړي. خلك باید دا اتحاد یې رامنځ ته کړي. خوله به د مرقه چې زموږ د هیواد اتحاد یې په تیره بیازموږ فرمایش جوړه شوي وه. بېکه یې د لور و فوښتو انعکاس وکړ او هغه څه چې باید اتحاد یې ترسره کړي واي هغه تری پاتې شول او بله لاره یې فوره کړه. حتی وی نه شوي کولای چې د اتحاد یې د اهداف په خپله د اتحاد یې د غړو په منځ کې خواره کړي. همدارنجه وه چې له مختلفو اړخونو څخه زموږ پسر

د لیکوالو انجمن مرستیال محترم اکبر کرگر فوارم چې د لیکوالو انجمن د نویو هلوځلو په باب موږ ته معلومات راکړي. د لیکوالو انجمن رئیس او مرستیالان د هغې برتینې فونډې په ترڅ کې ټاکل شول. په دغه فونډه کې د هیواد نامتو اوسا بقیه لرونکي لیکوالو وگړي وکړي. کولای شو ووايو چې دا د افغانستان د لیکوالو انجمن لومړنی بلینم و چې د هغه په ترڅ کې د انجمن رئیس پخپله د لیکوالو له خوا ټاکل شو.

د آزاد انتخاباتو له ترسره کیدو وروسته د انجمن په شریانونو کې یو هڅون او خوښون رامنځ ته شو چې د هغه په ترڅ کې پخوانی بیوروکراسی په تمامه مانا د له منځه تللو په نقال کې شوه.

زموږ د انجمن انتخابی مشرتابه تر هرحاله لومړي خپله پاملرنه د لیکوالو انجمن خبرونو د ژوندون مجلې ته وکړه. بېکه چې دغه مجله د نه پاملرنې له امله د کال په وروستیو شپږ میاشتو کې له چاپه راووته دغې مجلې د فصل نامې ښه فوره کړي. د زیاتو مخونو او زیاتو مطالبو په لرلو سره خبر یې د مشرتابه بله بریا د قلم جریدې په دې وروستیو کې لومړي گڼه له چاپه راووته او نورې گڼې به یې په هروځل پیل وروکړي خبرې شي.

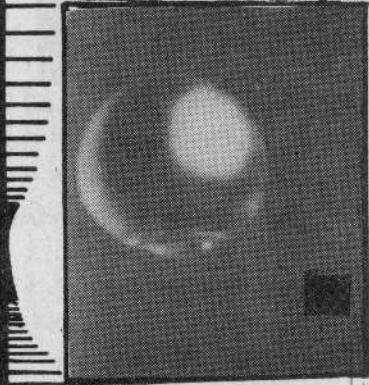
د محوالتو لیکوالو کانون، هم بیوته را ژوندي شول. محوالتو لپاره چې زیاتره د کابل پوهنتون او نورو پوهنتونو د کونکي دې د زده کړې کورسونه جوړ شوي دي. دغه کورسونه د شعر، نقد او څېړنو او داستان په برخو کې فعالیت کوي.

د افغانستان د لیکوالو انجمن هیله کوي چې د هیواد هر لیکوال او هر شاعر باید دغه انجمن خپل کورنوی او په خپلو ايجادې او تحقیقي لیکو باید له دغه فرهنگي مرکز سره مرسته وکړي. زموږ د انجمن هدفه او همې دندې د قلم مبارزه او د فرهنگ مسورتیا ده. موږ دغه اصل ته برته له دې چې پاتې په (۸۱) مخ کې

آخرین بسفای

ترجمه: نریدون محتاط

در کجا نشست ؟ بپرند



دار به استعفا کرد .
نویسنده میافزاید :

البته مسلمان که میتوان این چنین
حوادث را بیشتر شمرد و دلایل آن را
هم ادا می داد و ولی باور دارم که
شما همه چیز را خوب میدانید . نظام
سوسیالیستی در سراسر بلاک شرق و
باید یگرگو نهایی روم روگردید و در
کشورهای یاد شده که چند ماه پیش

توسط دیکتاتوران اداره میشدند -
انتخابات دموکراتیک به راه افتید و در
سیستم سیاسی و اجتماعی آنان دمو -
کراسی راه یافت و باید گفت که این
تحولات خارق العاده است . یقین
دارم و من یگانه کسی نیستم که از تصادف
تعمیر آور بین تغییرات در اروپای
شرق و خیرهای مشاهده بشقابهای
پرند در اتحاد شوروی آگاهی یافته ام
بل شواهد عینی در سراسر جهان و به
ویژه اتحاد شوروی موجود است که

حکایه گر مشاهده بشقابهای پرند اند
شاید شما از خود پرسیده باشید که
آیا بین این گونه تحولات اصلاحی
و باز دید متعدد توسط مخلوقات از
سیاره های دیگر کدام ارتباطی وجود
دارد ؟ آیا باز سازی یک نوع طرح
موجودات زنده خارج از زمین است ؟
من در تلاشی یافتن پاسخی برای این
پرسش ها برآمدم و باید یک نماینده
سفارت پولیند تماس گرفتم .

نماینده سفارت پولیند گفت :
من در این مورد نظری ندارم و برایم
مشکل است که اشتهار نظر کنم و در
حقیقت من نمیدانم .
با وجود این همان نماینده یادآوری
کرد که : بقیه در صفحه (۸۹)



نبره های مخالف روی بحث پیرامون
اصلاحات سیاسی اعلام نمودند .
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

روزنامه صنایع سوسیالیستی اطلاع
میدهد که یک سفینه اجنبی بزرگتر از
مشتاب و با چهار چراغ بزرگ که دریا -
لای شهر سبیر یایی او مسک توفت کرده
بود دیده شده است . درین رویداد
افزون بر دیگران ، یک افسر عالی مقام
به نام " جگین ولادیمیر لوکینوف " نیز
شاهد عینی بوده است که قرار گزارش
روز نامه وی از جمله اشخاص با
صلاحیت و قابل اعتمادی میباشد که
جریان عینی قضیه را حکایت کرده است
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

یک مقام رسمی شوروی اعلام داشت که
عضوی از اعضای پیمان وارسا میتواند
در هر موقمی که لازم داند به پیمان
وارسا را ترک گوید . یقینی پیمان -
کوف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی
اظهار داشت که ماسکو قاطعانه از
سیاست عدم مداخله در امور دیگر
کشورها پیروی میکند .
۱۰ سپتامبر ۱۹۸۹ :

پس از سال ۱۹۴۸ نخستین حکو -
متی در چکوسلواکیا به قدرت رسید که
در آن کمونیستها اکثریت ندارند
این تغییر که موافق به خواست و ذ -
هلیت عامه صورت گرفت و گوستاف
هوساک رئیس جمهور محافظه کار را -

داشت و به من نزدیک گردید و آن
جانور به جای سر هتتها یک نشان -
دکه مانند کوچک داشت که به وسیله
آن از چشمش نور میافشاند و ناگهان
ناپدید گردید .

یک زنبور پرور به نام " ج " شراکلازاف
آن منظره را تایید کرده افزود که دو -
جسم روشن بیضوی شکل که بزرگی آنها
به اندازه هواپیما ها بود در ارتفاع
تقریباً ۲۰۰ متر از زمین توفت کرده
بودند .

۱۳ اگست ۱۹۸۹ :

اتحاد شوروی همه محدودیتها را در
مورد آثار نویسنده گان که ورود و نشر
آنها شان به اتحاد شوروی ممنوع قرار
داشت رفع کرد . این رفع محدودیت
شامل آثاری به نام " گلاک آرکیپلاکو "
" جزیره گلاک " اثر الکسندر سولژ -
نستین که حماسه بی از اردو گامستا -
لین بود و نیز میشود .

۲۵ اگست ۱۹۸۹ :

تداپوس مازو یکی به حیث نخستین
ضدر اعظم غیر کمونیست پولند در بلاک
شرق انتخاب شد و حزب همبسته گس
وی در این کشور قدرت را در همسین
آوان به دست گرفت .

۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ :

رهبران افراطی کمونیست آلمان شرق
که به قیام سراسری برای دموکراسی در
کشور تسلیم شدند و تمایلات خود را با

آبهاجموه بشقابهای پرند بالای شوروی ، محرک باز - سازی خواهد



آبها با رو آوردن بشقابهای پرند
تحولات کیفی اتحاد شوروی و اروپای
شرقی و جهان را در بر گرفت که
این مطلب حاوی تمهیزها و نظراتی
در این زمینه است که برخی خواسته اند
دیگرگو نهایی را که در کشورهای
جهان و شوروی رخ داده است هما
حوادث فرود آبی بشقاب های
پرند به پیوند دهند . به یقین که
مور این مطلب مخالفی از دلچسپی
نیست .

واقعا چه چیز موجب تحولات کیفی
در اروپای شرق شد و آیا هجوم
بشقابهای پرند بالای شوروی محرک
باز سازی خواهد بود ؟

واقعتها خودشان حرف میزنند :

۱۸ اگست ۱۹۸۹ :

یک روز نامه کمیته مرکزی حزب کم -
ونیست شوروی به نام " صنایع سوسی -
الیستی " گزارش میدهد که بشقاب
پرند بی در منطقه پرز واقع روسیه -
مرکزی فرود آمد . لوبیا و مود و مودف
یک خانم دهقان است که چنین اظهار
داشت :
" یک شی که به انسان شباهت

گفتگوزا - معروف

داشته و ماستری اشرا در رشته مطا -
 لغات سیاسی به دست آورده است
 وی مدتی را در غرب افریقا به مطالعه
 فرهنگ مردم پرداخته و از ۱۸۳۱ به
 اینطرف برای بی سی کار میکند .
 در فبروری سال گذشته به مسایل
 افغانستان علاقه گرفت در پنجا به شهر
 های مزار شریف و جلال آباد و هرات
 میهنه و کندهار میافرت های داشته
 و سپس در اسلام آباد توظیف شد .
 او سفرهای زیادی به اطراف و
 اکاف کانا دا نموده و افریقا و شوروی
 هند و پاکستان و افغانستان و لندن
 را از نزدیک بلد است و آرزو دارد -
 ایتالیا را نیز ببیند .

باخانم لیزدوسیت صحبت مختصری
 داریم که انرا با هم میخوانیم :

س : ممکن است از حرف هایسی
 بهرامون زنده گی خودتان بهما غایم ؟
 ج : من هم اکنون ۳۱ سال دارم و
 یک ژورنالست هستم که به بی بی سی
 احترام زیاد دارم و با کار کردن با
 آن نهایت خوش مییابم .
 وطنم را زیاد دوست دارم و افغان ها
 را نیز ؛ افغان ها را مردمانی پالته
 ام که در برابر وطن احساس عجیبی
 دارند . آنها بیکه از کاشانه و دیسار
 خود به دور مانده اند و بسیار زهاد
 رنج میکشند

شما میگویید انشاء الله من هم
 میگویم - به هر حال مهمترین نکته
 اینست که روزی همه دور افتاده گان
 به میهن خویش برگردند .

س : افغان ها را چگونه یافتهاید ؟
 ج : برایم بسیار جالب است و وقتی
 میبینم که مردم افغانستان مانند مرد -
 مان سرزمین خودم و ظرافت و سبزه
 بی دارند . به نظر من افغان ها
 " (چه آنها بی که در خط دولت قرار
 دارند و چه برخلاف دولت) همه
 یک احساس عمیق و یک صفت برآزنده -
 دارند : شهامت . این ها دارای
 قلب بزرگ هستند .



افغان ها کرامت انسانی را گرامی
 میدارند ، خانه خود و استقلال خود
 را دوست دارند و طرفدارانند که با
 مغز خویش مستقلانه بهندیشند و بعضا
 همین خصوصیت سبب ایجاد مشکلات
 میشود .

به هر صورت کرکتر های افغانی را بهش
 از حد می پسندم و اما به من لازم -

نیست تا فیصله کنم که چی کسی بر حق
 است ؟ این سوو یا انسو ؟
 اینجا و انجا حرف های بهرامون شاه
 سابق به گوشم میرسد اما حرف ها
 بهرامون صلح را در همه جا میشنوم .
 امیدوارم اراض دین سر زمین هر -
 چه زود تر حکم فرما گردد .

س - در موقعیتی که قرار دارید
 چی فکر میکنید چطور خواهد شد ؟
 ج : در جریان کارهایم و حقیقتا
 من با افراد جالبی در هر دو طرف
 رو بر شدم . نمیدانم چقدر وقت دیگر
 با او ضاع این منطقه سر و کار خواهم
 داشت . من هم بسیار علاقه مند هستم
 بدانم . که چی واقع میشود و به اصطلاح
 چطور خواهد شد ؟

مشکل است که نظریات شخصی خود
 را بگیرم . در هر دو جانب با استعداد
 دهای قابل قدری ملاقات نمودم .
 بهرینند ؟ مثلا در پشاور و او ضاع
 کاملا اشفته و پیچیده است چندین
 حزب و روشنفکران در سطوح مختلف
 افزون بر این ها تعداد رهبران زیاد
 ولذا وحدت نظر و عمل موجود نیست و
 شماری را دیدم که صلح میخواهند اما
 از اینهم ناگفته نگذیرم که هنوز در انجا
 نفرت عمیقی نسبت به حزب وطن وجود
 دارد خوب شاید نظر به خاطره ها
 و تجارب گذشته .

س : لطف کرده در باره معتقدات
 تان به خواننده گان سپارون معلوم
 مات ارایه نمایید .

ج : خوشبختانه در فامیلی معتقد
 به ارزشهای مسیحی تولد شده ام -
 خودم یک خدا پرست اصیل و رومن
 کاتولیک هستم که با تمام جنبه های
 ان نمیتوانم موافق باشم و زیرا من
 به سایر مذاهب نیز علاقه مند دلم
 میخواهد راجع به سایر مذاهب چیزی
 های بدانم و به ویژه اسلام و فکسر
 میگویم اسلام محتوی و کیفیت دیگری
 دارد .

الته این نکته بسیار روشن است
 که بالا خره ما هر که باشیم و هر چی
 باشیم به خداوند واحدی عقیده داریم
 بقیه در صفحه (۹۴)



ژورنالیزم رشته مورد توجه و احترام
 در عصر ماست .

خبرنگاران امروز نهضت نگارش تاریخ
 معاصر را در پیوند با گذشته و آینده
 در دست دارند . ازین رو مقام
 ژورنالست با همه اعتبار و صلاحیت
 وی توسط قوانین جهانی تسجیل -
 میشود .

و اما ژورنالیزم در جهان ما چقدر
 ارزش یافته و خبرنگاران در کدام -
 حدودی از اثرگذاری برخوردارند کشور
 هاغبل میباشد و بهایید با خانم
 لیزدوسیت و دو شهزده نا آرام و -
 جستجوگر آشنا شویم .

لیزدوسیت در شرق کانادا در قصبه
 کوچکی به نام بارخوست تولد گردید
 شش خواهر و برادر دارد او که با
 تسلط کامل به فرانسوی و انگلیسی
 حرف میزند ، در " یونیورسیتی کولین"
 تحصیل نموده است .
 در سیاست و اقتصاد مطالعات زیاد

در پی جستجو

باخانم لیزدوسیت خبرنگار بی.بی.سی معرفی شویم

نسل جوان در ستیز موسیقی



حمید گلستانی

دیگر

آن در زمینه آموزش آلات موسیقی محترم استاد سلیم سرمست محترم آرمان و محترم ننگالی کمک مان میکردند.

* اساسات و آموزش هر آله موسیقی را جداگانه در اوقات تعیین شده چي گونه مي آموختيد ؟

- ما هر آله موسیقی را در اوقات معین به خاطر تمرین و کار پراتیکس موسیقی و هارمونیزه شده اجرا میکردم یعنی نواختن تمام آلات موسیقی موازی با آهنگ اجرا میشد.

* چي زمانی حنجره تان را امتحان کردید ؟

- وقتی که دانشجوی لیسه موزیک بودم با آموزش آلات موسیقی و آهنگی را به زمزمه میکردم و رفته رفته احساس کردم میتوانم در اثر تمرین و تجسس بیشتر در عرصه موسیقی آواز خوان شوم و این پشتکار باعث شد تا در کنسرت هایی که از طرف مدرسه موزیک به راه انداخته میشد آواز بخوانم.

* به سندی ریادیو چي گونه راه یافتید ؟

- از طرف لیسه موزیک سری به ریادیو افغانستان زدم و بعد از امتحان در برابر استادان هنر موسیقی موفق شدم نخستین آهنگم را ثبت نوار های ریادیو کنم.

* چي کسانی شما را درین راه یاری کردند ؟

- تشویق بیشتر هم از طرف خانوادام وهم استادانم یاریم کرد تا هنر آواز خوانی را ادامه دهم.

* چند آهنگ ثبت ریادیو و لپسنگ تلویزیون دارید ؟

- در آرشیف ریادیوسی و پنج آهنگ بقیه در صفحه (۱۰).

در سال ۱۳۵۴ شامل مدرسه موسیقی کابل شد و راه آموزش هنر موسیقی را دنبال کرده با وی حرف های بی دایم که خوب است از زبان خودش بشنویم.

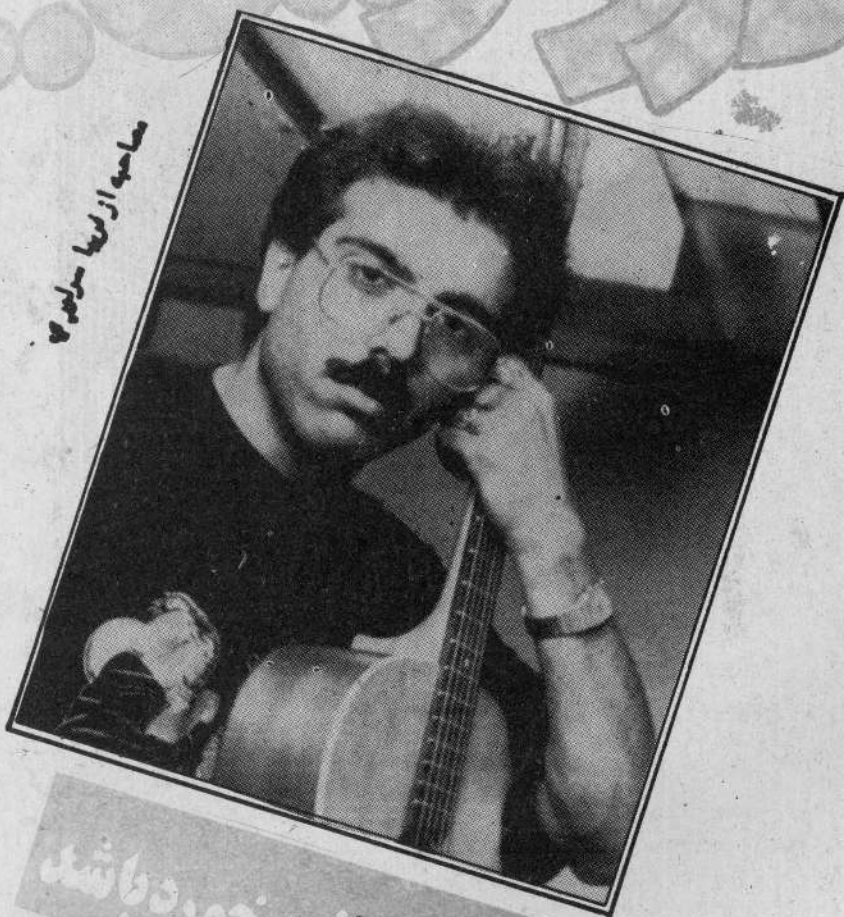
* شما هنر موسیقی را از کجا و چي گونه فرا گرفتید ؟

- من در لیسه موزیک نواختن تمام آلات موسیقی را فرا گرفته ام ، اکنون خودم میتوانم ۱۵ آله موسیقی را خوب بنوازم با تمام نورم و اساسات

صاحب از دگره اجر

باری حرف های مان را با گل شگفته بی از باغستان موسیقی می آغازیم که صدایش را بار بار از امواج ریادیو افغانستان شنیده ایم و گاه گاه تصویب همش را در صفحه تلویزیون های مان دیده ایم این گل نو شگفته موسیقی جاز کشور ما حمید گلستانیست و ی

روزنامه فرهنگی و ادبی



صاحب از لریها سرآمد

یم را پاسخ بدهد :
« قسمی که میبندیم ، باز از موسیقی
محلّی گرم شده است و برخی از آواز-
خوانان ما میکوشند بیشتر محلّی بخوانند
و بیشتر آنان نیز از همین راه
به زودی به شهرت رسیده اند ، شما
در رابطه چس نظر دارید ؟

— همه میدانند که مادر اوضاع و احوال
کشور کشور شاهد روی کار آمدن شما-
ری از هنرمندان استیم که میرا از کسی
و کاستی نیستند ، اگر آنان راهمواره
به یاد انتقاد بگهیم ، گناه است و
اگر بی جهت تشویق هم شوند -
درست نیست که عده از این هنر-
پندان مایه سوی موسیقی محلّی رو -
آورده اند ، این کار خوبست و زهرا
موسیقی محلّی ، موسیقی اصیل کشور-
ماست و نباید گذاشت که این موسیقی
از خاطر ها برود و فراموش شود و باید
آن را هیچگاهی از یاد نبرد .

« یک آواز خوان ، چس گوته میتواند
جای در بین هنر دوستان مردم
باز کند ؟

— راهیابی و یاکسب هویت در بیوسن
مردم و پذیرفته شدن از سوی مردم
اگر نیست خیلی دشواره هنرمند باید
متواضع و خوش برخورد بی آلا پیش
و در همین زمان باید در عرصه موسیقی
کوشا باشد تا از طرف مردم مورد پذیرش
واقع شود .

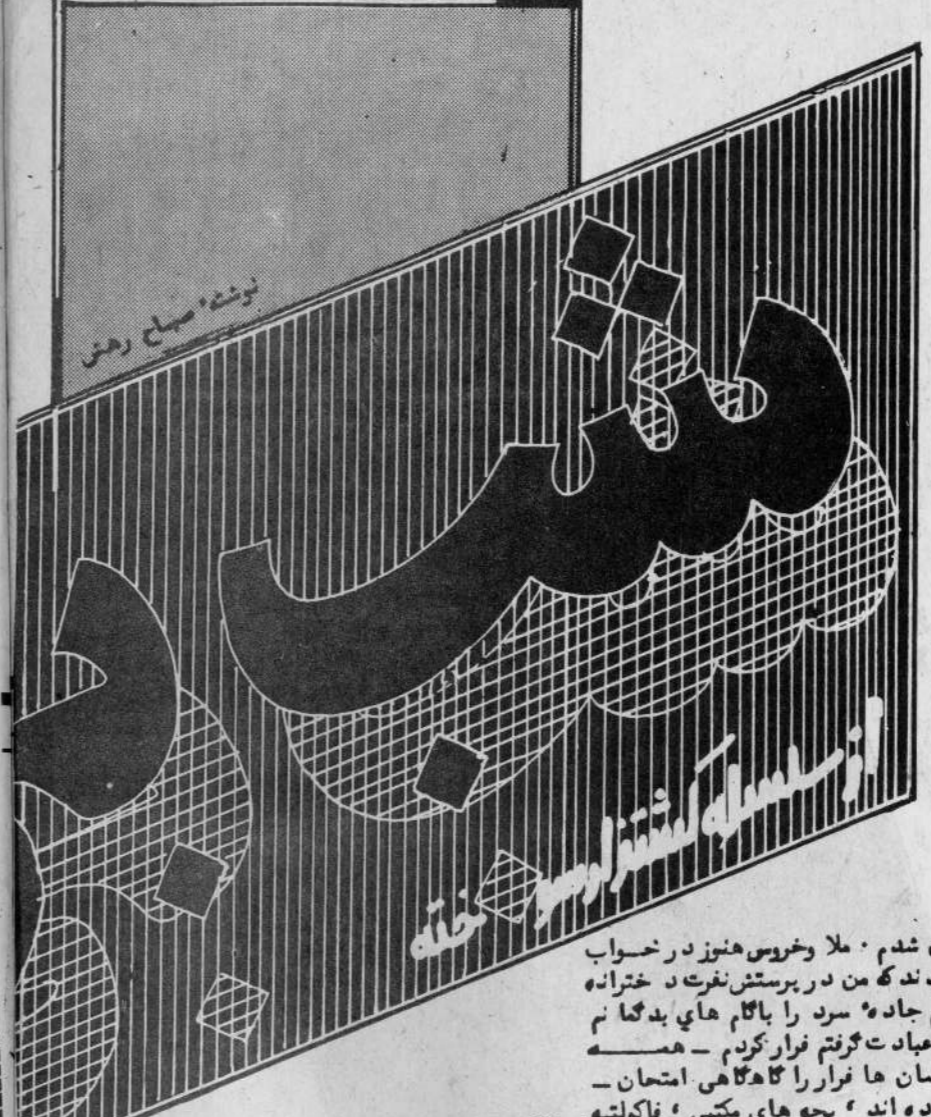
« شما این راه را حتما پیموده اید ؟
— من هیچگاه خود را مثال نمی آورم
من خیلی درین راه جوانم و سفیر
های طولانی در پیش دارم ، این که
بقیه در صفحه (۸۷)

روح الله رو بین : هنرمند باید متواضع و خوش برخورد باشد

همه علاقه مندی جوانان به آوازی وی
شهره تلاش های وی باشد .
روح الله رو بین از زمان مکتب به
آواز خوانی آغاز کرده است زمانیکه
شاگرد صنف هشت مکتب بود . در
لوسه موزیک درس را آغاز کرد و با علاقه
مندی که به موسیقی داشت ، توانست
این راه پر خم و پیچ را تا حد توان
پیماید .
از او دعوت به عمل آوردیم تا پرشهاد

با آن که خیلی جوان است و سال
های زیادی پیش رو دارد تا به سطح
آگاهی هنری و تجربه هایش بیفزاید
با آن که زمان کم میکند که کام در
راه هنر موسیقی نهاده است ، با
آن هم توانسته جای در دل های
جوانان ، علاقه مندانیش بگیند ، شاید

✦ چرا باید در چارچوب یواری خانه کاکام میسودم ؟
 ✦ چرا باید یعلوی رنج پتیمی رنج همیشه در آغوش دشنام بودن را میکشیدم ؟
 ✦ چرا باید همه هستیم در مرداب طعنه مخانه های - مخانه های بیگانه ام - مدفون میشدند ؟
 ✦ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟
 این چراهای بود که امروز این جا - در زندان - در سایه پاسپانهای تنگه در آرد در شرایط بند پخانه زنانه - پاسخ شائرا میجویم و گاهگاهی با خود میانند پشم که پاسخشان را گرفتیم ...
 چراها احقانه تر از زنده گیم - استند ، چراهای کتیه نیستیم استند - من آشنای همه شما هستم مردم (مرابور کنید (من از قطره قطره اشتباه شما زاده شدم و دریا شدم ، و اینک حالا ... نه درختی رو اندم ، نه گلی آیدادم و نه حلقی ترکردم - و اینک حالا در ریگستان بی انتهای گناه آدم ها نی نی (آدم دزد ها)) دارم نیست میخیم .
 مرابور کنید من از شما هستم مردم ! فصل سردی ها زوزه پدرود را مسر کرده بود ... زمستان میگفتند و شبها چون زغال هنوز هم آغوش مسر وسعت و سپاهی داشتند . شبهای انفرین شده خود را میگویم شب های که حالا میدانم اشتباه کرده بسودم ، در تنفس ، پایدستی من از آن شبها میترسیدم و از آن نفرت میترسیدم (همیشه اطعنه و دشنام و لبت و کوب را میگویم) شب های نارامی که در بلاک های شش طبقه بی در ابارتمان باگی - به بستر میرفتم و بامداد ها با حسرت آزادی از بستر میخواستم ... آزادی را میگویم درونی را که قانونیت نیستن و پانیدن نمیگذاردش حضور صاف و واقعی داشته باشد اینان از ورطه بی جستی زده و به اورطه بی دیگر افتاده اند و ترخه زنده گی شان جنسین است ... که من ... من سحر نشده یک نیمه شب را از پله های زنده بلاک جستم که آزاد () شوم و بدیدم که در ورطه بی افتادم ... آن شب هرگز فردا انداشت شب بی فردا که تاحال من در آن جاری استم و هر آن ذره ذره ام رامیبلد ...
 شب سرد هنوز بستر مهاجرت بر نداشته بود که من مهاجر بی خیمه

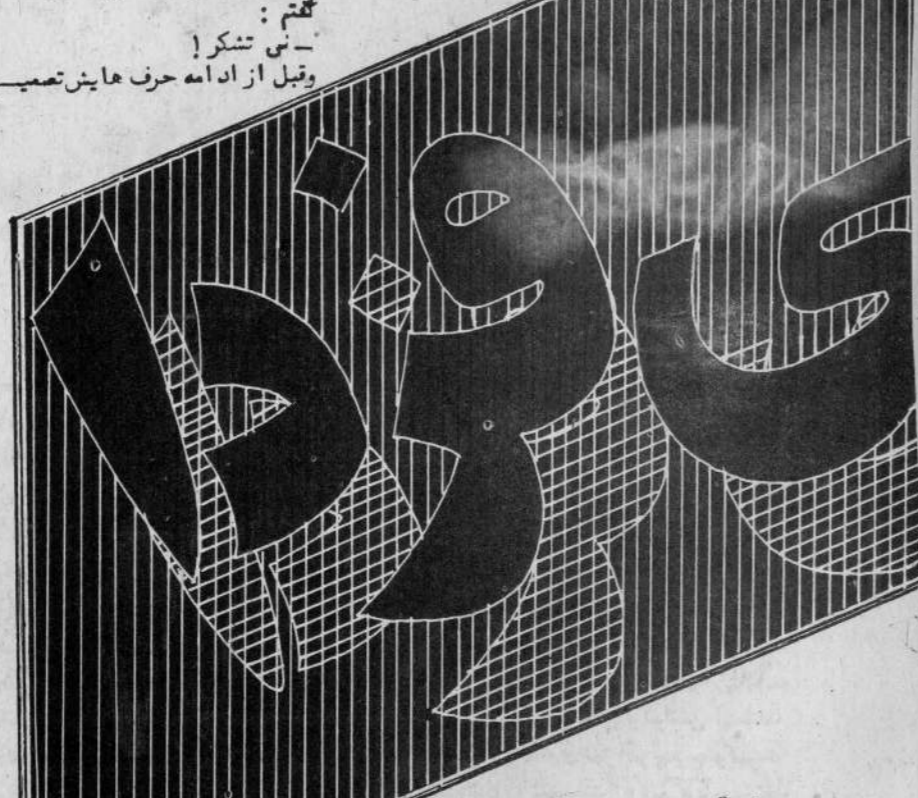


آن شدم . ملا و خروس هنوز در خواب بودند که من در پرستش نفرت د ختراده ام جاده سرد را با گام های بد گمانم به عبادت گرفت فرار کردم - همه انسان ها فرار را گاهگاهی امتحان - کرده اند ، بچه های مکی ، فاکولته بی ها مامورها ، زندانی ها و ... همه و اما راست میگویم من آن شب بی فردا بار اول فرار کرده بودم ، فراریکه به بازگشتش بی باور بودم . فراری منطقی فراری بلان بی مکان ، فرار همه سراسیمه گی های یک دختر فراریکه مرا هرگز به ایام نرسانید ... جی انحرافی که فرارش نام داده اند .
 وقتی از جاکهای عمارت های پنج و شش طبقه بی با شتاب بیرون آمدم ، فکر میکردم خدا مرا معاف خواهد خواند جی تنهایی (چه تنهایی به اندازه همه بی سرناهیم .
 من از بلاک های بیج در بیج و تو در تو که نام فرنگ ((مکرویان)) برایش داده اند ، با اندام کوچک و سست شده بیرون میسدم در وسعت تنهایی جی بست تر معلوم میسدم و اما وقتی

از ته نورانگی های بلاک هامیگفت شتم و سایه ام از گام های میگرخه هرقد ر از نور دور میسدم ، همان سایه از گریزانم قد بر میافراشت بلند میسدم و من خدیجه دیگری را در سایه ام میدیدم خدیجه بزرگی را که جی سریع تادور ها به زمین دراز میشد آرام آرام در میان لکه های ذخیره های آب جاده و راهرو نایدید میگردید ، شاید تفسیر زنده گیم همین بود .
 د قایق گذشت و سپس ، راه سرک شرقی شهر را پیش گرفتیم . سنگ ها پارسی میدادند و شاید هم عده شان در خواب بیدند - حالا دیگر عمارت های چارونج و شش طبقه بی دور - میسدم - از عمارت های یک در ساختمان خود ، خواهان و برادران (چندین گانه) را میمانند ... در هر

روزه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود خدیجه بی سرنه و بر باد در جاده ها و جاده با سخاو پذیرایم کرد و من از بی سروسامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بر باد تر از بر باد میسوی ... (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میگرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من

قریه بی یک توت بیدار میشد کمرهای خرها و صاحبانشان برای کار روزانه بسته میشد یگان موتور و اسب و سوارو عابری در کام تلخ و سیاه جاده بدید شدند و من هنوز در ترس و در نفرت به سوی ناگجا گام بر میداشتم . صدای قدم هایم را که میسندیدم در توهم و یا شاید در جنگ با توهم میفروزد و زمانسی هم از هیبت بی صدایی بیرون میکشید . از برابر موتری به سوی شهر در حرکت بود . با همه سرعتی که داشت ، سرک زد ، نمیتوانستم آن سوکه موتور و موتور ران بود نیمه . حتی نمیتوانستم دستچاه گیم را از اثر صدای دلخراش برک و جنگ تایرها و سرک پنهان نگهدام . زود دروزد و از عقب کار هی کل خشک و ترسم ایستاد و صدایی برآمد :
 - (بیایک برسانت !)
 گفتم :
 - نی تشکر !
 و قبل از ادامه حرف هایش تصمیم



هرگز آن شب ، فردا نشد ، زود روشن شد و اما فقط سنگهای کنار جاده با پارس اعتراض آمیز استقبال میگردند و من هم روانه ناگجا بودم . یادم می آید که زود زود به عقب میسدم . هنگامی ترس سزایام را کاملاً در آغوش بی پناهی کشید که عمارتها در میانته قیامت صبح نمودم ، نایدید میشدند و من خود را در هاله بی از قیام و سرک و تنهایی بیجید یافته بسودم

گرفتم چیخ بزم امایی کسی جاده ، مانند انگشت ، مهر خاموشی بر لبانم زد ... خواستم فرار کنم و اما مرد دود دست بی ترس و چرک و ترکید ، اش را دور کمرم که کوچکتر از حلقه دویازیش بود ، چنان

به هم گره کرد که حتی کوچکترین مقاومتی کرده توانستم . مقاومت جی که نمی از آخر چیخم در فضای تنگ داخل موتور بیجید .
 تاحال توگلی بودم دست نخورده ، تاحال من فقط باد ستان خشن لت و کوب میسدم . اما حالا با دود دست خشن و شهنوائی ، خود را اسیر یافتیم . در لحظه کوتاهی موتور به حرکت آمد و سفرم را در موتور ادامه دادند مرد یکه مرا دزدید و بعد هانامش را (نعیم) معرفی کرد ، شاید بارها روسپی هارا در این وقت (صبحگاه) از جاده دزدیده و برده و در ادامه کمالست شبیکه زن پسر از به دست آوردن پول کزایه اشراه خانه را در پیش گرفته ، خود را ازضا نموده باشد . او - (نعیم) به همین اعتقاد مراسم موتور کرد مگر در شهر مادراین دم صبح جاده ها باید دختران تهاوراه تم و بیحال و بیخواب را در خود داشتند . ساعت های بی باوری بی اعتماد است . نعیم - مرد یک سخت میتوانست با خشونت قیمت هر چیز را بپردازد - از زیر موهای چرک و کمالش یک جفت چشم وحشی بگرد ، سرعت موتور را تعقیب میکرد و آن جا پایبند تر از چشمایش گسند بوی ریش و صورت نشسته و دندانهای زودش بدیدار بود . تازه وقتی خود را سوار موتور یافتیم ، دانستم جی اشتباهی کرده ام .

- انسان جی موجود خود خواهیستم به اندازه خود خواهیش ، جسی راه گمیت ، تاحال خودم خود را فرار میدادم ، اما حالا که کسی دیگر میخواهد به همان سو فرام دهد ، من ناخوشنودم . شاید دوست دارم که با پایهای خود ، به انتهای موهوم زنده گیم برسم .
 موتور در امتداد جاده همچنان میدوید ، گویی میخواست نقطه پایان مشرق را دریابد . باری درخسم و بیج کوچه بی و کوچه گلی از مشرق روگشتاند . اندکی بعد کار عمارت قلعه نمایی از موتور بایین شد و حرثی را ، که در تمام راه با خشونت گفته بود ، باز تکرار کرد .
 ((ده فکر فرار نیاشی که ای منطقه همه اش از خودم اسرو ...))
 و بقیه صدای دشنامش را صدای - کفش دروازه موتور برید - الفاظ ، لحن بقیه در صفحه (۹۰)



تهیه کننده: حسین نصر

سال سواد

علل زمین لرزه

یونسکو و سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰ میلادی را به نام سال بین-المللی سواد آموزی اعلام کردند. معاون یونسکو ضمن اعلام این خبر گفته است "سواد آموزی صرفاً به خواندن و نوشتن محدود نمیشود. اخیراً وزیر تعلیم و تربیه ایالات کوچک کانا دا اعلام داشته است که دوازده درصد از مردم آن ایالت قادر به خواندن و نوشتن نیستند و شمار زیادی نیز اگر چه میتوانند بخوانند و بنویسند، اما قادر نیستند از عهده ساده ترین امتحاناتی حاوی مسایل و نکات بسیار ساده در زمینه های جمع و تفریق یا نگارش برآیند. در حالیکه تعریف یونسکو از بسواد چنین است: "بوسواد کسیست که نتواند متن ساده ای را که به حوادث و امور روزمره زنده گی مربوط میشود بخواند و بنویسد و بفهمد."

و همین انبساط سنگها پدیدار میگردد در صورت این جا به جایی به صورت خط مستقیم و سریع از پنج تا چارده کیلو متر در ثانیه به سرعت دستگایهای ثبت لرزه میرسد. امواج دیگری که (س) نامیده میشوند و دارای تکانهای عمودی اند در زمین شکافهایی به وجود می آورند یعنی بسا مقایسه امواج خط مستقیم بصراحت مخرب تر است و به ویژه اگر در مجاورت سطح زمین ایجاد شود ویرانی های بیشتری را سبب میگردد.

شدت زمین لرزه را با ریشتر اندازه گیری میکنند. چارلز ریشتر زلزله شناس معروف در سال ۱۹۳۵ در آلامایسگاه خود در کلفورنیا از شدت زمین لرزه و تعیین مقیاس برای آن، صحبت کرد یعنی انرژی آزاد شده در اثر زمین لرزه و محاسبه آن طبق حاصل منحنی های دستگاههای بقیه در صفحه (۱)

چندی پیش فاجعه بارترین زمین لرزه در تاریخ منطقه شمال غرب ایران را تقریباً به خاک یکسان ساخت. پیرامون علل چنین حوادث طبیعی میگویند:

حرکات تککوئیک یا بیجا شدن لا به هادر محق زمین که روی یکدیگر مایلند و سبب ایجاد زلزله میشود به گونه ای که لپه های همان لاها به یکدیگر برخورد و فشار شدید ایجاد مینمایند این فشارها طی دهها و صدها سال افزایش مینمایند تا آن که سبب شکستن سطح زیرین خود میشوند و چنان تکانهای را به وجود می آورند که امواج آن تا سطح زمین محسوس میشود و بعضاً این امواج به اندازه ای قویست که انهدام ساختمانها را سبب میگردد.

امواج زمین لرزه به انواع مختلف پدید می آید که بعضی امواج (پ) نامیده می شود و از تراکم یا انقباض

کشف یک گنج

باستان شناسان در نزدیکی های عشق آباد ظرف حاوی سکه های نقره و مس را که برای بسیاری دانشمندان - تعجب آور است کشف کرده اند هنوز کسی ارزش این سکه را تثبیت کرده نتوانسته است و صرف دانسته اند که به سده های مختلف مربوط میشود . دانشمندان عقیده دارند که از قام روی بعضی سکه ها سال ساختن آنها را نمایاند که آن هم طبق سالتنمای اسلامت مثلا ۰۳۲۵ .

در کنار این سکه ها سوراخی دیده میشود چنین مینماید که به حیث زیور از آنها استفاده می شده است سکه ها از پایتخت خوارزمشاهیان به دست آمده که چندین قرن پیش اعمار شده بود و کتابخانه ها و محلات - زیبای آن در نتیجه چندین جنگی که رخ دادنا بود شدند . سکه ها چنگیز و بعدتر تیمور لنگ این مرکز بسیار به خاک یک سان ساختند .

تمایل غیرمتجاز

به گزارش نشریه چیننا د پئی نوریکی از شهر های ایالت ساحلی فوجیان در جنوب چین از هر ۲۰ نفر یک نفر در زمینه تهیه فیلم های مبتذل پورنو-گرافی فعالیت میکرده است . به قول همین روز نامه بازار این بقیه در صفحه (۱۲)

پدر دختر و پسر

شماری از دانشمندان باور دارند کار های نخستین که البرت انشتین را شهرت داد به شمول تئوری نسبیت او مرون خانمش میباشد . مالوایا طریس دختر سیاه موی اهل صربستان در انشتینوت تکو لو جسی زوریخ سوئیس وقتی ۲۱ سال داشت با البرت انشتین آشنا شد . آن وقت او ۱۲ سال داشت مو هایش مجعد و چشمان او آبی و نافذ بود . آن دو عاشق هم شدند و به خاطر مخالفت پدر دختر نتوانستند ازدواج کنند اما در سال ۱۹۰۲ یک دختر نامشروع داشتند که ناپدید شد . بعدتر آنها عروسی کردند انقلابی در شرف وقوع بود و البرت و مالوایا نخستین جفت عصری و مدرن بودند که از الکترودا-ینمیک واتوم صحبت میکردند و در سال ۱۹۰۵ انشتین طی مضمونی تئوری نسبیت تغییرات انرژی را مطرح کرد و

از اتوم سخن گفت تو کوبی در همین صفحات شده . بوستم جان گرفت و به وجود آمد . شهرت انشتین بالا گرفت و مالوایا در سایه آن به گمنامی خزید . خانم او در منزل مشغول تزیینات دوپسر خود شد . انشتین جایزه نوبل را نصیب شد دوباره عروسی کرد و به امریکا رفت و مالوایا را با طفل هایش تنها گذاشت . یک پسر مرد و دیگری پرو فیسور در رشته انجنیری شد . مالوایا در سال ۱۹۴۸ چشم از جهان بست بدون آنکه صفحه علمی ای را به نام خودش ایضا و چاپ کرده باشد . در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوایا طبع شد . نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند . بقیه در صفحه (۸۲)

ترجمه از اسدالله ندیم

چشم‌ها و آدم‌ها

انسانها از روزگار ان پیشین در باره موجودیت مرموز و نامرئی (جن‌ها) تصورات کوناگونی را در حیطه پندارها معقاید و افکارشان راه داده اند. این تصورات در دوره‌ها زمانه‌ها و اعصار مختلف از هم متفاوت بوده اند. در زمانه‌های پیشین نفوذ افسانه‌های مرموز این موجودات نامرئی مرموز خارج از دایره تصور ما و نهایت موجه در زنده کسی انسانها بود. البته که گذشت زمان همیشه با تغییر و تکامل همراه است به این پهنه مرموز و عجیب و غریب تصورات و پندارهای انسانهای دوره‌های مختلف دیگرگونی‌های ناهمگون و پنهادی را به وجود آورده است. نضر به آیات قرآن عظیم الشان و روایات پیامبران و اصحاب آن‌ها که پندارها موجودات با شعور هستند که پندارها پاکداشتن آدم در پهنه هستی توسط پروردگار با خواص ویژه گه‌ها بی که برای انسان‌ها غیر قابل دید میباشند، آورده شده اند. نصب این موجودات عمر دراز تر و بیشتر از آدمیزاد بوده و مانند انسانها در انجام اواصر و نهی خداوندی از برخورد، ها و پذیرش‌های یکسان برخورد دارند. بنابر روایاتی شماری از ایشان دعوت حضرت رسول اکرم را مبنی بر پذیرش دین میباشند. اسلام قبول نموده بدینوسیله آیین اسلام را اختیار کرده اند و شاری از آن‌ها در خدمت کفر و مشرک و ابلهس میباشند. آنها محدودی مکانی رانمیباشند. هر آن لحظه بی که قصد جای و مکانی راداشته باشند به آن جا در آن لحظه واحد دست میبایند. این بررسی البته از خصالت عام و کلی بودن و نقاط آغازین این حقیقت بر خوردار بود مود بررسی دست داشته سعی به خج میبدهم

تا بر خورد انسانها را که نهایت ناهمگون و قابل تعجب میباشند نسبت به این موجودات مرموز به تحلیل رز یابی گذار و شتابان گیریم. در خورد یاد آورست که تا گذشته‌های نه چندان دور همین تصورات و پندارهای مرموز در زنده‌گی انسانها گاه گاه هم نقش‌های تعیین کننده را اختیار میگرد که از آن جمله ساله بروز بیماری کوناگون رسیده کسی و شفا یابی آنها بود. در این بحث فشرده کوشش به عمل خواهد آمد تا به ویژه در موارد یاد شده تا ملزوفی صورت گیرد. در گذشته‌های نه چندان دور بسیاری از مردمان کشورهای مناطق و قاره‌های مختلف ریشه پیدایش و بروز بیماری‌های کوناگون را به وجود و فعالیت جن‌ها پیوند میدادند. عرق صحت یابی از این بیماریها را در جادو و دم و دعا و نهایت و برخی تمرین‌های سنتی جمع میگردند. آگوستین مقدس و یکی از شخصیت‌های برجسته آیین مسیحیت که در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم میلادی زیسته است در این مورد چنین میگوید: ((ترسانه‌ها همان باید ادا-

تند که همه بیماریها ناشی از وجود و فعالیت جن‌ها است. جن‌ها پندار همه به کودکان حمله ور میشوند. حتی به کودکان نوزاد.)) البته که تصور عیسوی همان در آن روزگار در باره جن‌ها به نحو دیگری بوده آن‌ها این موجودات را به الهه‌ها نسبت میدادند. حتی از وجود الهه‌ها و رب‌النوع‌های الهی چشمپوشی نمیگردند. به این عقیده بودند که آن‌ها به کشور خود خدمت میکنند. عقیده و باور به نیروهای شفا بخش از همان اعصار تا کنون به ویژه در سده‌های میانه نزد مردمان مختلف زنده می‌گردد است. هنوز که هنوز است با شنیدن گان بومی اغلب روستاها و مناطق و شهرها برخی ساختمانهای طبیعی ویرانه‌ها و کاهان و علامات شب و روز را به فعالیت جن‌ها نسبت میدهند و در صورت بروز کدام بیماری از آن‌ها نهر این پدیده به چیزهای سنتی غرض ذات خود ریشه‌های آن به اعصار گذشته و پیشین پیوند دارد. ماکسون به کت دست آورد - سای ساحت مختلف علم به این

امر تایید میکنم که برخی بیماریها به کت تلقین و اعتقاد شفا میبایند و برخی دیگر آن نیاز به تدوی و معالجه و وسیله و دارو دارد. در زمانه‌های پیشین مردم تصوراتی مانند روابط خصوصی انسانها با جن‌ها را در ذهن خود میپروراندند. آنان به این عقیده بودند که برخی انسانها با جن‌ها روابط مرموز قایم نموده و از راز آن‌ها قسما آگاهی میبایند و بدینوسیله از آنها در شفا یابی بیماریها و مشکلات خود یاری میخواستند. حتی در بریتانیا تماشای شاه کشور و بیماری تحت نام ((بیماری شاهانه)) راعلاج میگرد و طوریکه روایت میکنند کارل دوم ((۱۶۳۰-۱۶۸۵)) با تماشای خود هزاران انسان به بیماری‌های مختلف راشفا میبخشید. البته شبیه چنین اتفاقات و اعتقادات نزد اکثر مردمان این زمان بوده است. بعضی از شاهان بریتانیا مانند یاکوب (یعقوب) دوم و ویلم سوم و نیز دارای همین ویژگیها گه‌ها بودند که تا بلکه آنها ادامه داشت و از آن بعد در مورد چنین پدیده‌های خارق‌العاده در وجود شاهان سخنی به میان نیامد.

در سده‌های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرقه به ویژه به جن‌ها نسبت داده میشد. هنگام بروز چنین مصایب به هدیه‌ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند. حکایت میکنند که در سال ۱۶۸۰ م در روم طاعون پدیدار گشت و راهبان بنیین پنداشتند که این امر از جانب میاستریان مقدس به رومی‌ها سزاوار دیده شده که او را زمانی بدین موجب لت و توب داده اند. پس از اشاعه این مطلب به ساختن بنای یادگاری این پاپ مقدس پرداختند که در نتیجه آن مصیبت رفع گردید. همچنان در سال ۱۵۲۲- زمانی که روم به طاعون گرفتار شده به عقیده رومی‌ها مصیبت پیش‌شده از طرف جن‌ها سازمانده می‌گردیده بود و آنها تصور میکردند که بلا از جانب جن‌ها میاید قرابت دارند پیش‌شده به این اساس گوی را به نام جوهر پتر (مشرقی) حلال کردند که نتیجه آن معلوم نشد. بعدا راه پیمایی را به رسم نهایش به بی بی مریم به راه انداختند که این راه پیمایی مذهبی پس از قربانی گاو صورت گرفت که در ذات خود ریشه مذهبی نداشت.

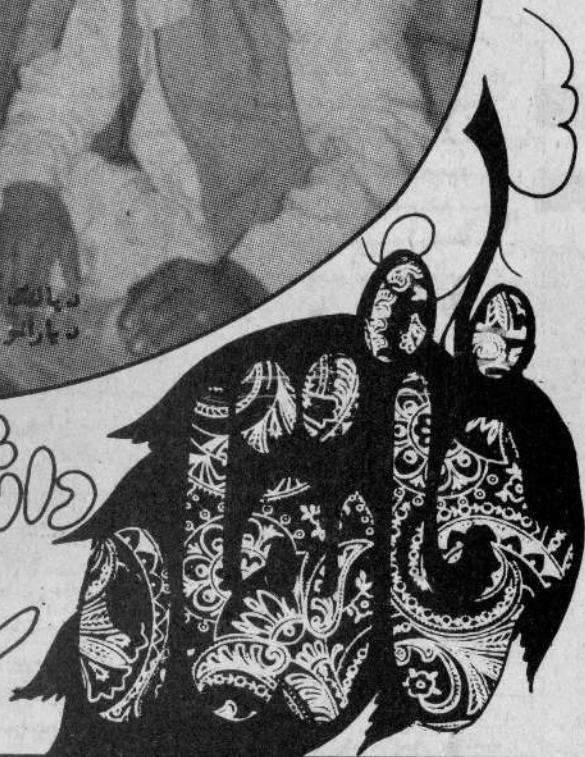
شته بل یک عادت و مکمل سنتی میان اسلاف آنها بود. قابل یاد آورست که این زمان مسادف بود با اوج رونق دوره رنسانس یا احیای مجدد. در سال ۱۳۴۸ سراسر اروپا با بلای سیاه مرگ دست به گریبان بود. اشاعه‌ها و خرافات بی مورد بی در پی میان مردم این پخش میگردید و یکی از آنها از بین بردن پیهودیان را به خاطر رفع بلا فتوی میداد. سرانجام در اثر همین انگیزه‌ها به تعداد هزارها پیرو کیش یهودیت و پایه قتل رسیدند و یا سوختانده شدند. صرف در شهر باواری به تعداد دوازده هزار و در شهر سترسبورگ تا دو هزار تن از پیروان کیش یاد شده یا کشته و یا سوختانده شدند. این‌ها فاکت‌ها و شواهد تاریخی اند که انگیزه و ریشه آن‌ها را باز هم به موجودیت و فعالیت جن‌ها ارتباط می دهند. خرافات و عقاید واهی بی عملی ساختن چنین پیشبینی‌ها و بررسی‌های وحشتناک و بی گمان از همان پندارها و تصورات نادرست پیرامون فعالیت جن‌ها منشأ میگرد. یکی دیگر از جنبه‌های منفی نتایج چنین تصورات خرافات کور در ساحه طب هویدا است. جادوگران و ساحرین که بنا به پندارهای وقت همکاران وهم میرفتند، در انکشاف و پیشرفت علم طب منافع شانرا در خطر میدیدند. بنابر آن شایعه

های دروغین از جانب جن‌ها پخش میگردند و در آن‌ها از مردم میخواستند تا از طبیعتان روگردان شوند و به حرف‌ها و کرده‌های ایشان گوش دهند. نخستین امرادیکه مورد تهدید و توهین از جانب جادوگران ساحرین و خرافات پیشه‌گان فرار گرفتند و پیروان کیش یهودیت بودند پیهودیان که اساسهای طب و طبابت را بیشتر از دیگران میدانستند بیشتر از دیگران با خشونت و تعصب این چنین افراد رومه روشندند حتی تا زمانهای نه چندان دور در روم و آموزش‌اتاتومی توسط کلیسا رسماً ممنوع اعلان شده بود و اتاتومی را به مثابه یک بخت فاسد علم طب به حساب می‌آوردند. مخصوصاً در معالجه امراض روانی بر خورد های ناهمگون و خرافاتی وجود داشت. بنیین پنداشته میشد که امراض و بیماریهای روانی از جانب شیطان پدید می‌آید و برطرف ساختن آن عرفاً در دور ساختن اجنه امثال پذیر است و این امر در ذات خود غالب تمرینات و مراسم جادوی میشد که همه و همه از خرافات و عقاید واهی منشأ و الهام میگرفت. به عقیده شماری از دانشمندان معاصر علم روانشناسی پزشکی روانی از همین لحاظ تاکنون نسبت به سایر ساحت علم عقب مانده است. و در این جا نباید به غلط بقیه در صفحه (۸۸)



صبرالله سباه سنڌ

داشراقو سرچينه



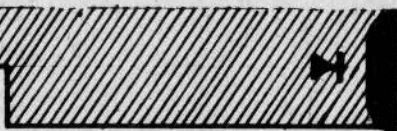
۰۰۰ او داد سوزنه دک اواز، د
حقيقت لور غز دي چي لور نيزي او تسر
ناپا په عرش پوري رسيزي. بلکه دا غنډ
د زړ ونود خاوندانو د تاوده نفس د شور
اوحاصل شوي جذبي له تل نه سرچينه
اخلسی.

دلته د بازارد خفه کوونکو او زړه -
صورتونکو نارونه لري. چي د معاملتو
اگوانو لاسونه پکي له پوي خوا په تلنه
ايښودل شوي دي اوله پلي خوا د -
مساپرو په جيبه کي. د خيال په نري کي
په پتو سترگو خو بېنازي ولو د پاکي د ملکو کي
ملک پاک سفر په مخکي لري او د اهمافه
د سوو زړ ولو لرونکي مېنان دي چي د
تېونو د پتېولاندې د سوو زړ ولو له حاله
خبر دي. د وي د عشق اوسپني په نري کي
ژوند کوي. اړيکه وايي چي:

د اجهان د خداي له عشقه
پيدا کړي
د جمله ويښلو تاتو پلار دي د ا
د خانقاه د پېروانو په باب غز پيزو
پخني د هغو نیکمرغه انسانانو په باب
چي د خپل فکر او ذکر په جوش کي فرق

**خوک چي په خانقاه کي پښه زدي
بايد جسم او روح يي پاک وي.**

**د عبادت او رياضت د پاره
شوگيرونه په کار دي.**



دې او د زېږونخواوند انوته مستی او پل
شان حالت وړیږی .
خانقاه چې د هارنواو د زېږون د
ځاوندانو ټولنه ده . د خداي د کور
په څنگ کې یوازینی سرچینه ده چې
له هغه ځایه د حقیقت معرفت او طریقت
د پېژندلو هڅې پیل کېږي او د لویس
او سترتوب تر نایابې پورې رسېږي . هڅه
کېښه خانقاه څخه ده چې د معنویت
د لوی لارې لاروي د فانی نري نه
همیشی نري ته لاره لټوي . د سفر
له ملگرو سره مرسته او د نورو مسافرو
لارښوونه کوي . دوي په هر څه کې د
کېږیای ذات معرفت ویني هڅه چې :
- معرفت د خداي څرگند دې په
هر څه کې
سترگي وڅوره چې دې هوسره
نظر نه کا
دارادت ځاوندان تل د باطن د
سپېڅلتیا لپاره د نفس په کورونو لټونکو
هیلو . ارمانونو او امیدونو پښه ز دې .
ریاضت او ستونزې تېروي . د لوی ستر
ذات ته د دعا لاس پورته کوي او د شپې
له خوا د خداي له عبادت او د کاپناتو د
سردار حضرت محمد (ص) له درود نه
وړوسته د هغه چا په یاد د ستونزې څوړوي
چې د طریقت بهرغ یې لوړ ساتلی دې .
هغوي د نفس د بنام سره د مبارزې
اتلان او د روحی حماسو هستونکی دې
مرکه وایی چې :
چې د نفس لپاره لاس وچا ته نېسي
د ازحمت له خدا په غواري کې دعا .
نفسی شمیره عالمېرې اېست وکړو
هسی ته
خداي دې نه کا نابینا د چا پېشوا
په دې هیله چې د لوي خداي د
وحدانیت د یاد او ذکر د ارزوند انسو
زېږونته موریا وپېښی وې د یوې خانقاه
خوا ته وروځوا هلته د دغو سپېڅلو با -
قیانو سره چې د پانده نفس د لارښوونې
په ځای یې د زېږون د پاکې او د ایمان
د نورانیت د پوړي لارښوونه منلی ده
څېرې لرو :
د پاکې او ایمان د سپېڅلتیا د توده
تائیس په باب موز د محمد اسلم جوزجانی
چې په خانقاوونکی نعمت وایی او د حقوقو
لیسانسه دې مرکه کړې ده .

د مهربانی له مخې پدې پاپ
معلومات را کړي چې خانقاه څه د ول
ځای دې ؟
- خانقاه په اصل کې د روحی او جسمی
امن او آرامی پوښه ځای دې چې
د رویشان ، د ردندان ، د مراد خا -
ندان ، اخلاصندان ، ارادت لرونکی
هیله من ، سوي او پاک خلک پکسی
راتولېږي او خانقاهاي رسمونه او اداب
سره رسوي څو په لنډ ډول خانقاه
حق ته د حقیقت پالونکو د تسلیمند و -
ځای دې .
د خانقاهاي ادابو څخه مو نوم
واخیست . د اداب د کومو احکامو په
اساس څه ډول مناسباتو لرونکی دې .
- په ټولنیز ډول خانقاه دوه برخې
لري ، یوه حجره ده چې په یوایسې توب
کې د توبی او د ذکر او ریاضت او نفس
مجاهدات لپاره ځانگړې ده . دوه
د ډولې څوړلو او څېړو د الان چې د
نور افلو د کینا ستلو لپاره . د هغوي
سره د پېژندلو لپاره ، د هغوي خدمت
ته د رسیدلو لپاره او د پاکانو په
منع کې د مینې او محبت د پیدا کېدو
لپاره ځانگړې دې . هر څوک چې په
خانقاه کې پښه ز دې نیوکار دې چې
د جسم او روح د وار و له مخې پاک او د
خداي د مخلوق په وړاندې د نورو
لټونو لرونکی وي . هغه باید تل پاک
اوپه او داسه وي او لمونځونه په جمع
وکړي .
د عبادت او ریاضت لپاره شو گېرونه
پکار دي . د شپې د پاي توبه او د ځای
هڅې ته (استغفار نجر) یا سهارنی توبه
وایی یوازینی کار دې او وروسته به لوړ
یا فلی یاد زړه په آواز د قران مجید
تلاوت سرته رسېږي . داسې فوره گېل
شوي ده چې د پاک قران تر تلاوت
وروسته تر لرڅو تېروي سکوت او فلسی
کینا ستل په پام کې ونیوي شی . د کرونه
خیل پاکلی وخت نه لري . تل ویل کېږي
خوله ما بنام وروسته یې فضیلت د پورې
نورباتی وخت کې تر ټولو پښه مېساد ت
د خداي د بند د گانو خدمت دې .
هغه زړه چې عرض الله دې گوره
کوم دې
عودي توان شی د جمله زړونو
خدمت کړه
خو باید ووايو چې خانقاهاي رسم په

د ورو لنډ ډول پاي ته نه رسېږي .
هڅه چې ذکر او فکر اندازه نه پېږي .
د خانقاه ته راتلونکی کسان په
عده ډول کوم کسان دې .
- اساسا هره خانقا خپله ځانگړې
ځانگړې نه لري . خو هغه څه چې عام
او گډ دي . دادي چې د خلک د وړه
ډوله دي :
۱- مسافرونکی : څوک چې له لیرو
سیمونه د حقیقت اورښتیا په لټون ځای
په ځای گزري باید یوه یا خوشې په
خانقاه کې تېرې کړي چې ستریا یسی
لیري شی .
۲- دار تیاوار کسان . نعمت لوړ -
ستونکی ، د زېږون ځاوندانو څو د منگا -
ران او عاشقان چې دوي کولی شی
د خانقاه همیشی اوسیدونکی وي .
د خانقاه مصرف له کوم ځایه
پیدا کوي .
- متاسفانه . د ټولو خانقاوو په
باب نه پوهیږم . خو د ځای په
لوړ یو وختونو کې یوساده ځای و چې
یوازې د حق لاري د تش لاسو مسافرو
سرنه ته وقف شوي . وروسته یې د
راز او نیاز د پلویانو د خیرات او صدقې
د اخلاصندانو او د باورندانو په
پرجود او مهربانی وضع لړه نه شوه
د مرستی هېڅ کومه بهرنی منبع
نه شته .
د چله ناستی څه ډول خلک دې .
ایا هغوي د خانقاه اوسیدونکی ندي .
- د خانقاه اتیل په بېلو ډولونو
ویشل کېږي . یوې ډلې ته یې خلوتیان
وایی . چه هغوي بیا دوه ډلې دي .
د توبو یادونکی او ریاضت اېستونکی
چې دراز او رمز د ځاوندانو یا چله
نشینان په نامه یادېږي . په اصل کې
چله نشینان هغوي دي چې د جذباتی
سکوت په نري کې غرق وي . د حجرې
د روزه په ځان بسی تری . د پورخت
روژه وي ، ریاضت کوي او د نفس له بنامان
سره د ایمان . اذکار او اوراد په توره
چلکېږي .
... اوزبا په داسې حال کې
په نه پوهیدونکی ډول د پېر یوازمانو
د سترشاه رحمن بابا شعر په نښه
جاري شو :
خلوتیان به خپل خلوت کې فرافت
دې
د رسواي په رسوا باندې غرض



صحنه یی از زلزله مکسیکو

زلزله فاجعه طبیعت

سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله	میزان تلفات انسانی	سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله
۱۰۳۸	شانسی چین	۱۹۰۸	۱۹۰۸	سینا ایتالیا
۱۰۵۷	چیلی چین	۱۹۱۰	۱۹۱۰	اوترانو ایتالیا
۱۱۷۰	سینا ایتالیا	۱۹۲۰	۱۹۲۰	کانسو چین
۱۳۶۸	سیلیسی آسیای صغ	۱۹۲۳	۱۹۲۳	توکیو ژاپن
۱۳۹۰	چلی چین	۱۹۳۲	۱۹۳۲	کانسو چین
۱۳۹۳	کاماکورا ژاپن	۱۹۳۵	۱۹۳۵	کوبه بلوچستان پاکستان
۱۴۵۶	نابل ایتالیا	۱۹۳۹	۱۹۳۹	شیلی
۱۵۳۶	لیسون پرتغال	۱۹۳۹	۱۹۳۹	ارزنجان ترکیه
۱۵۵۶	شن سو چین	۱۹۴۸	۱۹۴۸	فوکوئی ژاپن
۱۶۶۷	شماکه قفقاز	۱۹۴۹	۱۹۴۹	اکوادر
۱۶۹۳	کاتانیا ایتالیا	۱۹۵۰	۱۹۵۰	اسام هند
۱۶۹۳	نابل ایتالیا	۱۹۵۲	۱۹۵۲	شمال ترکیه
۱۷۳۱	پکن چین	۱۹۵۴	۱۹۵۴	شمال الجزایر
۱۷۳۷	کلکت هند	۱۹۵۴	۱۹۵۴	کابل افغانستان
۱۷۵۵	شمال ایران	۱۹۵۷	۱۹۵۷	شمال ایران
۱۷۵۵	لیسون پرتغال	۱۹۵۷	۱۹۵۷	غرب ایران
۱۷۸۳	کلابریا ایتالیا	۱۹۵۷	۱۹۵۷	مغولستان
۱۷۹۷	کیتو اکوادر	۱۹۶۰	۱۹۶۰	شمال شیلی
۱۸۲۲	آسیای صغیر	۱۹۶۰	۱۹۶۰	آقادیمر مراکش
۱۸۲۸	هنشو ژاپن	۱۹۶۲	۱۹۶۲	شمال ایران
۱۸۴۷	زنگوی ژاپن	۱۹۶۳	۱۹۶۳	لیبی
۱۸۶۸	پرو و اکوادر	۱۹۶۳	۱۹۶۳	نابون
۱۸۷۵	ونزوئلا و کلمبیا	۱۹۶۳	۱۹۶۳	اسکوپیه یوگسلاوی
۱۸۹۶	سانریکو ژاپن	۱۹۶۴	۱۹۶۴	انکوراژ آلاسکا
۱۸۹۸	ژاپن	۱۹۶۸	۱۹۶۸	دشت بیاض ایران
۱۹۰۶	سانفرانسیسکو	۱۹۷۰	۱۹۷۰	گدیز ترکیه
		۱۹۷۰	۱۹۷۰	بر

کارکنان مجله "سپارون" عمیقترین مراتب همدردی و تألم خویش را به خاطر وقوع زلزله اخیر در کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، به پیشگاه ملت مسلمان ایران ابراز نموده و از بازگاه خداوند تعالی برای تمام خانواده های مصیبت دیده و سیر جمعی استعدا می نمایند.

۱- حرکت عمودی که همه چیز را به هوا پرتاب می کند • چنانچه در ۱۷۹۷- در ایتالیا در چنین زلزله اجساد قربانیانی پرتاب شده از ارتفاع بلند شهر یافت شد زلزله مردم را به تپه ها پرتاب کرده بود •

۲- حرکت افقی : درین زلزله در روی زمین اشیاء از جایی به جایی دیگر منتقل میشوند چنانچه در ایتالیا دهکده ای با صد متر آنطرفتر منتقل کرد •

۳- حرکت موجی : درین نوع زمین مانند موج آب به لرزه میاید چنانچه در سال ۱۶۹۳ در جامایکا بوش از ۴۰ هزار کیلو متر زمین نسا- گهان در آب فرو رفت و در عمق ۵- متری قرار گرفت همه زنده جانها ماشیا خیا بان ها و خانه ها در آب غرق شدند •

پیش بینی های زلزله :

دانشمندان معروف مطالعه زلزله پیشگویی های جالبی دارند مقایسه حرکات مثبت لرز شهای خفیف و متناوب و همچنین رد گیری لحظات و ساعات ایجاد و محو آنها شاید بتوان از ساعتها روزها و یا هفته ها قبل از وقوع زلزله آنها را استنباط کرد • مطالعه ژئولوژیک نشان میدهد که طی میلیونها سال قبل قاره های جهان به هم پیوسته گی داشتند که تدریجا از هم جدا شده اند •

تحقیقات نشان میدهد که در خلال ده ملبیون سال آینده امریکای مرکزی از صفحه جغرافیا محو و اقیانوس اطلس و کبیر در محل دریای کارایب به هم ملحق خواهند شد • بخش شرقی آفریقا از آن قاره جدا میشود • سر زمین آسترلیا به سمت شمال حرکت خواهد کرد و به سینگا پور خواهد آمد پیوست • و در نتیجه اندونزیها مورد تهاجم قاره آسترلیا قرار گرفته و نابود خواهد شد •

عکس العمل حیوانات :

در مواقع وقوع زلزله حیوانات دچار

بنا بر محاسبات شدت تکان زلزله و مقاومت ساختمان ها از لحاظ مهندسی بهترین است بوش از ۳۷ متر ارتفاع نداشته باشند •

تمام ساختمان باید با هم محکم بسته بندی شده باشد تا در زلزله بصورت یک واحد حرکت کند • در صورت امکان طول ساختمان نباید بیشتر از ۳ برابر عرض آن باشد • اگر طول زیاد است باید به چند قسمت تقسیم شود • و هم چنان ساختمان باید سبک و از پیچیدگی ها در گوشه های ساختمان جلوگیری شود •

انواع زلزله :

زلزله سه نوع است :



زلزله شهر های ایران



زلزله اخیر ایران

زلزله شدیدی ماه گذشته مناطقی از کشور همسایه مان ایران را تکان داد و با اندوه بسیار مصیبت زیادی بر جا گذاشت بوش از ۵۰- هزار انسان کشته و حدود یکصد هزار مجروح شده صدها هزار نفر بی خانمان شد • اداره مجله سباون - مراتب تسلیت عمیق خویش را به همه برادران مسلمان ایرانی ابراز داشته و خود را درین ملال و فاجعه طبیعی با مصیبت دیده گان غمخیز یک مهاد -

ایران کشور ۱۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربعی در هر ده سال یکبار حد - اقل زلزله های وحشتناک را در مناطق مختلف شاهد بوده است • امسال نیز چنین یک زلزله به قدرت ۷٫۳- ریشتر در گیلان و زنجان آذربایجان شرقی و غرب استان مازندران و تهران بار دیگر حکایت قدیمی زلزله درین مناطق را تازه ساخت •

زلزله در نخستین دقایق با صداد پنجشنبه ۳۱ خرداد رخ داد که مردم درین فرصت همه در خانه ها - یشان استراحت بودند ازین لحاظ تلفات ابعاد انسانی زیاد بود • و اما ضمن یاد کرد از شدید ترین و مخرب ترین زلزله در دهه اخیر لازم است در باره زلزله با بررسی موارد آشنا شوید •

طبیعت زلزله :

زلزله از امواج مختلفی تشکیل شده است که از یک مرکز اختشاش در زمین شروع شده و سبب حرکت افقی و عمودی زمین میشود و موجب تخریب ساختمانها - آنها در روی زمین میگردد •

شدت زلزله :

شدت زلزله را در مقیاس ریشتر با یک عدد بیان می کنند که بیانگر انرژی آزاد شده در یک زلزله است • برای اندازه گیری زلزله از مقیاس "رسی - فورل" استفاده میکنند این مقیاس شامل "۱۰" درجه است که ۶ درجه اول آن صدمه به ساختمان وارد نمی کند •

بقیه در صفحه (۹۲)

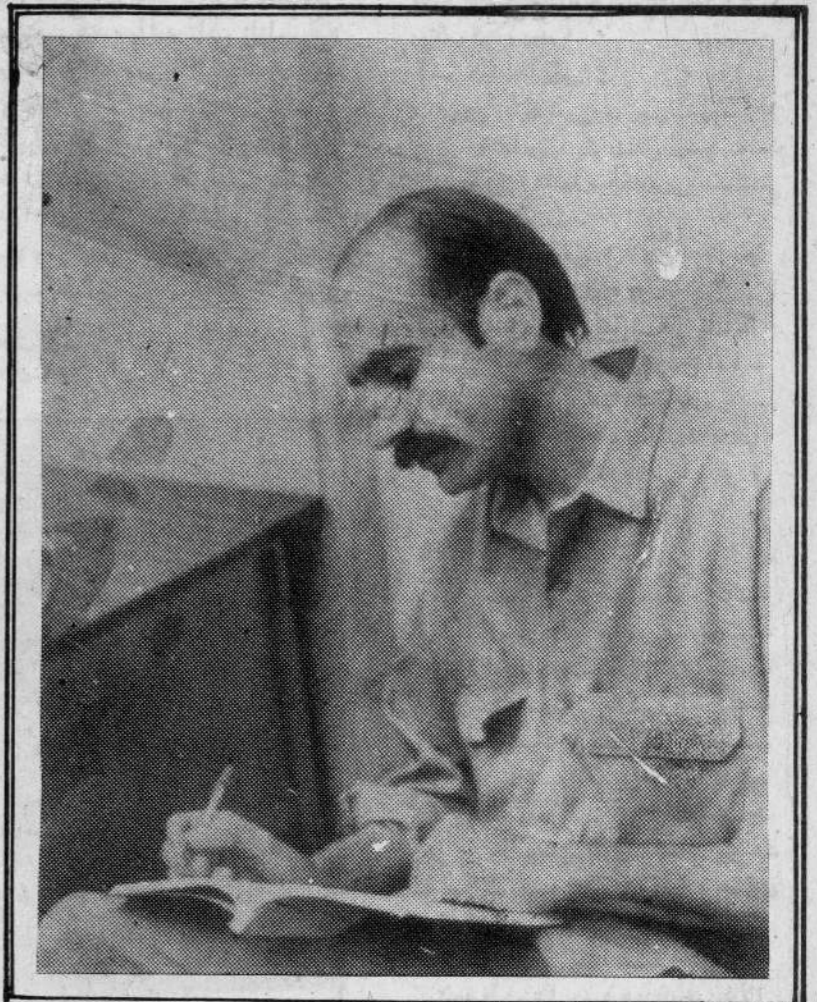
تولنه او. ماحول کي په خاصو او مهمانگرو
 زماني - مکاني شرايطو کي ژوند کوي.
 خود شاعر او هنرمند توپير له نورو انسانانو
 * څخه په دې کي دي چي شاعر او هنرمند
 * هستونکي دي او شاعر خود يوه چا
 * خبره: دکايناتوبه هستولوکي دمد اخلی
 * لاسرځوي. شاعر خپله تولنه زینس
 * د خپلي تولنی او طبيعت ښکلا او بد -
 * رنگي احساسوي او د خپلي تولنسي
 * انسانان ویني او شاعر خوله همدې -
 * تولنی سره له طبيعت سره اولسه
 * انسانانو سره د هني او روحي اړیکي
 * هم لري او همدغه اړیکي دي چي د -
 * شاعر د هستونوله پاره هیند اړي شي او
 * د همدغو هیند اړو په پلوشوکي د خپل اند
 * احساس او تخيل په مرسته هنرمندانه
 * هستوني کوي.
 * شعر هيڅکله شاعره له اسمان سينسي
 * نه رالويږي. شاعر د خپلو ليدنو کړنو
 * تجربو او معنوي شعور له مخي په خپل
 * چا پيمال کي په کشف لاس پوري کوي.
 * مادي نړي يي په ذهن کي سا اخلی
 * او د نړي دکليما توبه محول کي ديوه
 * خوښنده او زړه پاروونکي انعموبه توگه
 * دخلکو او تولنی مخي ته زدي. شاعر
 * خوبيا ميرنه دي چي وحی پري و شي.
 * شعر په خپله په يوه خاص حالت او په
 * يوه خاصه شپه کي د شاعر د تجربسي
 * نړي او د هغه د ذهني او روحي حا -
 * لت زینده ده. ښه شاعر د شعر د -
 * هستوني په وخت کي هيڅکله له چا څخه

عاطفه او تفکر په پورته اخلی چي د هغه
 په هستونوکي دي د نورو تفکر او تجربسي
 گډه وي. نوولي دي شعر د شاعر د
 * تجربو او د هغه د شخصيت څرگند وي
 * نه وي.
 * سوچ کي چي خبره راځيني د پوره کتابي
 * شوه. په دې هکله يوازي د پوي د وړ
 * کوچنيو بيلگو په راور لوسره خبره لنډوم:
 * کله چي د توري او قلم بابا خوشحال خان
 * خټک وايي:
 * - لاتراوسه يي مافزه په کرارنه دي
 * چاچي ماسره وهلي سه سنگه دي
 * يا:
 * د افغان په ننگه مي وتر له توره
 * ننگيالي د زماني خوشحال خټک يم
 * د اشعرونه په خپله د خوشحال بسا يا
 * د شخصيت يوه انعمور گري ده. هغه
 * همداسي چي د شعر د پگړوي اتلو.
 * همداسي له د پښتو سره د پغرو او جگړو
 * سرلښکر هم و. او هغه حق همد رلو د
 * چي داسي اشعرونه وليکي اوکله هغه
 * داسي اشعرونه نه واي ليکلي ښايي د -
 * هغه د شخصيت د يوه اړخ څير نه
 * راتلونکوته څه اسانه نه واي. د هغه
 * زړورتيا او نابهریدنه د هغه په پسررو
 * عشقي اشعرونوکي هم ليدلي شو لکه:
 * زه خوشحال کمزوري نه يم چي په
 * د اړ کړم
 * په ښکاره ناري وهم چي خولمي
 * را کسره

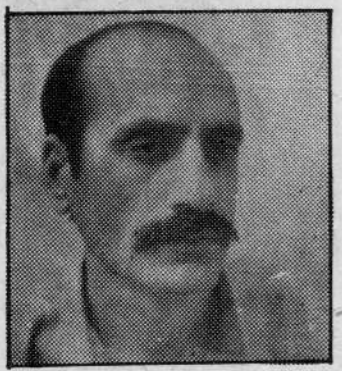
خو وگوري ستر صوفي او عارف شاعر.
 لوي رحمن بابا د پورته يادو شو پيو
 * اشعرونو په څير شعر نه دي ليکلي. او
 * ښايي چي د احق يي هم نه درلود چي
 * همان د خوشحال په څير د جگړو د -
 * د گراتل وښي. د احوکه چي هغه
 * هيڅکله جگړه مار نه و. هغه تل پيو
 * صوفي. پيو عارف او د خداي
 * د مخلوق په مينه مست شاعر و. وگوري
 * خومره په ججز سره وايي:
 * نه شي د ملنگوله خانانوسره کلسي
 * چيرته عزيز خان چيرته ملنگه عبد الر -
 * حسن
 * زموږ د دغود ووسترو شاعرانو هر خومره
 * اشعرونه که ولولو د هغوي د شخصيت د
 * بيلابيلو برخو نماندنه گي کولي شي.
 * خواوس او صوفيز پوهينی شاعران چي
 * کله کله مو هستوني د شخصيت لسه
 * همانگه نو سره اړخ نه شي لگولي. کله
 * کله داسي کتبي چي پريوه شي باندې
 * چي پاورنه لرو شعر ورته ليکو اوحتسي
 * کله کله د خپل وجدان د قويتني او فني
 * پر خلاف شعر ليکو. ښايي د تفنن لسه
 * پاره. ښايي د زدي نسي د پکولو له پاره
 * او ښايي کله کله په ناگاهانه توگه د پيو
 * لري سياسي پښو تڼي اعايه افيزو
 * لاندې راغوي. چي د امپيدي او خطا.
 * پوهنه: په خپل شعر کي کومو مهمانگرو
 * ته ياملونه لري.
 * بقیه در صفحه (۹۲)

اسحق ننگيال د پښتواوسني
 شعر په خوښنده بهير کسي د
 پاملرنسي وړ شاعر دي.
 د هغه په شعر کسي د
 عاطفسي دکاروان لاره د ژوند تر
 سرمنزل پوري روښانه او حملاند ه
 ښکاري د هغه په شعر کسي
 زموږ ژوند محليزي تحکه يي سوز
 يادونه کوي.
 هغه د پښتو (عنوان شعر)
 د پير ښه شاعر او زموږ د
 درد ونود انعمور وني د بهير ښه
 استازي دي.
 موږ له دغه عنوان شاعر سره
 مرکه کړي چي د شعري احساس
 په ولولوکي يي لولو:

پوهنه: د هنرمند شخصيت اود هغه
 د شخصيت بيلابيل اړخونه د هغه په
 هنري اثاروکي څه ډول راڅرگند يږي.
 هغواپ: د پام وړ او د پرجالب سوال مو
 طرحه کړي دي. شاعر او هنرمند د نورو
 انسانانو په څير يواجمامي مخلوق دي.
 په پوي تولنی پوري اړه لري. په پيوه



د شعر شاعر اسحق ننگيال سره مرکه



زما عاطفه

د شعر شاعر اسحق ننگيال سره مرکه

مرکه کوونکي: هماليا

نوشته صباح رهش

و این مشکل نیست ؟
 - طبعا که ماهمه ملا ها راندا هم
 و فقط ملای کشتار مرغ را دارم که
 او هم خواهد رفت در آن صورت تا -
 گزیریم گوشت نخوریم هفت سال میشود
 که ما غیر از گوشت مرغ گوشت گاو و -
 کوسفند نخورده ایم .
 * و سایر فرقه های دین شما با اسلام
 چیست ؟
 - مادر ۲۴ ساعت ۲۲ رکعت نماز
 میخوانیم در یک سال ۴۲ روز روزه -
 میگیریم ۱۰۰ زکوة در مذهب ما -
 واجب است . در سواکاری در گذ -
 شت پدر و مادره تا چهل روز فرزندان
 دست به غذا نمیبرند و دیگران به -
 دهنشان نان را میگذارند .
 * آقای " بنیامین " شما به کدام
 لسان تکلم میکنید ؟
 - شاخه یی از لسان عربی به لسان
 " عبری " لسان ماست .
 * آخرین پرستم را چنین مطرح
 میکنم :
 شما حالا که سر باز استید و پرابلم
 ندارید ؟
 - پروگرام ما مانند اهل هنسود در
 افغانستان قابل تطبیق است .

شدند .
 در پاسخ پرسشی " بنیامین " -
 برام توضیح داد که :
 - نهاد های مذهبی ما به مذهب
 اسلام خیلی همانندی دارد به گونه
 مثال :
 - در انتخاب مواشر گوشت دار -
 حلال و حرام در اسلام و یهود همین
 چیز است اما در شیوه استفاده از آن
 این تغییرات است . در مذهب ما
 برای حلال کردن حیواناتها ملا های
 جداگانه وجود دارند مثلا برای
 کشتن گاو ملا و کارد علیحده است
 و به کشتن مرغ ملا و کارد علیحده .
 سایرین اجازه کشتن حیوانات راندا -
 هم . . . وقتی حیوانی باید کشته
 شود اول باید صحتمند باشد و شل
 نیا کارد را باید خیلی صیقل کشید
 و با ناخن انگشت از توی بودن آن
 اطمینان حاصل کند . بعدا " با یسک
 " الله اکبر " هر دو شاه رگ حیوان
 بریده شود و در فرآن " حیوان
 حرام خواهد بود . پس از آن شمش
 حیوان را پف میکند و اطمینان حاصل
 میشود که سوراخ نباشد تا حلال -
 بخورند و همینطور قواعد دیگری برای
 حیوانات دیگر موجود است .
 * آیا مجموع ملا های را که باید حیوا -
 نات را بکشند در کابل دارید ؟



عاشق پیشه اندیشه عرفان گزایی
 همگان وارسته خوش را در خلوت
 خدایی آن میجستند
 اینک مژه گان روزان و شبان بسیاری
 چشم انداز آن وایسین دیدار را فرو
 بسته است که بنجره یاد بودش را -
 میکشایم
 گفتم وایسین دیدار آری وایسین
 دیدار را زیرا هنوز چراغواره یاد آن
 روز آفتابی بایز بر رواق خاطرم
 میسوخت که توفان وحشی خزان مرگ
 فانوس زنده گانی استاد را در گذرگاه
 اند کبابی گیتی خاموش ساخت
 انالله وانالیه راجعون
 بقیه در صفحه (۱۱)

آن گاه که استاد شرف الدین
 شرف خیاط با آن که آهواره پرورش -
 شایسته ترین استعداد های روزی -
 گری شهر بنداشته میشد ، نشستگاه
 تمامی زبان آوران نوازنها پناه شهر -
 ستان (برجها و سیرقهای گرد و نسای) -
 نیز بود .
 شاعران دروسمت کوچک آن بلند
 پرواز ترین بر آوران ستایششان را -
 پرواز میدادند .
 نگارنده گان داستان و مقات و ...
 برگهای دفتر اندیشه شان را از گنجینه
 های صیقله ، درین دکه حاشیه
 میبستند .
 هواخواهان فلسفه تازه ترین
 اندر یافته های خود را از بیاجه پیش
 برگ کانیات بازگو میکردند و در روشن

پهراز امروز اولین گروه یهود ها
 در هرات زنده گی را آغاز کردند . . .
 آن ها در هر سر زمین که رفتند
 شناسنامه گرفته بومت از قوانین
 اجتماعی همان جامعه کردند .
 از آنان اکنون در کابل یک مسجد
 و یک قبرستان که در حدود دو صد
 تا سه صد قبر دارد باقیست .
 در افغانستان هرگز تعداد افغا
 نهای یهود متجاوز از پنجم نفر
 نبوده و اما سرانجام رهش و اصلیت
 و نیایدی از آنان همیشه وجود داشته
 که آخرین بقایای امروزین شان را از
 روی تجسسی که کردم هفت نفر یاقیم
 دو دختره یک زن و چهار مرد .
 همین اکنون در مجموع نظامیان -
 افغانستان فقط یک عسکر یهود وظیفه
 انجام میدهد که در این نوشته قسمتها
 بی از معلومات با به کمکش تدوین
 خواهم کرد .
 مذهب یهود ها که گاهگاهی ما در
 مذاهب نیز گویندش ، امسال در سال
 ۲۵۰۰ عبری قرار دارند .
 به گت " بنیامین " که فعلا سرباز
 اردوی افغانستان است و تا ۲ شور
 ۱۳۵۲ افزونتر از سه صد یهود در
 افغانستان وجود داشت که آرام آرام
 بستر مهاجرت پر بستند و به یسره
 یهود های افغانستان در اسرائیل
 امریکا ، بریتانیا و سپس مهاجر

گویند حضرت یعقوب (ع) را داد -
 زده پسر بودی که سالها و سده های
 بعد از این دوازده پسر دوازده
 طایفه یهودی مذهب امروزین پدید
 آمدند . از همان عهد بودی که
 بنا بر ناخشنودی دلی " نبوغد سیر
 شاه (مصر زمین) دستور بدان -
 شدی که یهودان را به چهار گوشه
 مختلف دنیا پراکنده ساخته و در -
 صفوف برده ها شامل شان سازند .
 بعد از این آفت طایفه های -
 یهود در سر زمین های مختلف مها -
 جرتند و از آن شمار طایفه مرهوط
 به اولاده " بنیامین " خورد تریم
 پسر حضرت یعقوب به عراق زمین و
 ماورای آن رانده شدند . سالها
 مهاجرت این طایفه از عراق به ایران
 و از ایران به هرات باستان افغا -
 نستان طول کشید . . . دو صد سال

واپسین دیدار

محمد اسماعیل خاند

بی درنگ برگشتم ، تصویر شناسایی
 قاب دیده گانم را بر کرد : آری -
 همان چشمان اندیشه و درخشش
 پردرخشش معنوی (استاد شرف الدین
 خیاط) بود که نوار آراسته دستاری
 نیمه بالایی جیبش را بیرویه آبی رنگ
 میبست .
 یاد بد نشیبه شگفتی اندر نشدم -
 زیرا بار نخست بود که استاد را بیرون
 از دکه تنهایش میدیدم : دکه یسین
 خاموش که حجم بلندی از فریاد را در
 آغوش داشت .
 دکان دیرین سالی که دیوارهای
 شکسته اش هنوز عطر یاد جامه های
 نود وخت شهریان برجسته (ام البلاد)
 را بر اندام خاطرات دور ، میراگندید .

بایز ، بارشته های طلایی نسو
 خورشید چاشنگاهی دیاج لاورد
 افق را ، تراز زلفیهای بخشیده بود .
 دستواره بادی نرم قدیل های زرد
 برگ را از پیشانی شاخساران بلند
 برسینه گاه آفتابی دیوارهای آنخت .
 تازه از دانشکده برگشته بودم ، سلول
 های بیگم را خسته گئی ، خاموشی فرا
 گرفته بود ، نگاه هانم دامن خاک آلود
 کوچه گاه (سپاه گرد) را بارشته های
 سکوت مریزی بخیه میگرفت .
 نمیدانم بندام در رود بار که امین
 یاد بود و خاطره آبتنی میگرد که
 زلال صدایی آشنا بر بستر سبز خیالم
 دامن کشید :
 - صبح جان بخیر ؟



د زبا شجر

څنگه شپه ده!
 له تيريزي
 له ليديزي
 نه سحر شو...!
 نه خوستوري چرته بنگاري
 نه بنگاليد چاد مپسي
 نه خولاصد کم باهامسي
 په سر تير شو
 نه اسمان د ميني فخر کړي
 نه خو همکه شوه روښانه
 د ويره پوه شو
 چې م لري
 ستا له کليسي
 د زبا شجر يويد

نظيف نکل

لالی!

دلته خود ناز تری لالی دادی ماره شوله
 وینه د آذر نغری یولیز غونډی ساړه شوله
 او پر محمد مینی د نره تل کی بنه تاز غوښته
 گلی! دا بجر کی چی وایه وه لاوایه شوله
 داچی د سپین منچ پر گل کوشی تورا تاو شو
 پوه شوم سپین پیرو د تور مارد خو خوره شو
 ستا و تورا و سترگو ته زړه شو مړ کوشی پوخی شو
 دا خو کزې و رخی مهربان شولې چاره شوله
 قندی می د مینی وچو شونډو ته خوب زکړ
 هله ساقی ژر شه دا شراب خواوس لاره شوله

شمس نيل محمد دین زواک
مکرميان - اسد ۱۳۱۲

خوشحال ميم

که می عشق کی جوړ اجل وي، بري خوشحال يم
 چې صنم راسره مل وي بري خوشحال يم
 چه د پار د بنگلي مخ صفت بکسي وي
 که چار بيته يا فزل وي بري خوشحال يم
 چې د پار د سرکو شونډو گولان وپلم
 که سوراوړ راباند ي بل وي بري خوشحال يم
 چې د پار پر شانه زلفي پر مخ گورم
 ورسره که جر اوړ سل وي بري خوشحال يم
 د (واحد) وصال بکار دي آخر رسي
 که سکرو تو کسی منزل وي بري خوشحال يم
 عبد الواحد (پتان)

نيسنگي رول

ستا سوکوخه کی می کهکول پاته دي
 خيراغ د ميني رانه تول پاته دي
 د زلفوول دي له مخ جگ فوندي که
 لکه په مخ د سپوز می شپول پاته دي
 شراب د ميني خو يو خاڅکي راکسره
 تشری په لاس د سوال کتلول پاته دي
 زما د اونکو بدل څه راکسوي
 د پوه موده شوه چی می تول پاته دي
 د رسم د ژوند سره می لپه وکسره
 رانه نيمگري دغه رول پاته دي
 سواکڼ

غزل

لپه رانه گرانه چی را وگوري
 تيره پوس له مانه چی را وگوري
 پوره می راستون شی د عوانسی سپولي
 مایس له شانه چی را وگوري
 گولیس له فوس شی درتیب تند ي
 هسی ته جانانه چی را وگوري
 جوړ ي ترینه مانه خاطر ي چی شی
 نه شرمیزه چانه چی را وگوري
 څه د راند ي وشي پښتلی وایه
 سره شی له حیانه چی را گوري
 څنگه دي ریسی ریسی گویان ته می
 شنه شی خندانه چی را وگوري
 سره به زړه سواند درته خپل تیرش خو
 د ویره په آسانه چی را وگوري
 زړه سواند شپواری

طاق ظفر

د ازاد ي سمبول
د حال په نښه

زه سمبول د آزادي يم
 د افغان د مطبعت نښه
 د زلميو غبر تولو
 له غبرت د کو سرولو
 د دي تل غنډ تاريخ کی
 زه شلم يم د مير انی
 د ((امان)) د غبرت توره
 د ((غازي ادبي)) پر وځی
 د عصمت اوبه ساتونکی
 زه سمبول د ازاد ي يم

د پلمو د سرولو د سره پوسيل پولو
 زما څه جوړه کړي
 د وجود هره دره شی
 د ننگولو
 د مير انی
 د غبرت اوهسه د رسدي
 د فغانی شهيد الو
 د ژوند ي غبرت تاريخ يم
 ما ساتلی دي وپار ونه
 ما وپار لي دي مير ونه
 زه سمبول د ازاد ي يم

د سپوز می فصل

تاچی رانه وکتل
 اوښله شولې موسکی شولې
 زما په شپنکی ذهن کی
 فصل د سپوز می شولې
 زه دی:
 د بناپسه د اورلی حسن
 لمبه شوم
 ته می د شمرو لرو
 د تاوده لغزي سوزی شولې !!!
 کمال الد پښتان

د آبرو په د پمانسو
 د ننگيال غبرت د توري سر بند لي ستر محمول يم
 د پريا سپينلی شان کی
 هسکه واکر ليد لي نه شو
 هره خپته می مير انه
 زړه خاوره د وجود می
 د د پښ د سترگو خارد ي
 شان پلورونکو وسله والو
 زياتن سوري سوري کړ
 رانه فرخ می کر ل ځانگونه
 خپا غولک وړلی نه شی
 زه به هسکه مدام ولاړ يم
 په خپلواک افغانستان کی
 زه سمبول د آزادي يم
 زه سمبول د خپلواکي يم

کابل - ۲۳ د مهر ۱۳۶۹

آفرینش سوار

ابر آشفته ارغند سیاه
گشت از قله شمشاد بلند
شام هم پرده تاریک مخوف
به سراپای سپین فر افگند

باد با طره المفته موج
مست می آمد و بازی میکرد
گاه برگیسوی سروی آزاد
بیجهت دست درازی میکرد

دورتر رود غریبند مست
تند و موج و خروشان و کبود
چون سپاهی همه تن جوشن پوش
بیش می آمد و میخواند سرود

ظلمت آهسته در آفوش کشید
برج و باروی جلال الدین را
(سیل) فرمود که تا قفل نهند
در آن قلعه بولادین را

ناگهان در پی آن شام سیاه
ناله بی از دل صحرا برخاست
(سیل) زان ناله جانگاہ حزین
چون سندی شد و از جا برخاست

دید کرد در سواری پیدا است
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
گاه می افتد و گه میخیزد
دست رفته ز عنان با زرکاب

بر سراپ (براییدن) بود
خسته و زار و نحیف و رنجور
شیخ بیروح وی اندر ظلمات
چون یکی مرده برون جسته ز گور

ظاهر از رنگ او لرزه مرگ
چون تند روی که گریزد ز عقاب
دوخته چشم ز خجلت به زمین
(همجو عاصی که کشندش به عذاب)

خواست تا شرح کند قصه خویش
خشک شد لفظ و فروماند ز راه
(سیل) را دیدن آن منظر شوم
کرد احوال به یک باره تباه

گفت ای وای چی افتاده بگسو
در تو آثار جنون میبینم
جانه واسپ ترا سرتا بسا
رخ کردیده به خون میبینم

چشم بگشود (براییدن) و کرد
منفعلواری به اطراف نگاه
گفت کشتند و به خون افشتند
افسرو رایت و سردار و سپاه

جنگجویان دلیر افغان
شیرمردی و شهامت کردند
بر سر چشم کبودان فرنگ
چی بنویم چی قیامت کردند

چی سپاهی چو یکی ابر سیاه
مست و شوریده و تند و سرکش
مرگ میریخت از آن چون باران
غیظ میجست از آن چون آتش

چشم کانون فروزان از خشم
سینه دریای خروشان از کین
نعره چون رعد فریونده چرخ
حمله چون برق شتابان به زمین

آب این مرز بود آتش ز آ
خاک این بوم بود غیر تخمین
کوه باشند گران وقت نبات
باد باشند سبک روز سحر

(سیل) فرمود که شیپور زنند
گرد گردند به یک جا لشکر
بر سر قله فروزنند آتش
که شود گمشده گان را رهبر

صبحگاهان جوازین چرخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
باز در طام مینایسی چرخ
تخت جمشید زرافشان گردید

(سیل) بر کنگره قلعه نشست
خیره برد امن صحرا نگریست
دید چون نیست ز لشکر اثری
زار بر خویش چو دریا بگریست

چشم خونبار به بالا انگشند
دید چیزی ز هوا می آید
مست و مغرور عقابی از دور
به فضا بالگشای می آید

هست در پنجه آن پارچه بی
که از آن پارچه خون میریزد
گفت این خون دل لشکر ماست
که چنین زار و زبون میریزد

سیل ماتم زده از جا برخاست
مرغ آزاد به کھسار نشست
پرچم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم نگویند سار شکست



ایش کیور، کمارگو و خودم. این ها هر
ایک، ویژه می های دارد که دودسته
شده اند.

♦ دلپ کار: به حق میتوان او را
(مشعل همیشه نوزان در رهگذر هنر
سینمای هند) لقب داد. به نظرم او
در فلم ها نقش خودرانه، بل زنده کسی
خود را بازی میکند. هر بار که از مجلس
او برگشته ام، احساس کرده ام که
تغییراتی در افکارم به وجود آمده است
خداوند سایه او را کم نسازد.

* راجیش کهنه: آه که برای او به
خاطر غرق شد نش در صحنه های عاطفی
و عاشقانه حاضر استم روز صد بار میسم.
راجیش را خداوند، عاشق ساخته
به زمین فرستاده است. او در رول یک
مرد پاکبخته قیامت برپا میکند. این را
تمام هندستان میدانند، به جز
خانمش دمیل کپادیه که دختر تقریباً
بیست ساله دارد (هدفم توینکل است)
با وجود آن امروز نیز خود را همان (بابی)
فکر کرده در محافل شرکت میوزد و را -
جمیش را می آزارد.

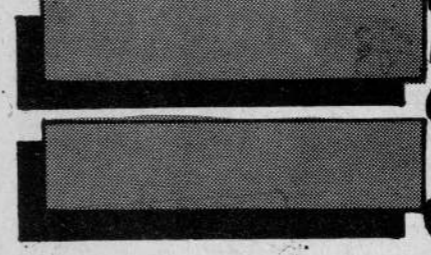
* د هرمندر: تهرمان صحت ...
به نظرم او (د لهر اندرا) نیست
بلکه (گرم اندرا) است. تسلط و
بقیه در صفحه ۷۸)

ترجمه: سهکما

دوست
دوست

باور کنید آدم ساده ای استم و به
همین خلوصی که هم اکنون بای -
صحبت شما قرار گرفته ام، ساده می را
دوست دارم زیرا نام دیگرش حقیقت
است. بد رجانم (طاهر حسین) همواره
میگوید: هیچ بهانه ای آن قدر وسیع
نیست که حقیقت را بپوشاند و من حرفی
بلند تر ازین گفته بدم تا اکنون
نشنیده ام. زیرا او زنده می رالحظه
لحظه قسمت نموده و هر بخیر آن را جدا
جدا زیسته است.

... و اما دوستانم، نزد من د و نوبند
آن های که زیاد ترسزا و اراحترا منند و -
آن های که دوست شان دارم. در
فهرست اولی: دلپ کمار، راجیش کهنه
د هرمندر، سنیل دت و زرا چندر کمار
شاملند و در فهرست دوم: جوهری جاوله
انیل کیور، مند اکینی، مینا کت...



عامر خان:

دوست
دوست



1994
ماہنامہ



خاطره بی که هرگز فراموش نخواهد شد - حادثه بیست که هنگام شوتینگ فلم ((جیوتی)) برای اتفاق افتاد آن روز من اندکی تکلیف صبی داشتم ولی قرار بود در نقش یک دخترشاد روستا بی بازی کنم - دایرگرمهیش صاحب برایم گفته بود که در صحنه (محل مهمانی همینکه از زینه ها بالا میروی به آواز - بلند خنده کن - تا همه را به خود متوجه بسازی - وقتی از زینه بالا میروم تکلیفم بیشتر شد - سرم در خورد به جای خنده - بلند گریه بلند می سر دادم و به روی زینه ها افتادم - درین که همه متوجه من شدند - جای شک نیست - اما همیشه صاحب با خشونت بالای - سرم آمد و به جای این که کمک کند ، فریاد زد :

- سونو به لحاظ خدا شوخی بسی است - کم از کم وقت شوتینگ را در نظر داشته باش - مرا از بیت مکن - و من داد میزدم که شما مرا از بیت میکید ، من تکلیف دارم ، اما همه فکر میکردند که من طبق رول فلم مسخره گویی میکنم .

زمانی برای اجرای نقش یک سیاح با بریم به یووالی ، کمل حسن ، شکسن ، آر - گنگولی و دیگران به نیویارک رفتیم (فلم : گجراحت) - در جریان شوتینگ در یکی از خیابان ها ، زن هندی مرا به دقت و روانداز میکرد - وقتی شوتینگ ختم شد ، نزد یکم شده گفت :

- دخترم یک بار بیشتر وقتی به نیویارک آمد ، بودی ، با من به منزل رفتم ، چرا حالا این طور با من مثل بیگانه ها برخورد میکنی ؟ آیا صرف طی یکسال شهرت ، هموطنت را فراموش کردی ؟

- گفتم : مادر ، اشتباه میکنی (این زن بارست که من به نیویارک آمدم ، ام کسی دیگری را که شبیه من بود ندیده اید - اما او سوگند یاد کرد که تو خودت بودی هر چه اصرار کردم ، دیدم فایده نمیکند کمل حسن وارد صحبت ما شد و برایش - قصه را گفتم - زن هندی میگفت :

- بیایمکم ایات هنوزم ختم است ! شکنی و کمل به لحن شوخی گفتند :

- خوب ! این هم یک صحنه قلمی ! برویم عکسها را ببینیم .

سونو و الکیا: در خانه

ترجمه: سیکا

فرح تعریف میکند



* عشق : کمیدی که پایان تراژیک دارد .
 * بول : روح زنده گی (به شرطیکه در جهان چیزی بالاتر از روح وجود نداشته باشد) .
 * وفا : یک سکه بها باخته که امروز بازاری ندارد .
 * زندگی : نمایشنامه بی که هرگز پایان ندارد .
 * مرگ : آخرین تداوی برای هر آن چه که علاج نداشته باشد .
 * تنهایی : دشمن آشتی ناپذیری که همیشه با ما است .
 * موسیقی : بهترین پناه گاه احسان .
 * زیبایی : یک امانت موقتی بسیار خطرناک .
 * پیوند : آن چه بسیار زود پسته میشود ولی بسیار وقت به کار دارد تا گسسته شود .
 * صداقت : یگانه سند بریادی .
 * دروغ : دومین سند بریادی .
 بقیه در صفحه (۱۲)



کتابخانه

تعمیر کننده: فریبا سرلاری

چشمه حیر

هنرمندان ما قریبانی
نقش‌ها می‌شوند



■ رابعه مستندی یکی از مثلوسن خوب کشور که در نمایشنامه های تلو- یزیونی بیشتر ظاهر گردیده چند ی قبل در یکی از نمایشنامه ها با ف- عبادی همبازی بود . پس از چند روز تصادفاً با ف . عبادی هنرپیشه خوب کشور روانه وظیفه بودند که در فعتا جوانی سر راه شان ایستاده پرسید شما واقعا زن و شو هراستید . این پرسش برای رابعه مستندی خیلی جالب بود و خودش در زمینه گفت : نمود انم چرا هنرمندان ما همیشه قربانی این گونه نقش‌ها میشوند نس شود که تخیل رابعه زنده کسی حقیقی ارتباط داد .

احمد فوٹ زلی
لا سفر حج
برگشت

احمد فوٹ زلی ژورنالیست راد یوو تلویزیون افغانستان اخیرا قصد زیارت خانه خدا را نمودند که خداوند آنها ی شانرا قبول نموده وانها از زیارت خانه کعبه شریف برگشتند . درد یداری کهها انها داشتیم درباره زیارت شان پر - سیدیم . در جواب گفت : حالا از زیارت برگشته ام حاجی میاشم اما قصد من کسب نام حاجی نبود بلکه صرف برضای خداوند (ج) زیارت بود و من

فواد رامز به وطن برگشت

دین او آخر آگاهی یافتیم که فواد رامز هنرمند جوان و با استعداد کشور که به منظور خیرداری سامان الات - موسیقی به کشور المان غرب سفر نموده بود دوباره به وطن برگشت .
 از اینکه فواد رامز ناوقت تر به وطن برگشت بنا به شایعاتی بخش شد که او دیگر به وطن برنگردد .
 اما ما خبرسندیم که فواد رامز مع - الخیر با صحت دوباره به کشورش آمد .



حمیده عبدالله تقاعد گرفت

حمیده عبدالله :

چهره بسیار اهنگی تهاثر کشور در این اواخر پس از اخذ خانه مکرور یان و آوردن عروس به منزل دفعتاً تقاعد خود را گرفته و خانه نشین شد که ازین کاروی همکاران و دوستان اران هنرش خیلی ازده - امتقد که چرا یک چنین هنرمند خوب از هنر فاصله گرفته است .

نقش او را از آئینه بریدند

« نجیب هنرمار جوانیست با استعداد که تا هنوز در چند نمایشنامه تلویزیونی ظاهر گردیده است درین ایفا نموده که در جریان فلمبرداری از ناحیه پای زخم برداشت . او خیلی علاقه مند به نقشنقش رادرفلم تماشا کند . با علاقه مندی فراوان فلم را تا پایان تماشا نمود . مگر با تا صف در صحنه های که او نقش داشت همه قهچی شده بودند نجیب هنرمار از ان های که نقشها بخش را اولم آئینه شکسته قهچی نموده اند کله مند است .

انتخاب آواز جوان سال غیر عادلانه بود

شایعه است که شریف فزل هنرمند به نام کشور بدان علت که درفش جوانان ارگان نشراتی در ۱۰ ج ۱۰ در انتخاب آواز جوان سال از روش فیوماد لانه معیار های نامناسب کار گرفته روابط خود را با ۱۰ ج ۱۰ قطع نموده - است .

فیوماد لانه بودن انتخاب آواز جوان سال از جانب هنرمندان دیگری نیز طرح گردیده است و میگویند که شناخت های شخصی و نام های جعلی در این انتخاب بیشتر نقش داشتند تا اصالت هنری و نظرمردم .



یوگا

فصل هفتم رژیم غذایی



"نخستین پروگراف این سلسله دیده شود". یوگی ها معتقدند که اکتساب صفای اخلاقی و روانی و حتی به خوبی ممبر است که با ضد عفونی ساختن فز یکی بدن همراه باشد. همزمان با مراعات حفظ الصحه محیطی تصفیه فز یکی نیز از اهمیت قابل ملاحظه می برخوردار است که این را میتوان با دنبال کردن رژیم غذایی تحریف نشده به دست آورد. رژیم سرشار از مواد غذایی توازن انرژی را در بدن استقرار میدهد و با فشار روحی مبارزه میکند. مواد اضافی سمی را کاهش میدهد و در تعمیم انساج - سالم نقش مهمی را بازی میکند. یوگا برای تغذیه سالم یک دوره زنده گی ستاندردها را به وجود آورده است. این ستاندردها به نمایه شکیلی از طب و قایه می باشد. خیره بزرگی در تغذیه خوب شمرده میشوند. رژیم غذایی یوگا شامل طبیعی بدن را به سوی صحت سالم و قوت فز یکی با اساسات ساده پرورش میدهد.

پالیسی عمومی

رژیم غذایی تان را تغییر دهید تا
رژیم تان تغییر رویه نماید

یوگی ها احساس میکنند که قوه زنده گی یا پرانادرها نور خورشید و آب و غذای ما وجود دارد. " اصل حیاتی زنده گی " میزناسند که در غذا های معین مشخصی نسبت به غذا های دیگر پرانای بیشتر نهفته است. پس ضرب المثل قدیمی که " شما آن چه را که میخورید هستید " نقش مهمی را در طرز تفکر و درسی های یوگا بازی میکند. غذا های طبیعی که انرژی حیاتیخشانرا از خورشید آب و هوا میگیرند خایر پرانابه شمار میورند. غذا هایی مانند میوه های تازه و سبزیها و نباتها مسته ها و حبوبات ارگانیزم بدن را ضد عفونی میسازند و در تجدید حیات آن نقش بزرگی را بازی میکند.

صفا و تقدس روانی نخستین گام مهم و بزرگ در یوگا شمرده میشود. این اولین مرحله نیاماها یا دوکتورین - اخلاقی است که شرایط مناسبی را برای رشد خودی ایجاد میکند.

به منظور حفظ صحت کامل بایست ارزش غذای غذاها را که میخورند بدانند. راه ساده این کار تعقیب پالسی عمومی و پختن غذا در پرتو این پالسی و صرفاً غذای طبیعی آید جایگزین غذای قبلاً تهیه شده گردد. افزون بر آن پالسی عمومی هم شما کمک میکند تا وزن بدن شما را کاهش دهید. به عنوان یک قاعده عمومی و غذای طبیعی تا حدود قابل ملاحظه بی نسبت به غذای معادل قبلاً تهیه شده آن کالوری کمتر دارند.

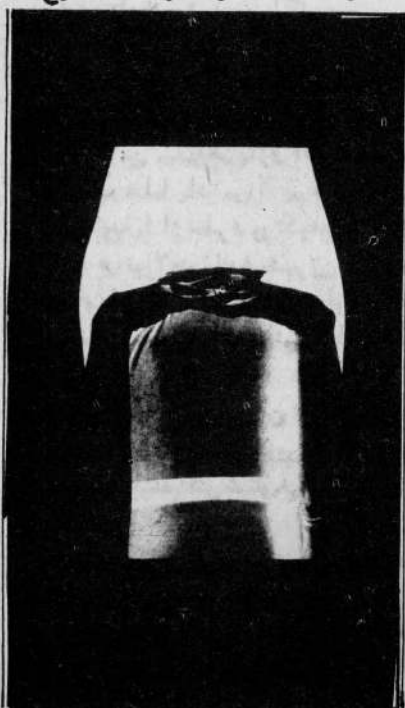
مفکوره خوردن غذاها در حاله طبیعی آن ها قابل ادراک است. غذای طبیعی و منابع اساسی مواد حیاتی اند که غذای بیشتر تهیه شده. فاقد آن میباشند. اکثر کارشناسان تغذیه میگویند: مقدار زیاد ویتامین و مواد معدنی را میتوان در غذاهای یافت که به طور مستقیم تغذیه نخورده باشند. روی همین اصل رژیم غذایی یوگا که حاکی آن است که از برناهی رژیم غذایی تان غذاهایی را که تحت عملیه های کیمیایی تهیه شده یا ترکیبات مصنوعی دارند حذف کنید. مواد کیمیایی مهم های غذای و مصالحه ها در رژیم غذایی متوسط امریکایی چیز است عادی. همینکه کوشش ما بر آن است تا صبر جمعی غذایی را که ما میخوریم حفظ کنیم و در نتیجه غذای خیلی مفید و مکی به زودی به غذای غیر مکی تبدیل میگردد.

غذای تازه بی تهیه شده و غذای قدیمی در اثر انکشاف تکاملی مزاج کم و مطبوع ساختن اضافی غذایی عمومی گردیده اند. زمانی که این غذا های ناخوش آیند به جهاز هاضمه داخل شوند. چسبندم توازن در داخل بدن میگردند. یک بدن سالم از غذاهایی که مسموم کننده اند یا ارزش غذایی شان چندان بالا نیست نمیتواند استفاده درست و مناسب نماید، برای این که توانسته باشد رژیم غذایی یوگا را دنبال کند باید از غذای ذیل

اجتناب ورزید :

آرد تصفیه شده و شکر :

کاربوهاید ریت های تصفیه شده مانند آرد سفید " ترمیده " و شکر سفید و ویتامین ها و مواد معدنی را به غارت میبرد. پروسه تصفیه شده ختمان مالکولی کاربوهاید ریت ها را تغییر میدهد و قابلیت هضم آنها را کاهش میدهد و مواد غذا یی اساسی را از بین میبرد. در اثر این پروسه الهاف طبیعی نباتی و پروتئین از بین میروند و فاسد شدن دندانها بیشتر میشود بیماری بهره به سراغ



مصرف کننده می آید، همچنان اکثر محصولات تصفیه شده سرشار از مصالحه جات مصنوعی میباشند. بعضی بعضی از حد شکر تصفیه شده و نغسل بسته با تعدادی از پرابلیم های صحرایی به شمول بیماری شکر و شکر پایی خون و چاقی مفراط و عدم توازن کلسیم فاسفورس همراه است.

به جای آرد تصفیه شده از آرد سبوس وار استفاده کنید. این آرد نسبت به آرد سفید از نگاه ارزش غذایی بهتر بوده ولی سیر کننده است و در نتیجه کمتر میخورید. پس از لحاظ کالوری و همچنان مواد غذایی

آرد سبوس دار ترجیح داده میشود. در صورتیکه مومر نباشد و بیشتر شکل عمومی آن آرد سفید " ناتمیده " است. یا هر دو نوع آن را به هم مخلوط کنید تا به خورد آرد سبوس دار عادت بکنید.

در صورتیکه در استفاده شهرینی اصرار داشته باشید بهترین القریه تنهف شکر سفید و عمل نا پروسس شده و فرکتوز " شکر موه " شهرم قد و گریا جو. اکثر این مواد را میتوان از کوپراتف مواد خوراکی محل یا مغازه غذای صحرایی خرید.

تمام غذای پروس شده و کانسرو

پروسس عملیه و کانسرو انزایم های بیرون شونده " exogenous " را که به صورت نورمال در مواد غذایی خام پیدا میشود از بین میبرد. با از بین رفتن این انزایم ها عملیه هضم خیلی مشکل میگردد.

افزون بر آن بیشتر محصولات کانسرو پروس شده و نمک و ضایع کیمیایی بیشتر دارند.

غذای زیاد پخته شده :

گرم کردن یا پختن میوه های سبز یا ترکاره های تازه " جو بات یا مواد دیگر غذایی در حرارت بالاتر از ۱۲۲ درجه فارنهایت تمام انزایم های " exogenous " را از بین میبرد. هضم غذا هایی که بیشتر از حد پخته شوند نیز مانند غذای پروس شده و کانسرو مشکلاتی میسازد باید به خاطر داشت که این طور هم نیست که باید خام خورد ولی اگر غذا را حتماً باید پخته یا آنرا ساده تر پخته از غذای سخن کرده دوری جوید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی این است که غذای خام پخته نشود. رژیم غذایی تان باشد.

غذای بیاض از حد چاشنی دار و مصالحه دار :

بعضی یک قاعده کلی باید از چاشنی و مصالحه در غذا کمتر استفاده شود. (ادامدارد)

سریال مجله

نوشته از: رهبر گایلا
ترجمه میرحسام الدین برومند

کلمنتین و گویز

کت دی تور لاود بازی کرده و پول -
 هنگفتی را از دست داده ام...
 - میخواهی بگویی تور لاود در قمار
 از تقلب و کذب کار گرفته است. شما
 جایکه من میدانم تو خود بسیار -
 خراب بازی میکنی، در غیر آن فراموش
 نکن که او یکی از بهترین شمشیربازان
 این سرزمین است.
 - میدانم اما مرا بگذار به سخنانم
 ادامه بدهم به زودی کسبه من تپه شفا
 از اینو ناگه بر شدم به زودی میز بازی
 را ترک بگویم و از جانی هم خواستم -
 پولهای فراموش شده را به دست بیاورم
 اما مفسس به جای آن یک پر قطعه را
 به دست آوردم.
 - پر قطعه؟
 - بی تور لاود آن را عدا و مخفیانه
 به جیب من فرو کرده بود تا کلمنتین
 را... من میخواهم بازی ادامه بیاورد.
 - خوب اما باتومی آیم چون نمیتوانم
 نم تور لاود را از نظر دور نگذارم.
 - نه، تور لاود یک شمشیر زن شناخته
 شده و ماهرست و تو زیاد جوان و بی
 تجربه ای و هرگز نمیتوانی با او به
 مقابله بپردازی!
 - نه جگویز، من جوان نیستم.
 احساساتی هم نیستم افزون بر آن من
 نمیتوانم حوصله کنم که تو خودت را به
 خاطر من صدمه بزنی.
 جگویز علاقه مند بود از پولهای کسبه -
 اش کم نشود از این رو گفت:
 - من پولهایم را در صورتی خواهم داد
 که تو بازی را ادامه بدهی!
 پیری آهی کشیده گفت:
 - من موافق استم.
 - جگویز، وقتی برادرش را سرد و کرخت
 و ناراحت یافت کسبه اش را به سوی او
 پرتاب کرد و گفت:
 به من قول بده که بدین موافقتم کاری
 نمیکنی.
 هر دو یکجا به سوی میزی گام بردا -
 شدند که تور لاود همان لحظه به بازی
 خاتمه داده بود. کت با لحن عادی
 و شوخی آمیزی گفت:
 فکر میکنم شما از بازی دست کشیده
 اید و تسلیم استید؟
 جگویز چیزی نگفت اما کنار چوکسی

برادرش ایستاد تا بازی را تماشا کند.
 پیری پس از چند لحظه طوری میزی -
 میدان را رها کرد عقب کت دوید
 و او را وادار به ادامه بازی ساخت
 پیری بار دوم میدان را برد. کت
 دین میان بلند بلند خندید و گفت:
 - شما خوشبخت شدید به آرزوی تان
 دست یافتید به خاطر شما به جگویز
 شدم. اکنون نیت پیری بود که برها
 را تقسیم کند. وقتی پیری پولها را -
 تصاحب میکرد تور لاود برها را کشید
 کادوریز گویز یکی از با یکتان آنرا بلند
 کرد و آن را به کت داد.
 جگویز که با دقت کامل به سوی دستان
 بازی کننده میدید گفت:
 پلی خوشبختی به سان یک زن با وظیفی
 زیباست.
 تور لاود برها را تقسیم کرد. فقط
 چند تارا برای خود گرفت و گفت:
 ببخشید من بازی در قمار و فراموشی
 کرده ام. شما مرا اجازه میدهید؟
 این را گفته و چند سکه طلا را از کت
 بندش برین آورد. جگویز دست کت
 را محکم گرفت و گفت:
 شما یک شیطان استید. هر گاه -
 بخواهید فوقا ایجاد کنید باید از
 این خانه بروید.
 کت که مثل خر چنگه سخ شده بود
 به جاور و جنجال آغاز کرد. من از لحظه
 های پیش متوجه گردیده ام که دست
 به مانور زده ای. هر یک ترا بد پس
 صفت میشناسد آقای من. میز تان را -
 بپالید. به زودی ثابت میشود کسبه
 شما برها را پنهان کرده اید.
 شور و غوغایی بلند شد. جگویز
 فریادش برخاست:
 توقف! هیچکس از میز شکان
 نخورد. من میخواهم کارت ها را حساب
 کنم هر یک به شما اطمینان دارد. پر -
 ها بی راکه روی میز قرار دارد بمشاید؟
 - پلی... پنجاه و دو پر.
 جگویز گفت:
 درست است و اکنون آقایان شما
 بنگهید آن گاه با یک جبهش و مع دست
 کت را قاپد همچنانکه کت دستش
 را خود به خود باز کرد. یک پر پدید آمد.
 آن جا یک باره سکوت حکمفرما شد.
 کت فریاد:

سر و صدا و جنجال را کنار بگذار
 جگویز...
 جگویز حرفی نزد، فقط شانه ها پیش
 را بالا انداخت. کت فریاد زد:
 تور لاود از این جا بروید! دیگر چسی
 می پالید.
 خیره من میخواهم ازین آقا بهره
 که آیا این سخاوت واداره با شمشیرش
 ... جگویز با سردی جواب داد:
 من در اختیار تان قرار دارم.
 صبحگاهان هنگام دمیدن شفق انتظار
 تا تیرا میکشم.
 - من سر وقت می آیم.
 همه لحظه های راکه جگویز در آن جا
 بود آرامش و خونسردی خود را از دست
 نداده آن گاه وقتی کت سالین را ترک
 گفت جگویز نفس آرام کشید. پیری بر -
 درش از شانه او محکم گرفت و گفت:
 جگویز، من نمیدانم که تو خود را
 با او رویه رو سازی و به مقابله بپردازی
 یا...
 میدانم که او به تو اهانت کرده است.
 جگویز سرش را تکان داد. خوش نداد.
 شت کسی با نگاه های استر جام آمیز به
 سوی او ببیند. تور لاود در شمشیر زنی
 سر آمد همه بود. پیری گفت:
 شما بیهوده به خود حق ندیدید بر او
 ضربه وارد کنید. مگر این خنده دار -
 نیست؟
 جگویز پاسخ داد:
 از شما تشکر. تنها میکنم مراد کارم آزاد
 بگذارید...
 جگویز کلمنتین را در آغوش سانهت
 اندر د دید. کلمنتین زیاد رنگ پریده
 بود. نگاه های ترس آلود و مضطرب او
 همه چیز را آشکار میساخت. جگویز
 شنید که سانهت اندر به کلمنتین میگوید:
 - از این جا برویم!
 پیری به برادرش اشاره کرد و خانه را
 ترک گفت. آن دو دیدند که کلمنتین
 و سانهت اندر سوار واگونی که با شتاب
 از آن جا میگذشت گردیدند.
 آن شب ه آسمان پر از ستاره بود
 دو برادر زشانه به شانه از وسط سرب
 تار یک راه شا نراه جلو باز کردند. وقتی
 هر دو برادر به امتداد ساحل گام
 می نهادند و پیری بار دیگر ملتسانه
 گفت:

- جگویز تو نمیتوانی با او مقابله کنی.
 - تبسم معنی داری روی لبان جگویز
 نشست:
 تو فکر میکنی که من از دست او میهرم.
 چس کسی به تو گفته که من نمیتوانم بر او
 غالب شوم!
 برای این که تور لاود یک شمشیر زن ما -
 هراست تا چند ساعت دیگر همه چیز
 روشن میشود خوشم نمی آید درین باره
 پیشبینی های داشته باشید...
 تور لاود انتظار مرا میبرد. متوقن باش
 که پشت او را بر زمین میکذارم.
 دین میان روی دی آبر بر یکل داخل
 شد. در برابر خانه او یک واگن ظاهر
 شد. برای لحظه بی روی دی آبر یککل
 تصور کرد که تور لاود برای او کسبه
 گرفته است و یا آمده تا از او پوزش -
 بخواهد و بدین گونه از دوئل صرف نظر
 کند.
 جگویز مجبور بود با تور لاود به مقابله
 بپرد. نه به خاطر بر د و باخت
 در بازی بل به خاطر کلمنتین. او
 باست از کلمنتین دفاع میکرد.
 در پایان روز بعد کلمنتین نزد یک
 آمده و به او تعلق گرفت. دیگر شک
 و تردیدی نزد کلمنتین باقی نمانده
 بود.
 اما نه، تور لاود قبل پوزید نیست
 فوکویت در برابر خانه اش انتظار او را
 میبرد.
 جگویز، من میترسیدم که شما دیگر
 نیاید. من مجبور استم با شما صحبت
 کنم.
 جگویز آن هارا به سالین برد. فوکویت
 را با بالای مطلب آمد:
 - شما بر او ضربه زده نمیتوانید جگویز.
 - کت شما را فرستاده تا میانجیگری
 نماید؟
 - به هیچوجه. تور لاود به پروز پیش
 مطمئن است. اما شما نمیتوانید به
 دوئل بپردازید.
 جگویز پیشانش را چمک کرد. او در
 سالون بازی با روحیه سرا پا همدردی
 نگاه کرد و بالحن کاملاً آرامی گفت:
 - شما اکنون بدین عقیده استید که من
 در برابر تور لاود هیچگونه چانس -
 ندارم!
 خودتان را فریب نداده گول نزنید،

قسمت اخیر

بر یزید نت خوب میدانم که شمشیر را چس
 گونه باید استعمال کرد...
 - شما باید زرنکی و کتر خود را حفظ
 بدارید. مهارت او در شمشیر زنی
 به همه گان آشکارا است.
 - این تمام حرفهای شما و جان مطلب
 بود.
 - نه من آمده ام تا برایتان یک پیشنهاد
 کنم. هیچ انگیزه بی در کار نیست
 تا خود را با کت رویه رو سازید.
 - شما را منحیت نماینده به فریب دهند
 میفرستیم.
 - به فریب دهند... لطفاً برادر را که
 مستحق تر از من است بفرستید.
 - برادرت. فکر کنم او برای این هست
 تا یاد جوان است. نه جگویز شما
 شما را کار دارم. شما انسان باتند -
 بهرو و معقولی استید...
 جگویز سر انجام کارش را نموده بود.
 کلمنتین توانسته بود با وصف همه
 غلابی عاطفیش نسبت با مرد مسجین و
 محاسن فزوانی که عشق پیر مرد برای
 او با خود همراه داشت و ولی نمیتوان
 نسبت جگویز را نادیده انگارد. جگویز
 را رحمان دهد عقیده تغییر عقیده
 داد. به گونه بی که در سراسر فرانسه
 آن روز گار ماجراهای دلداد هگی گویز
 جوان و کلمنتین ورد زبان ها گردیدند
 و عشق آن دو را نشانه صمیمیت یک
 محبت بی پنهان و اساطیری میخواندند.
 دین میان پیر مرد نسبت به کلمنتین
 روز تا روز مضمون تر میگشت.
 اما بیچاره کلمنتین در پیچه قلب
 بقیه در صفحه (۶۵)

در ورزش نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود



محترم جنرال الله (هنوزی) باز یکم او همی هم ملی رشته بوکس است ۱۰ وی طی صحبت و نشست خود با مادر - مورد مسابقه ورزشی چنین اظهار داشت: در سال ۱۳۴۹ افتخار عضویت تیم آرمان را کسب نموده و به تیم جوانان المپیک انتخاب شدم و طی نوزده سال تمرین و تجربه بوکس در سطح ملی و بین المللی در وزن های (۶۷) ، (۷۱) کیلوگرم - (۳۸) مسابقه را انجام داده ام که بهترین آن مسابقات المپایی (۱۸۰) مسکن بود که طی مسابقات مذکور به دریافت جایزه های مانند کهای قهرمانی ، مدال های طلا و نقره ، تقدیرنامه ها و دیپلم های ورزشی دست یافته ام . جهت تحصیلات ورزشی به کشورهای آلمان و اتحاد شوروی سفر نموده ام که در نتیجه با دیپلمات های درجه اول و درجه سوم به کشور بازگشت کردم . تعداد زیاد بوکسرها برانزده و ممتاز تقدیم جامعه نموده ام که شماری از آنان در کلاس های مربوط به حیث قهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی کشور را به دست آورده اند .

• کار کدام ورزشکار رشته بوکس را می پسندید ؟

- در داخل کشور به کار احمد صمیم قاری زاده ، نور احمد و محمود رضایی دارم و در خارج کشور از ورزشکار اتحاد شوروی گلک باهوف خوش می آید ؟

• اکنون به تمرین چند کلب مشغول هستید ؟

- همین اکنون به تمرین سه کلب سرو کار دارم ؛ کلب ورزشی د افغانستان بانک ، کلب جوانان مربوط بانک و تیم ملی کشور همچنان تمرین ملی ورزشی افتخاری ورزش بوکس میباشم .

• تخنیک و تکنیک اصلی که بوکس با لای آن میجویند ، به جور نامها یاد میشود ؟

- تخنیک های مروج بوکس سه شکل است که به نامهای ((گران)) ، ((اپرکت)) و ((اکو)) یاد میشود .

• آیا در ورزش بوکس از سه روند اخترفه مسابقه نام میآید ؟

- بله از سه روند افزونتر هم مسابقه

فرهنگ ورزش را باید آموخت

مباحثه از رتبه

- اول باید هدف را شناخت ، بعد کار را دنبال کرد به همه چیز در ورزش - نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود - هدف بزرگ ورزش باید تأمین کردن ملی در کشور ما ورزش را از این دید کمتر کس میشناسد و همه چیز در مسابقه و قهرمان شدن خلاصه میگردد ، و یک پاسخ مستند و منطقی دارم . اینجا از روحیه ورزش سو استفاده میشود ، بسیاری از ورزشکاران به این عقیده اند که اخلاق ، اصول و پر - نسب ورزشی را مراعات باید کرد . اما خود شان هرگز بدینگونه که میگویند ، نیستند . . . من عقیده دارم فقط فرهنگ و دانایی میتواند جلوه این همه سو استفاده هارا بگیرد و این خود ورزشکار است که میتواند عمق و ژرفای موضوعات و مطالب را بفهمد و درک کند .

صورت میگویند و فرق بین سه روند و بالاتر از آن اینست که بوکسرها اماتور سه روند مسابقه میدهند و بوکسرها حرفه وی از - چاره روند افزونتر هم مسابقه میدهند که از جمله (محمد علی کلی) رامیتسوان نام برد .

• هر روند مسابقه بوکس چند دقیقه است ؟

- روند های مسابقه از کلان سالان ، جوانان و نوجوانان فرق دارد ، برای کلاس کلان سالان که میخواهند به تیم ملی جذب شوند ، سه روند سه دقیقه ، برای جوانان سه روند دو دقیقه ، برای نوجوانان دو روند یک نیم دقیقه میباشد .

• گروهی به خاطر شهرت و قهرمان شدن در ورزش مسابقه و محضها هم از ورزش سو استفاده میکنند ، نظر شما در مورد چیست ؟



داریان



تیمه کند و لنما

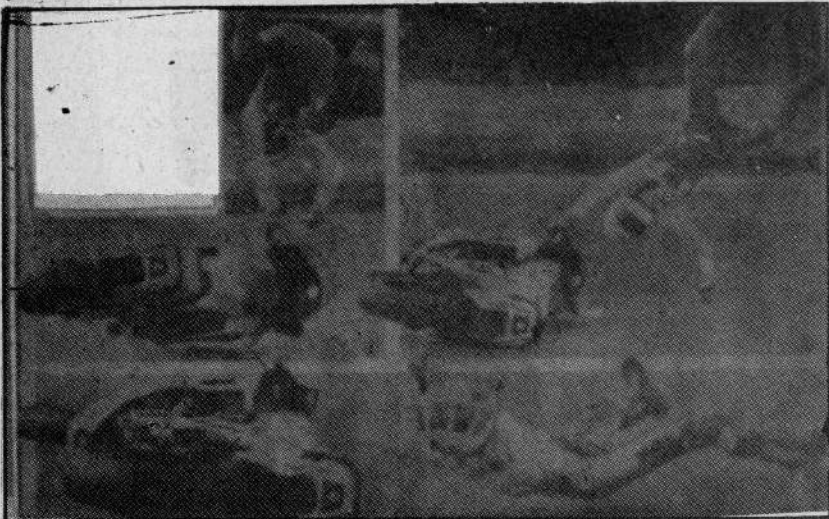
پیشگامان ورزش ما

احمد نجیب (یعقوبی) ماستر سپورت ج ۱۰ عضو تیم ملی باسکتبال کشور و کپتان تیم کلب هدایت از سال (۱۳۶۰) به این رشته رو آورده و در سال (۱۳۶۲) عضویت تیم ملی باسکتبال کشور را کسب نموده است. در طول این مدت در مسابقات زیاد داخلی و خارجی شرکت نموده که نتایج و تجارب خوب ورزشی را به دست آورده و همچنان از آغاز فعالیت ورزشی خویش تا کنون مفتخر به دریافت سه کپی قهرمانی، دو مدال افتخاری، تحسین نامه ها و دیپلماتیک ها و در سال ۱۳۶۶ لقب ماستر سپورت ج ۱۰ اواد رو شده باسکتبال کسب نموده است.

وی در مورد عدم پیشرفت ورزش باسکتبال در بین جوانان کشور چنین گفت:

موفقیت در ورزش باسکتبال همانا تمرینات متواتر، بلند بردن سطح قوه فیزیکی بدن، مطالعه از نظرات تفریحی و اعضای پیشینه در این رشته و گرفتن انرژی مکل می باشد.

باید زمینه سفرهای ورزشی به خارج کشور برای تیم های ملی کشور فراهم گردد. ورزشکاران تیم ملی باید در سمینارها و کورس ها در رابطه با قوانین جدید باسکتبال شرکت نمایند، کمیته تربیت بدنی و سپورت مطالب آموزنده و تربیتی را در رابطه با رشته باسکتبال از فدراسیون جهانی بقیه در صفحه (۹۴)



ترجمه از زبان

ناامیدی شکست است.

یک دقیقه سپری نشده بود که باد ست و بای لرزان بر سر جایش ایستاد.

وقتی تیم طبی اوزابه گوشه بی بردند با تعجب دریافتند که به جز خلع بند دست چپ و خراش های معمولی، دیگر آسیبی ندیده است. وقتی خبرنگار میخواست اجازه نخستین پرسش را از او بگیرد، میسر با خونسردی پرسید:

لطفاً برایم بگویید، چی کسی برنده مقام اول شد؟

و خبرنگار بیس از گفتن نام ((هریت)) پرسید:

شما که از پنج سال به این سو، مقام اول را داشتید و در یک تصادف که ممکن بود به مرگ شما منجر شود، از صحنه مسابقه برآمدید، در مورد بلان های آینده تان چی نظر دارید؟

میلر پاسخ داد:

من مسابقه را با ختم نه زنده گیرم. فراموش نکنید که نخستین در مسابقات این است:

ناامیدی، شکست است. سه باخه.

اگر جهان به طور کل عرصه اتفاقات و رویدادها باشد، درین میان جهان ورزش را بدون شک، میتوان کانون حوادث خواند. بی مناسبت نیست، اگر در مسابقات جهانی، از پولیس گرفته تا کمکه های عاجل طبی و حتی موجودیت تابوت، از ضروریات حتمیت.

خبرنگاران و همگامان که گوی لحظه بی بلك نمیزند، چندی پیش، ناظر صحنه بودند که ظاهراً باور کردند، دشوار است اسم موترسایکلیست حرفه ای ((میلر)) که در انگلستان لقب ((مرد خطرناک)) را کسب کرده است، باردیگر با حرف درشت سرخط شماری از نشرات ورزشی و خبری گردید.

آخرین مسابقه موترسایکل رانی سال در انگلستان طبق معمول بازم در ((روس کلب)) واقع هودزفیلد انگلیند برگزار شد. مرد خطرناک برای نهمین بار مقام اول باردیگر به گتته خودش خواست موترسایکل را پرواز دهد، اما ناگهان کنترل را از دست داد و در دست در وسط راه به گونه معلق نقش زمین شد. هنوز

دغوسې سندرې

په لويديځ کې د ((جاز)) بناد اوس تابه کونکي موسيقي خپل رنگه پايې دغه ((سيک تفريحي وانر)) د پانگوالي نظام پر ضد دعوان نقل په فرياد بدليزي 'نورسود جاز سند زغاري د ناپايو مينسو' ارزانونو لگيا وستر يواو نار ورسو وجود ونو خخه خبرې نه کوي. د هغوي سند ري دغوسې لمبې دي چې هسکزي.

د پانگوالي وروست نظام -
 عوانان په تنگه کړي دي. د -
 مخالفتونو پانگوالي 'ناپرايې ري او په خپلواکه نړۍ کې حاکم ستم اوس عدالتو هغوکې غوسه کړي دي.

((جاز د عوانانو په وړخسره مبارزه کې د هغوي د درد ونواو غوښتونو بيان په وسيله بسدل شوي دي.

مونږ نه غوار وچې ورسو
 غوار وچې وچې وچې ورسو
 غوار وچې لم ورسو
 د سرو گلونو د گيدو پورخ.

دغوسې سند ري د لومړي پامل د پاره په امريکا کې راپيد شوې او مخکښ يې تور پوتکي موسيقي غږ وونکي ((کوالتر اين)) وچې - ((د افريقا شپور)) او ((د هند - وستان هم)) چې جوړ کړ وروسته بل تور پوتکي موسيقي غږ وونکي ((ارچي شن)) د هغه په لاره لار. هغه په خپل ساکسوفون سره د تور پوتکي پايه رنغ د - ((امريکا جنت)) نومې سند ري کې ښکاره کړ.

کله چې زه ستا کوڅې ته راحم

د پاره مبارزه هم غږسېتي ده پدې سند روکي د عوانانو د يووالي او د ژوند

په مې سره -
 زمينيز يدي په پيدې کوڅه کې د ازماخاوره ده چې تاوړ باندې کور جوړ کسري.

زه توريم
 اوله تاسره يوازې زمانه پوتکي رنگه توپير لري.
 اوزمانم چې زمانه بانگ د روست والي کسوي.

ماه سره -
 ماه جوړه
 چې که چېرې يوه ورځ په غوسم لکه د اورغور جوړونکي په توگه سوزول کم
 تا اورغور جوړونکي ليدلي دي!

په اورياکي يې ((د پتريش - کيتر)) سياست په موسيقي کې ورته ايست، هغه وايي: هغه هنرمند چې له سياست خخه تښتې، هغه غږ ته ورته وي چې پخپلو نارونو کې مري. زه زيار باس چې پخپلو سياسي سند رو سره عادې سرې هم فکر کولو ته وهڅوم. د رښتيا هکله فکر کولو ته اود هغه څه په هکله چې دغه ښکاره زرق و برق شاته پټ دي.

گيتنر کله د گاز ضد ماسک سره اوکله هم د سرتيري د يو نيفورم سره صحنې ته راغی.
 زما لاسونه وگورئ.
 زه له ويتنام نه راحم ما ((سونگ م)) په وينوکې پوب کسري دي.
 ماد ((نگونين وان ترو)) له شوره پک زبه له کاره غسور محولی دي.

د گيتنر سند ري د جگړې -
 نيمسره وژکاره. گرانو، ستم او د بې حد التره بر ضد دي. په ايتاليا کې ((ماريو بيانکا)) په اسپانيا کې ((فيل مارتوس)) د لاتيني امريکي په هيواد وينوکې ((کيلابايون)) په فرانسه کې ((ميري ماتيسوا)) او د امريکي په متحده ايالاتو کې ((منگوري)) ((جگ بسل)) ((جون بائيز)) او ((جونسون - هوليد)) د دغې سپيڅلې غوسې بيانونکي دي.

مونږ د ((لوي تمدن)) نيکمرغه بچي يو
 د شلبد لوجامو،
 اورژيد لوخيوسره
 ناروغ او ريشانه
 ((لوي تمدن))

مونږ يې لکه محبوبيکي د باندې غور محولی يو.
 مونږ د دغې پير نيزياتي سرې يو ماشين ارنکه نيول نه کوي، ماشين زياته مزد وړي نه غواړي ماشينونه ((سره انقلا ب)) خخه خبرې نه کوي.
 ((لوي تمدن))

زمونږ پر محايې ماشينونه ايښي دي.
 مونږ ته وايي:
 ماشين ستاسې او ما وده وي اخيستي دي.
 مونږ ته د وگه را کوي.
 ((لوي تمدن)) زمونږ پوله ده اخيستي دي.
 د ((استار)) جگړې ضد کوچني خبروني له خبريال سره محولی دي.

چې په امريکه کې خپريزي د -
 نيويارک له يوه له گڼې گونې خخه پک رستوران ليدنه کم. دغه رستوران د امريکايي عوانانو د جلا جلا قشرونو سره را توليد لو مهاي دي. پوهوان د نظامي - يونيفورم سره د فجن گيتار بده ملگرتيا سندره وايي.

زه له ويتنامه راحم
 د يوې لوبې هد يري نه
 دغه هد يريه مونږ جوړه کړي ده
 هغه زمونږ توغ دې چې دې -
 لوبې هد يري په سر رښي ي.
 زه پو امريکايي سرتيري يم.
 زما لاسونه وگورئ
 په وينولې لي دي.
 د اد پوتنامي ماشين ويني دي
 هغه ما وړلي دي
 زه د ننني امريکا ښکارند وي يم.
 زه جنات يم
 اورژونکي!
 زه امريکايي سرتيري يم
 زما يونيفورم وگورئ.
 اود مرگ نښه چې زما پر صند باندې ده.
 زمانه هيواد د خپلواکي مجسمه ډگره ده.

اود هغې لوي ستال
 لاهم سوخيږي.
 غوسه د عوانانو په خبرو کې محفلی او مونږ د غوسه وينو.

د ((استار)) خبريال توضيح را کوي.
 د ويتنام پوړونکي جگړې -
 تولنيزې نابرابرې، سياسي محدوديتونو او تور فقر او ناپايه پانگو يود بل په خنکه کې امريکايي



عوانان په باروتويدل کړي دي.
 دغه باروت امکان لري چې وچوي!

د پانگوالي تيورستانو، د حاکم رژيم بر ضد د عوانانو د غوسې ايشيدل د هغوي د عوانانو د احساساتو زنده بولي. هغوي د رښتيا د خرنګد ولو خخه ويريزي امريکايي عوانان په خپلوسند روکي خپلې غوښتنې بيانوي.
 د اسند ري خوک جوړ وي؟ هغه حواب را کوي:
 په خپله عوانان، عوانان شا - هران، محصلين، نن ورځ پوړيو نندار شوي امريکايي سند زغاري په خپلوسياسې سند روسره د عوانانو منع ته ورسې. په امريکا کې د سياسي سند رو بوليان خورا زيات دي او نن ورځ د اسند ري د امريکايي ټولنو رونا وختي لريو کليوکې لاره لري.
 د ((استار)) خبريال ښکار کوي:
 د اد مظالم وړ بديده ده. په دې سند روکي يوازې د عوانانو ارنگه نيونه غږسېتي نه دي، بلکه يووالي اود ژوند د پاره مبارزه هم په کې غږسېتي دي. لکه:
 اتس چارو دې بس دي
 مرگ بس دي
 د انسان وينه اوبه نه دي
 چې بهوي يې.
 ماسره، خپل لاسونه ماته را کسره.
 باقی به (۱۲) مخ کې

در آینده با بد مالیات کمتر شکن را متحمل شویم تا در زندگی دیگرگونی وارد سازیم

مشترک می شود

به اندازه پنج درجه سانتیگراد افزا-
 بیش دهد.
علت این ساختار چیست؟
 منشای بیشتر گازهای گرمین هاوس
 در اتموسفر خود طبیعت است. طور
 مثال، کاربن دای اکساید (CO₂)
 که با مقدار وانرژی در طبیعت وجود
 دارد. به وسیله آتشفشان ها، اجبار
 نباتات و رحال پوسیده شدن و حتی
 به وسیله تنفسی، به وجود می آید.
 ولی قسمت اعظم این ساختار، ساخت
 انسان است.
 زمانیکه ما چوب یا مواد سوخت مانند
 زغال سنگ و تیل را میسوزانیم، کاربن
 دای اکساید تولید میشود. در واقعیت
 امر، مقدار آن در اتموسفر از زمان
 آغاز انقلاب صنعتی در حدود (۲۰۰)
 سال پیش بیشتر از ۲۵ درصد و بیش
 از (۱۱) درصد تنها از سال ۱۹۸۵
 به این سو افزایش یافته است.

کره زمین میگرد و وزنده گی را مسکن
 میسازد.
 هرگاه مقدار این ها فراوان باشد،
 ممکن است گازهای گرمین هاوس حرارت
 بیشتری را جذب کند، طور مثال، -
 کاربن دای اکساید موجود در اتموسفر
 زهره (۶۰۰۰۰) بار بیشتر از آن زمین
 بوده و حد اوسط درجه حرارت آن بالاتر
 از (۴۲۵) درجه سانتیگراد است. ولی
 اگر مقدار گازات گرمین هاوس کمتر میبود
 یا اصلاً وجود نمیداشت، درجه حرارت
 روی کره زمین حد اوسط یا بیشتر از درجه
 انجماد میبود.
 به علت افزایش شدید و روز افزون
 تراکم گرمین هاوس، اکثر دانشمندان در
 باره گرمای جهانی میاندیشند. -
 محققین استتوت گودارد از دانشمندان
 پرونتون (ایست. الگلیا) در انگلستان
 افزایش تراکم گازهای گرمین هاوس را در
 قرن بیست و یک، دو چند پیشبینی میکنند
 که ممکن است درجه حرارت جهانی را

میتان که گاز گرمین هاوس بعدی از
 لحاظ کثرت آن در اتموسفر است، -
 زمانیکه مواد عضوی در باتلاق ها، -
 مزارع شالی برنج، محل تجزیه
 نگهداری موادی حتی در راهروها و
 موریانه ها و حیوانات نشخوار تجزیه
 و فاسد میگردند، تولید میشود. مقدار
 این گاز در حدود یک درصد هر سال
 قسماً به علت نگهداری روز افزون موادی
 و استفاده از گاز طبیعی افزایش
 مییابد.
 کلورو فلورو کاربن ها (CFCs)
 که از جمله گازات درجه سومی شمرده
 میشوند از خنجال ها، ماشین آلات -
 تهویه، پلاستیک فوم، مواد محلول و -
 قوطی های سبزی به دست می آید. در
 مقایسه با کاربن دای اکساید (CO₂)
 مقدار آن در اتموسفر کمتر است ولی
 (CFCs) یا کلورو فلورو کاربن ها
 هزاران مرتبه بیشتر در جذب حرارت،
 بقیه در صفحه (۱۷)

آزمایشگر

ترجمه از انجمن علمی

در جولای ۱۹۸۹ در برلین،
 رهبران هفت کشور صنعتی به شمول
 رئیس جمهور ایالات متحده جورج
 بوش و صدراعظم برتانه خانم مارگرت
 تاچر خواهان تلاش های همه گانسی
 در رابطه به محدود ساختن انتشار
 کاربن دای اکساید مواد پیکر
 ((گرمخانه)) گردیدند. برای نیل به
 این هدف، شمار زیادی از دانشمندان
 زیست شناسی و کارشناسان امور محیطی
 مقررات شدیدی و مالیات سنگین و تازه بر
 که میتواند محدود قابل ملاحظه پس
 شیوه زندگی کونی مارا تغییر دهد،
 پیشنهاد کردند. رئیس اداره حفظ
 الصحة محیطی ایالات متحده ویلیام
 ریلی اظهار میداد:
 ((برای کاهش بروسه گرمای جهانی،
 معیار اخلاقی اقتصاد و اجتماعی خیلی
 بلند خواهد بود.))
 این معیار خیلی بلندند: از
 مردم جهان تقاضا خواهد شد تا بین

پذیرش آت محیطی و برخی گراف -
 تصمیم بگیرند. ولی آیا واقعا ما باید
 به این انتخاب تن در دهیم بیشتر
 دانشمندان را عقیده بر آن است که
 خطر، جنبه واقعی دارد. ولی
 دیگران کمتر به آن معتقدند، پس
 واقعیت، از چی قرار است؟
 این است آن چه که ما در رابطه به
 این موضوع جهانی میدانیم.
تاثیر گرمخانه چیست؟
 هنگامیکه آنتاب بر زمین میتابد و
 به آن گرمای میبخشد گازهای محبسی در
 قسمت تحتانی اتموسفر مانند شیشه
 در گرمخانه عمل میکنند، مقداری از این
 حرارت را زمانیکه دوباره به فضا انتشار
 مییابند، جذب می کند این گازها،
 گرمین هاوس اساساً بخار را به مایع
 تبدیل میکنند که در جمله کاربن دای -
 اکساید، میتان و کلورو فلورو کاربن ساخت
 انسان نیز در آن شاملند و موجب گرمای

طی (۲۳۰) سال گذشته در سال
 ۱۹۸۹ ستاکلم گرمترین زمستان
 را سپری کرد و چنان گرمایی در ماه می
 تاکنون در فرانسه نظیر نداشته است.
 مسانیه و قسمت های جنوبی ایتالیا
 نیز امواج گرم تابستانی را به همراه
 داشت. برتانه در اوج گرمای تابستانی
 دست و پا میزد و در طول سال خشک و
 گرم فرهادی زمستان گرمی را سپری
 کرد. در ایالات متحده که گرمترین
 امواج قرن بر سواحل شرقی آن وزید
 گرت و قسمت های وسطی غربی را در
 سال ۱۹۸۸ با خشکی روبه رو ساخت
 دانشمندان گرمای هواشناسی و زیست
 استتوت گودارد برای مطالعات
 فضای در نیویارک مربوط اداره -
 تحقیقات فضای امریکا زمانی اعلام
 کرد که ((در حال حاضر تا نه هرات
 گرمخانه با گرمین هاوس اقلیم مارا تغییر
 میدهد.))

دويم فصل طبقاتی موقف

د پال وینسون اثر
د ستادک واره



ګرانولوستونکو:
پخلاینه همافه (درې په دوکې) پخوانی
سرمال دې چې د سپاوون په شپږ کيسو
کې مولوستی دې

طبقاتی

لار اوید د یوه محانګرې طبیعت
خاوند ه بنه د ه چې د ژوند نیکمرغی یی
په سوداګرې او معامله کې چې دې یی
له کومې بانګې نه پیل کړې وه لتولسه
دې خپل میره وژلی و او خپل یواځینی
زوی چې پردې لیرگران و په داسی
چاپیریال کې لوی کړ چې یواځی شتمن
خلک له هغه نه خوند اخیستی شی .
له همافه پیل نه د لاراشمارییا -
لیتوب و . دې په ژوند کې خپل هدف
ته درسید وله پاره خپل محان قربانی کړ .
کوم وخت چې د اولسو کالووه له یسو ه
خلوینت کلن سرې سره یی واده وکړ .
د جان وید د پاره عمر د یوه ستره -
ستونزه و . د هغه ټول شته په بانسګ
کې د هغه بیلاس او لارا محان سره دا
وتیله چې په دغو بیسواندې کولی شی
د کالی جوړولو کار او بار سمبال کړې .
نود همدغو بیسو د لاس ته راوړ لود پاره
یی خپل محان هغه د پیر عمر خاوند
ته وسپاره چې د دې د پلار په معای و .
په دې معامله کې لار ا پایلو د ماو
له پایلو سره سم یی د خپل و ناد ارمیر
په پاره کې خپل ټول تمایلات له لاسه
ورکړل او په دې هتخه کې شوه چې د
خپل کار او بار د پیل کولو د پاره د تمویل
نورې زیری ولټوي . له همدې کبله یی
له یوه یهودي سره خپل اړیکې ټینګ
کړل . دغه یهودي د یوې هتې خاوند
و چې هغه یوه ګډونکی په اجاره -
اخیستی وه او په دغو وختونو کې مفلسی
شوي و . دغه ګډونکی د هتې د اجارې
د بیسو پرمخای دغه یهودي ته لاس
فوندي مال برې ایښی وه .
لاراله دغه په بیسومین یهودي نه
پوره کلکه کرکه درلوده او ترینه بیزاره
وه خود اتول یی و ژمنل او هغه یی دې
ته وهخواوه چې هتې دې ته پرېز دې

طبقاتی

پښتو سریال

بنعینه وزیرانی شاملی وی . دا ټول د
لارا د بصیرت او ذوق له برکته وچ
د دې واده چې د دې د پاره یی
زیات ترخوالی هم نه درلوده د دې د
ژوند یوه فته تیورته ګڼل کېده . د لارا
چې اوس شتمنه وه اولا اوس هم د بنسکلا
خاوند وه د دې ټکی ته پام شو چې د اډه
دې چاپیریال کې د پاخه عمر اوس
تعلیمه میره سره ژوند کوي . د دې میره
لا تراوسه پورې هم له یوه حقوقی
مشاور سره د کتاب په توګه خپل کار ته
د وام ورګاوه اود خپل فراقت په وخت کې
په یی د ګلابو د بوتو پالنه کوله .
لارا د هغه د پاره د مر یی هیله
کوله او د هیله دې سرحد ته ورسید .
چې هغه په پیر لږ ممکن وخت کس
مر شو . د دوي یواځینی زوی . جیفري
په زیاتره وخت له کورخه لرې په ښو-
نسی کې اوسید . لارا په پیره ساده
اواسانه لود د میره له سره خلاصه
شوه . په هغه خواړکی باندې یی
ژوند داسی ترخ کړې و چې د ژوند
چاپیریال یی ورته سوړ و زخ ګرځولئ و .
د هغه خواړکی چې یو لږ د لویو
حوصلی اوزم خاوند وه او په پیره
اسانی سره یی کوه همدې ته بارشوه
لارا نو اوس ارامه ساوا پستله اوس فسه
شوه . هغی دغه د تلګو کوڅو کوڅو چیرته
دې چې د دغی مر یی ننگ او شرم
په کې خوندي وه هغه یی خرڅ کړ او په
ویست اهند کې یی معانته په یوه مجلس
کوړکی عالیشانه ژوند فوره کړ .
کله چې جیفري له کالج نه راستون
شواو دده د ژوند لار مشخصه شوه .
هغی یو بنسکی لوی او مجلس خوسو
پور یزه کوړه (ګلوسپترشایر) کې چې
په (فیروز) باندې مشهور واخیست او
هغه ته یی وویلی چې دده د واده په
ور کې د
جیفري د لارا لیرگران او بار زښته
شته وو . عجیبه خود اده هر هغه خسه
چې د مورنی مینې ښکارندوي وي په
داسی بنسکی کې باید وموندل شی .
لارا اوس د خپل زوی له پاره ژوندی وه .
د هغه نمانحنه یی کوله . امکان لری
د دې سبب به دا وه چې جیفري د دې
د خپل تن یوه برخه وه . د دې د ژوند
د جاه طلبی او هغو پیره زیاته برخه
په جیفري پورې اړه درلوده . هغی
کولای شوي چې جیفري شتمن کړې .
هغه ته هغه ټول امکانات برابر کړي
چې په ژوند کې برابرېدې او په بیسو
اخیستل کېدای شول او دې د هغی
ورمی خوب لیده چې جیفري د محان
د پاره یوه بنسکی او پیندل شوي نجلی
د ژوند د ملګرې په توګه وټاکي اوله نوم
اونښان سر واده وکړې خود ټولنی
په لویو طبقاتو کې د ښه اود پرمالی
موقف خاوند شی .
که چېرې جیفري هم د خپلی مور
فوندي مفکوره درلودلی . کارونه به یی
یی له ستونزو پر مخ تللی وای . خو کله
چې دغه محوان جیفري له کالج لسه
راستون شو . بیخی بل لږ و .
کله چې مور یی دده د تعلیم د
تکمیلولو د پاره هغه ته د نړیوال سفر
سپارښته وکړه . په داسی حال کې چې
د سترګو له کوچونه یی هغی ته کسلی
ویی پوښتل : (مورې . موضوع دومره
جدي نه ده . ضرور هم نه ده) زه فلم
جوړول غواړم د ازما هیله ده . زه د دې
کار لپوښی یم . زه به هغه وکړم اخواړم
چې د محان د پاره یونم وګم او په خپله
پوخه کاره شم .
لارا ولر زید له . هغی د اډه

کیست آن چیست آن

آن چیست که مکار است
هم چست دغل کار است
نکوشی آزار است
پروانگو خریدار است؟
جواب: ((دکاندار مقلب))

آن چیست که ارزان است
هم نرنگی هر کس است
با پول هم بمان است
جواب: ((واسطه))

آن چیست است ورزش سبک
هم نازک است و هم تشک
هرست از خون ها و رگ
هم در تئوزهم در خلک
جواب: ((نان نانوائی ها))

آن چیست که انبار است
در کوچه و بازار است
هم ناقص اضرار است
جواب: ((بچه و بازار موجود در شهر کابل))



- بزرگترین خوشبختی: توزیع تیل
 - بزرگترین آرزو: برق ۲۴ ساعته
 - بزرگترین هنر: گذشتن از جهاد و روه ها
 - بزرگترین موفقیت: خریدن کجالبو از ماش
 - بزرگترین هوس: خوردن گوشت گاوپا گوسفند
 - بزرگترین چانس: نوبت گرفتن سواد کی سوسی
 - بزرگترین بدبختی: آمدن مهمان در روز بارانی
 - بزرگترین شجاعت: پرسیدن نرخ
 - بزرگترین حیوان: محتکر
 - بزرگترین مسلخ: بازار سپاه
 - بزرگترین بانک: دخل و انروشی
 - بزرگترین مصیبت: مراسم هروسی در هتل های کابل
- ارسالی سارا و الهامی

بزرگترین ها

تجهه کننده مظاهر ایوبی

شما

معلم دري می پرسد:
من از صنف خارج شدم، چگونه جمله است؟
شاگرد میگوید:
این يك جمله دروغ است، زیرا شما هنوز در صنف استید.
ارسالی ترینا و روتن

گشته بیتاب

زنا نوائی با زینت ناب
دل از دست ترخها گشته بیتاب
خدا ای کاشکی میبودم مقنن
نه نسه، نه مه داشتیم نه از آب

بگویم که کارتبدیلی ساده نیست
يك سلسله شرایط اصولی را در
برمیگیرد، خوب بفرصت، به
خیر آمدی، چه وقت از ولایت...
آمدی، به فکر آنجا همه چیز
ارزان هم است، این تعطی و
قیمتی کابل ره میبینی؟
مامور: بلی رئیس صاحب به هم، همی
قسم فکر کرده با خود گفتم، رئیس
صاحب در قسمت تبدیلی تو
کدک میکند، بیاتوهم در همین
وقت حساس که هر کس به کدک
ضرورت دارد، همراهش کدک کو.
به همین خاطر صرف یکبوری شکر
برایتان آوردیم.
رئیس: نه لازم نبود... خوب کار
نکردی؟

مامور: چرا رئیس صاحب همکاری متقابل
همین است. شما همراي به کدک
کردین به هم باید همراي شما
کدک کم. آدرس خانه را بدید
که همشیرینی ره بیارم.
رئیس: برو کاتب ره بگو که تمام کارها پت
ره امروز خلاص کدک که سرگردان
نشوی.
باز خیر است اوره در دکان...
بیارید.



رئیس و مامور

نوشته: عیان فرملی

مامور به رئیس:
رئیس صاحب، هموسا له تبدیلی به
چطور شد.
رئیس: به توره نشناختم.
مامور: به صاحب هموکسی استم که
آمر صاحب شعبه، با برایتان
گفته بود...
رئیس: غو شما استید، مهربانسی،
بفرمایید. ولی باید برایتان

از حد بیجا میباید خورد

به يك اسکا تلندی خبر دادند که
هم اکنون زرش به ارخیانت میگذرد.
اسکا تلندی سراسیمه به خانه خود ش
آمد و دید که متاسفانه حرف دستانش
را ست بوده است. آنگاه به سرعت
تفنگچه اش را کشید و در حالیکه صدایش
از خشم میلرزید، فریاد زد زود پشت
سرمه ایستاده شوید میخواستیم بایک
مومی هر دوئی تا نرابکنیم.

خانسی میخواست سگی بخرد و قفس
سگ را انتخاب کرد از فروشند پرسید:
- بهایش چند است.
- دو صد دالر خانم.
- دو صد دالر خیلی زیاد است. با
نصف آن موافقید.
- نخیر خانسی!
- چرا؟
- برای اینکه نصف دیگر سگ را کسی
نمیخرد.

معلم از اول نمره صنف نهم پرسید
بگو جاوید جان که ۸ x ۶ چند میشود؟
جاوید: معلم صاحب ضرب پیکاد
ندام و اگر علامه ضرب از ما پیش دور
کم ۶۸- میشود.
معلم: تو که سوال ساده ضرب را حل
کرده نتوانستی پس چرا اول نمره
صنف استیید.
جاوید: بخاطریکه پدرم مدیر مکتب
است.

ارسالی سمیرا نجیب سادات

ارسالی همایون بیوزاد

صالح محمد (ممد ران محمدی)

میان توره های طلایی

تفسیر جدی

در شهر خوموروف به هر شعر و ندی که جاده را هنگام اشاره چراغ سر عبور کند، پیشنهاد میشود تا این کار را سه بار تکرار نماید.

افکار مبهم

تفسیرات و تبدلات نادری روی دست بود. ماهه در این فکر بود که کسی رئیس منشی زیبایی ریاست ما خواهد شد؟!

آزمون

وقتی پرسرزنانه افتیدی، شیدای که چی لقمه بی استسی.

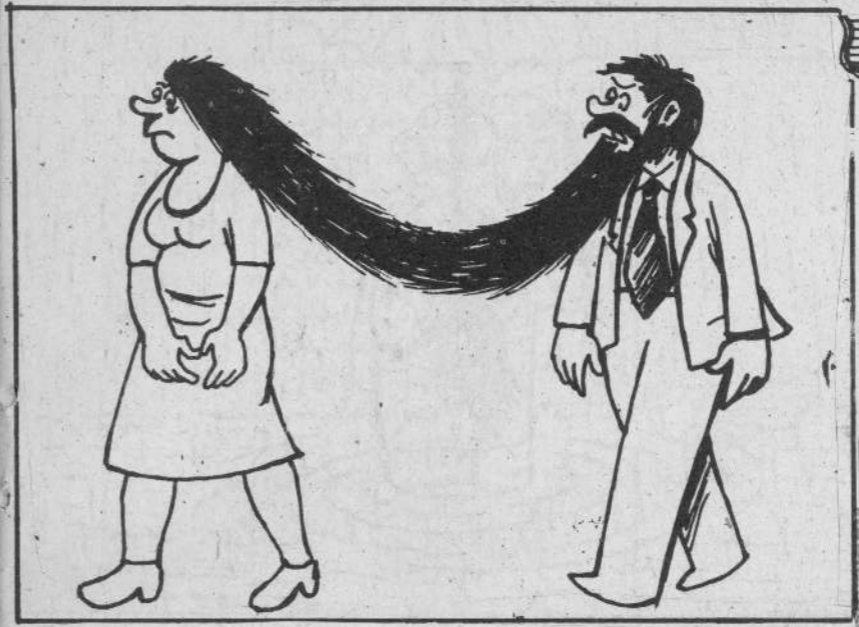


میتوانست شنا کند، اما با مشوره های که به او دادند عفرق گردید.
موفقیتها را به خاطر بر جسته مها-زند که تا کامها به خودی خود هم قابل دید اند.
انرژی صبی را صرفاً در راه سعادت آینده به کار اندازید.
با کارها قلانه باید تمام غیر معقول را جبران کرد.
در گذشته بحث زهر شمار هر کس حق دارد، نظر غیر علمی خود را داشته باشد به پیش برده میشد.
مسائل بیمار ظالما بیشتر از خود ما هر میکنند.
اگر نتوانی به خود غلبه کنی، دیگران آماده اند تا این کار را برایت انجام بدهند.
هر قدر بیشتر دلخوری کنی، اشتها بیشتر میشود، کانون خانواده کی گرم است اگر یخچال پر باشد.



حرف کافدی:
در مبارزه برای صحت مردم، ما مورد احسانیه بیشترین موفقیت را کسب کرده اند.
عکس موفقیت:
اقتصاد مابه عقب بی نظیر رسید است.
تناقض زنده گسی:
بهترین افکار به گونه غیر قانونی به جهان می آیند.

((این يك انسان واقعیست، اگر تعداد بیشتری از همچو انسانها را با خود میداشتم، برای این کشور رفاه ایجاد میکردم، سیستم رهبری آن را تغییر داده و وفا داری خود را به آن ثابت میساختم.))
ببینید، من وفاداری راتما به مثابه وفاداری به وطن و نه حتماً به نهاد ها و ادارات آن درک میکنم. وطن - چیزست حقیقی، پایدار - ابدی، میهن باید حراست شود، انسان باید از آن مواظبت کند، به آن وفادار باشد و برایش فد آگاری نماید. در حالی که نهادها، چیزهای بیرونی اند، مثل لباس و لباسها، کفش و مندرس میشوند، تکه پاره میشوند، تنگ و نامساعد میگردند، دیگر نمیتوانند بدن را از سردی، بیماری و مرگ حفا - ظت کنند. وفا داری به يك لباس کهنه و مندرس، تقدیر آن مردن برایش وفاداری احماقانه جاهلانه و شاهانه است، که از طرف خود شاهان خلق شده و بگذارتند خودشان باقی بماند.



تنها با نظری

و، وین مردی که بیشتر از صد سال عمر دارد، دیروز در مورد هوای پاک، ریاضا و جهیل های دارای آب پاک، وزلال، نغمه سرایی برنده گان در جنگلهای انبوه و دیگر خاطرات فراموش ناشدنی دوران طفولیت خود، به پیشا هنگام مکاتب قسه های جالبی گفت.

اخبار فرهنگی

دیروز طی مراسم رسمی اولین سنگ تهداب تیاتر شهر ما گذاشته شد. قرار است در مورد گذاشتن سنگ تهداب بعداً تصمیم اتخاذ گردد و به اطلاع شهریان رسانیده شود.

به مغز شان خطور نکرد، است و اصلاً این تصور را کرده نمیتوانند، که يك ملت بتواند به آن جا برسد تا هر کس حق صحبت درباره امور دولتی را داشته باشد.
گفتم من يك چنین ملت آزاد را دیده ام، که این ملت همیشه آزاد خواهد بود، مشروط بر این که يك کلیسای واحد پدید نیاید.
حرفهایم کم از کم در اول برای شان جالب نبود. بعد آیکی از مرد ها سر بلند کرد و خواهرش نمود که گفته هایم را تکرار کنم، اما هسته تر صحبت کنم، تا مگر بتواند آن را بفهمد.
حرفهایم را با آهسته می تکرار کردم. او بعد از کمی فهم گفت هایم را در ریاضت، مشت خود را گره کرد و گفت که به عقیده او، اولتی که حقوق انتخاب دارد هیچگاه داوطلبانه خود را در لجن وید بختی نخواهد انداخت. که سنگین ترین جنایت آن است تا از راه و حقوق يك ملت سلب شود. با خود گفتم:

بدتر از آن را ضرورتی در دشمنان شان هم آرزو کرده نمیتوانستند. دیدن آنها برام خنده آورده بود. از آن ها پرسیدم، که آیا تصور کرده میتوانند، که اگر يك ملت زمانی حق انتخاب داشته باشد، آیا صرفاً يك نامیل را به حیت رهبر خود انتخاب خواهد کرد، تا از این آن هم بر همه و در هر زمانی صرف نظر از این که قفل و تدبیر آن را داشته باشد یا نداشته باشد، صرف نظر از این که آن را - کسی بخواد یا نخواهد، حکمروایی کند و آیا این ملت چند صد نامیل را انتخاب خواهد کرد تا با ثروت و قدرت خود به فرسخها بالاتر از دیگران قرار بگیرند، صاحب امتیازات و القابی باشند که برای سایر انسانها هات آمیز باشد و در همین زمان دیگران همه و از جمله کسانی که این انتخاب را کرده اند، از این القاب و امتیازات محروم باشند؟
آنان باین تفاوتی، پیشروی خود را مینگریستند و میگفتند که در این مورد چیزی نمیدانند. همچو چیزی هرگز

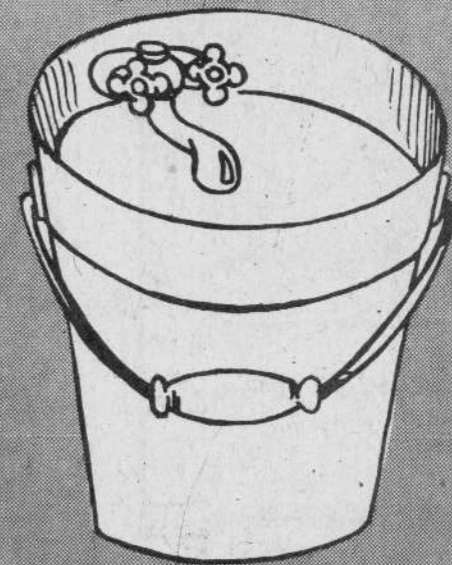
فکاهی آمریکایی

داستان طولانی
ما مورد فترت از واج:
خانم قبل از ثبت سند نکاح شما مطابق قانون، مکلفیت دارم تا اطلاعات در مورد ازدواج های قبلی شما را ثبت کنم.
داماد جدید آهی از دل کشید، گفت:
آوه خدایا، من به در بورتکسی گفته ام که انتظار ما را بکنند.

صنف بندی
زنان رامیتوان به دودسته تقسیم کرد: اول آنهایی که هیچوقت و در هیچ موردی به شوهران خود اعتماد ندارند و دوم آنهایی که اصلاً شوهر ندارند.
نتیجه گیری علمی
تحقیقات، نشان میدهد که علت عدم طلاق ها، ازدواج است. مشوره آدم با تجربه
چی گونه میتوانم بفهمم که رفیق من در مورد من واقعا چی فکر میکند؟
- با او ازدواج کن.

فصل سیزدهم

نویسنده: مارک تواین
... این مردم نادار و صرفاً به ظاهر آزاد که با من غذا و قسه های خود را تقسیم میکردند، در مورد شاه کلیسا و اسقف ها با چنان تسلیم و احترام میلو از ترس صحبت میکردند، که



دقصاب د زوی کوژده

زموږ په کلی کې د قصاب د زوی کوژده
د یوه مشهوره ده داسې خوایی او
خسر به نه وي چې د خپلې لور د
کوژده په وخت کې یې زېم ته د قصاب
د زوی د کوژده تانه نه وي ورکړي
د یوې پینلې د پلار په کوژده یې شوې
او د امله کې هغوي د قصاب د زوی
کوژده په خوب لیدله . خپود قصاب

د زوی کوژده د جا په وسونه وه پوره
نورگل اکاچي د قصاب د زوی لکه
خسر سره یې د کوژده پوال شریک دي
په دې باب داسې شکل کوي :

... په هغه سهار یې د میریاز
د کوژده ترخ د ولس پسونه دوه فوایان
او یواوین حلال کړل . هرچا به چې
سري مري او حلال کړي پسونه لیدل
نویول به یې پوښتل چې :

- داڅه خبره ده .
او بل به یې له معنده ورته ویل چې :
- خبرته یې . داڅو قصاب د زوی -
کوژده ده .

پسونه باندې په کوڅه کې حلالیدل
اوپیا به یې د ننه د میریاز انگر ته ننه
ایستل . په کوژده کې یې زموږ د کوڅې
هیڅوک هم نه و خبر کړي .
کوڅه وال حیران وو چې د اوسونه د جا
له پاره حلالیږي . د میریاز د کوژده کړ

تر لاسې وي او پردې ورته معور ندې وي
چا به ویل چې د شپې ورته میلانسه
رافلې دي . او هغوي لهکد د باندې
نه راوځي چې سترکوي . او چا به ویل
چې میلانسه وروسته ورته راځي .

وروسته له هغې چې پسونه حلال شول
دوه درې سرپوښلې تانگې (کاپي) د
میریاز د کلا په لویه دروازه ورننوتې او
له یوې شپې معنده وروسته بیرته
راووتې . هیڅوک ونه پوهیدل چې په
دې سرپوښلو تانگو کې څه راز پروت و .

خو یوازې زه د دې پېښې شاهد وم
چې حلال کړي پسونه او فوایان یې په
تانگو کې واچول او په خپله مخه یې پورل
داڅکه چې پخوا به قصاب د خپل
دکان له پاره په کوژده حلاله کوله او
دا محل یې همغه د دکان پسونه د
میریاز د کوژده ترخ حلال کړل او خلکو ته
یې داسې ونښوده چې پسونه یې د کوژده
دې له پاره راوستلې وو .
دغه شپه زه د کوژده انگر څخه

میریاز لیدلې یې چې د پام له سره مې
ورته کتل . زه لا په زېږون کې نه مې راگوژ
شوې چې میریاز یو د پسه سراوخلو
د فوایې پښې زموږ د کوژده د پوال را
واړول او وروسته راته وویل :
- پام کوڅه چې چاته دي څه شی له
خولې ونه راځي .

همغه سهار پښې وي چې ترننه پورې
مې د قصاب د زوی د کوژده یې راز پسته
ساتلې و . خونین یې لهکد وایم چې
تیره ورځ مې د زوی له پاره مرکسه
لیدلې وه او د لوړ پلار یوه خبره تېنگه
نیدلې وه او ویل یې چې کوژده باید د
قصاب د زوی له کوژده یې که نه وي .
او زما چې د اړول کوژده په وس پوره
نه ده . نو مجبوروم چې د میریاز د
راکړ شوو سراوښو حق السکوت ماته
کړم او همافس یو د پسه سراوخلو
د فوایې پښې بیرته د میریاز کوژده
پوسم . او پیا به زوره ناري کړم چې
د قصاب د زوی کوژده پانی څخه ؟

مینی بس

مینی بس یا مینی بس په دوه ډوله
تعریفولای شو . لومړی د اچې پسه
لاتیبه ژبه کې مینی بس وکی ته وایسی
اوس خوښکاره خبره ده چې سر مین
ته ویل کوي .
د دې دوه نومونو له پوهې کېدو و
سره ویلای شو چې مینی بس یا مینی بس وکی
پس .
خو دوه تعریف چې زموږ په ناروڼو
کې یې رښتینې په فوره کړي ده هغه
داسې دي چې مینی بس یا مینی بس
پس یا مینه . محبت اوشوق ته وایسی .
له دې ډول پسونو سره دوه تعریف
لهکد خبر دي چې د موږ د شه رسول
د مینا یې سوږو له پستگرتونو ډغه -
دي او د پورهم په تاپې ریکارډر -
باندې د مینې اوسمیت خوږي سندري
فوري .

ژبه



هغه وخت چې د نوي ښار د جگالو
کوڅه د بهرنی توښتانو بحاله وه . نو
نورملي سگرېت خړخول . ښوونځي یې له
و لوستي خود سگرېت خړخولو په وخت
کې یې له توښتانو څخه د خپل ضرورت
په اندازه خوماتي گوي انگلیسی خبري
زده کړي وي . له نورملي نه به کله کله
ماهم سگرېت اخستل . لهکد چې زه به
وخت ناوخت په نوي ښار کې د کاکا دکان
ته ښکاره کېدم .

د توکي په خاطر وکړه . نو په خندا مې
ورته وویل :
- نورملي خولا همغه وخت د پیلومات
و چې له توښتانو سره به یې په
انگلیسی ژبه د سگرېتو معاملې کولې .
کاکا مې لږ د کاسې له حالت څخه
راووت او پاک صاف یې راته وویل :
- توکي نه درسره کوم . . . نورملي په
بهرنیو هیوادونو کې د کم سفارت -
رسمي فري دي .
- مگر هغه خوږې سواده و . نو څنگه



د پیلومات ژبه

د پیلومات شو .
- لهکد د پیلومات شو چې انگلیسی ژبه
یې زده وه .
له دې خبرې سره مې په خوله کې
ژبه را درنده شوه او په دې چې وروسته
له اتلس کاله زده کړې او تحصیل څخه
اوس هم یوازې په خپله مورنې ژبه خبري
کوي . تر فابونومي لاندې کړه او داسې
ورانه مې وچپچله چې یوه اونۍ راته
خوږیدله .

علمي څیړنه

پرو لاندې دي .
که چېرته دغه یادونه په روح کې
پژانته شترخاوري او د وړې له ممکن
څخه پورته کړي . نو په کال کې موږ
د دې پیاوړتیا د راوړي او باران ورسې
ورملي وپاسو . نو په پاتې (۲۷۵) ورو
کې په (۲۷۵) ساتنې د کابل د ممکنې
سطحه یادونو لاندې وي .
اوس که چېرته د کابل لوړوالي د بحر
له سطحې څخه (۱۸۵۰) متره وي او
دغه تخمین معلوم هم په هندې ډول
د وړې وکړي . نو وروسته له (۱۷۲) کلونو
په د کابل سطحه د بحر له سره برابر
شي .
او که د ممکنې د کړي بلنوالی یا قطر
(۱۷۲۰۶) کیلومتره وي . نو وروسته له
(۱۶۰۰۰۰۰) کلونو د دې ویره شته
چې د ممکنې کره له یوې خوا به پلسی
خوا ته سوري شي .
د دې له پاره چې د کابل سطحه
یادونه له منځه یوښي . او د ممکنې
کره په هندې ساحه کې سوري نه شي .
نوپه کار نه چې د شونډو میخونښ
ور باندې پکې وهل شي .

چرامغربه سگته مواجه ميشود؟

پوهنمل د وكتور محمد امين زمان



اختلالات مراکز عصبی و تحریک عصب حجاب حاجزی و تشوشات قلبی و تشوشات تنفسی و اختلالات هضمی و بیماریهای انتانی عدم کفایت کلیه و برخی از امراض بسیار وصفی و مشخص مانند :

۱- تورم پپتیک مری : که باعث هکک ناراحت کننده تخریشی میشود .
۲- انسفالیت اپیدیمیک : باعث هکک اپیدیمیک میشود .

۳- نهور روزها : چندین قسم هکک را میسبب میشود که از آن جمله " هکک با صدای فلزی " بیشتر عموماً معتاد است .
تصنيف : از دیدگاه کلینیکی هکک را به سه گه گسوری تقسیم و شماره گزاری نموده اند .

۱- درجه يك : هکک ساده است که دارای سه وصف میباشد : خفیف و سطحی و زود گذر . مدت دوام آن کمتر از دو دقیقه . از لحاظ طبی یک مسأله بسیار عادیست که ایجاب عکس العمل را نمیکند .
۲- درجه دوم : هکک متوسط که دارای دو مشخصه است :

تخریش از آنیت کننده و اندکی درد ناک . مدت دوام آن بیشتر از سه دقیقه پیهم است . برای قطع ایمن عکس تدابیر زیادی پیشنهاد شده است هم طبی و هم خانوادگی .
۳- درجه سوم : هکک وخیم که پیشرونده طولانی و

نوشته صفیه رازیانه

هکک عبارت است از مجموعه پله سلسله تقلصات تشنجی غیر ارادی - حجاب حاجز شده به شکل ناگهانی ایجاد شده و باعث تنفس نوع ویژه با صدای تقریباً منظم ریتمیک میگردد و متناوباً با بسته شدن آنی مزمار (کلوتیس) ادامه مییابد .

هکک معمولی از لحاظ طبیسی یک پدیده زود گذر و معمولاً سلیم و بی اهمیت در روند صحی عضویت انسانی خوانده شده است اما سایر انواع آن بی خطر نیست و ایجاب عطف توجه بیشتر را مینماید .

اسباب : این حادثه قبل از آن که معلول یک علت باشد ناشی از تعدد زیاد عوامل است که به نام "علل اختصاصی مولد هکک" یاد شده است و عبارتند از :

ندید است و حیات بیمار را بیدار زود به مخاطره مهاندازد و کشتند - ارز یابی گردیده است - بهراری دفع آن تدابیر خانوادگی میباید نمود باید تدابیر طبی یا جراحی شود .
افزون بر تقسیمات فوق هکک را به طور عام دو نوع میدانند :
۱- هکک غیر مرضی و نارمل : کاملاً بیخطر است زیرا خود به خود برطرف میشود .
۲- هکک پیشرفته : گاهی صرف علامت یک بیمار است و زمانی با وخامت بیشتر تظاهر میکند که نباید ساده و بی اهمیت تلقی شود . اگر هکک بیشتر از دو تا سه دقیقه دوام نماید و یا زیاد تر از ۳۰ عدد در یک دقیقه شود و مراجعه نزدیک است کتر لازمست زیرا ممکن است نشانه احتمالی حوادث مرضی و یا مبدل شدن هکک وخیم که پیشرونده طولانی و

نقشه در صفحه (۸۶)

آیا از سگته مغزی جلوگیری صورت گرفته میتواند؟

سگته مغزی که بخش عمده و اساسی امراض فوق را میسازد و در بسیاری موارد سبب مرگ های آتی نیز شده میتواند و این حادثه طوری واقع میگردد که در مغز یکی از شریان ها بنابراین مسدود شده و با پارشدن موجب خون ریزی در داخل نصج مغزی گردد - دیده که در هر دو حالت انسداد و یا خونریزی به یک قسمت مغز خون رسیده و نیز خون خارج شده از شریان مجروح به مغز فشار آورده و قسمت معینی از آن را غیر فعال و وظایف آن را مختل میسازد . متناسب به این که کدام ناحیه از مغز صدمه دیده و یا تحت فشار قرار دارد و به کمخونی دچار شده است و همان ناحیه از فعالیت باز مانده و وظایف خود را انجام داده نمیتواند که علامت آن ممکن است به مشکل بی نظمی و اختلال در حالت شعوری و فعالیت های عالی دماغی و فلج ها و تشوشات حسسی یک و یا چندین عضو و حتی فلج نصف طولانی بدن و سر انجام مرگ ناگهانی ظاهر شود .

سگته مغزی سه علت عمده دارد :
۱- انسداد آنی او عیه دماغی از اثر ریهولسی .
۲- بند شدن ریحی شرایین مغزی از اثر ترومبوز .
۳- خونریزی های مغزی .
در حدود ده درصد حوادث سگته مغزی از اثر امبولی ها به وجود می آیند امبولی یک جسم زاید است که وارد دوران خون شده و موجب انسداد رگ ها می گردد که بنا بر علل خاصی این انسداد بیشتر در رگ های خون مغزی اتفاق افتاده و در نتیجه حادثه سگته مغزی را بار می آورد امبولی ها که همان پارچه

از نسج تخریب شده و مجععی از مکرر و بها . بافتی از اجزای سرطانی کتلات شحمی هوا و غیره اجسام خارجی بوده میتواند از راه های مختلف ممکن است داخل دوران خون شده و در نهایت جا گزین شدن در مغز و بند شریکی از شرایین سبب فلج و یا مرگ ناگهانی گردند . منشای امبولی ها امراض مختلفه قلبی و شریک بین سخت شده " تصلب شرایین " - محرقات مکرر در بدن از قبول سبه های شش و نظایر آن تومورهای سرطانی پارچه های شحمی و هوا می و غیره بوده میتواند .

دو مین علت سگته مغزی را حوادث خونریزی های مغزی تشکیل میدهند و ۲۰ تا ۲۵ درصد واقعات سگته مغزی مربوط همین گرویند . علت عمده پارچه شدن شرایین مغزی کتسه سبب خونریزی میگردد و عبارت از فشار خون بلند است که معمولاً در افراد مسن و سالخورده اتفاق می افتد البته عوامل دیگری نیز سبب خونریزی های مغزی شده میتواند که عمدتاً عبارتند از :

ضربه های مغزی سفلیس و عارضی امراض خون و استفاده نادرست از دروا های ضد تشنج خون و آفات و عارضی از اثر مسومیت ها و امراض کولاجن و عیوب ساختمانی او عیبه مغزی و غیره .
خون ریزی مغزی قبل از سن ۴۰ ساله کی و فا در و بیشتر واقعات بعد از سن ۵۰ سالگی اتفاق می افتد . طبق احصاییه در ۸۵ درصد واقعات خونریزی مغزی - فشار خون بلند مسوول بوده میتواند . معمولاً شخصیکه محتاب فشار خون بلند است بقیه در صفحه (۸۲)

قیابلی خوانان

باتی له (۱۷) مخ کی

د وویل :
 سما فونیتل چی یو تحصیل بورس واخلم
 نوځکه همیشه درس وایم د رخصتو په
 ورځو کی بیا هم درس وایم . زمونږ
 استادان د رخصتو په ورځو کی حتی
 کله کله د جمعې په ورځ هم ښوونځی ته
 راغلی اوزموږ ستونزې یې حل کړې دي
 د درس ترڅنګه د ستر یاد لیری کولو په
 خاطر اوتفریح د باره په لیسې کی د مو-
 سیقی آلات اوهم یوڅه سپورتی وسایل
 شته . ولی زه د بیکاري په وخت کی علاقه
 لرم خو هندی فلمونه وګوم . او په خاصو
 رخصتو کی لکه د اختر په ورځو کی بیا
 ټپه او په زړه پوري محفلونه د سازاومو
 سیقی سره جوړو .
 - ایا د خپل درس د شرایطو څخه
 راضی یاست .
 - په دې شرایطو کی څه چی زارښی

په همدې اکتفا کوو ځکه دلته جنگه د ی
 او تر هرڅه د مخه د جنگه د برابرلم لیری
 کولې د یو ضروري . یواځینی لوی مشکل
 چی مونږ د لړلو د هغه د لیسې لیلیه
 وه چی په یو اطاق کی تقریبا ۱۴ تنسو
 ژوند کاوه . ولی اوس د نوي لیلی د یو
 تعمیر په افتتاح کید وسره د استونز په
 تریوې اندازې حل شوه هیله چی یو
 چی هغه بل تعمیر هم د یو ژر تکمیل
 اود استفادې وړ شی . که ستاسی
 اجازه وي نو لرم یو مطلب څرګند کړم .
 - مهربانی وکړی
 - نن ورځ په افغانستان باندې د یو
 درد وونکی او ویرانونکی جګړه تحصیل
 شوي ده په داسی شرایطو کی ترهرڅه
 لومړي باید هر څوان بدې فکر کی وي
 چی څنګه وکړای شی د مرګه ښا مارله
 خولی څخه خپل هیواد وال وژغوري .

قطر څو ارزان ، اقسام کتاب و کتابچې ، انواع قرآنی خودکار و رنگ
 دره ها ، علم فقهی ، دین و عقاید ، تاریخ و جغرافیه ، فلسفه و منطق ، کتب معتبره
 رضایت بخش عرضه می دارد .
 آدرس : منزل اول مدرسگان بزرگ افغان

دوستانم دو دسته اند

بقیه از صفحه (۵۱)

توانم دي او در هرگونه نقشی حیرت آور
 است . اوکه د ونیم برابر پسرش (سنی
 د یول) عمر دارد ، با سهولت همبازی
 او شده و هنرمندانه نقش حرفی و رقیب
 وې را بازی مینماید .
 * سنبل دت : شخصیت دت -
 صاحب برایم گرامیتر از هنرش است . او
 به حدی بزرگواری و فراخ دل است که
 گستاخی اکثریت هنرپیشه هارا مانند
 ناز (سنجی دت) پسرش ، تحمل میکند
 تعدادی از مشهورترین های امروز از
 نمره کمک های او در یول و شهرت
 شنا میکند .
 * راجندرکار : هنرمندی با
 احساس پاک ، صادق و بسیار زیاد
 هوشیار . او با فلم آخرینش (امزدور)
 زنده باد آهسته آهسته از روی ستیز
 تمثیل پایین آمد و نگذاشت برای پیش
 بگویند : ترا د پگر بیست .
 بسیار آرزو دارم رشته های مستحکم
 پیدا کنم باد یوانند ، راجکار و ممتاز که
 متأسفانه پیوند های کونی ما به سلام
 سلام خلاصه شده است .
 * جوهی جاوله : یا خوشی جاوله
 ؟؟؟ بگذار سنگ بارانم کنسند)
 جوهی برای هنرپیشه شدن آفریده
 نشده بود ، او سمبول وفا ، عاطفه و
 مهربانیت . این دختر خوب ، یک
 همسر خوبتر و سرانجام یک مادر خوبترین
 خواهد شد . چی قدر خوشبخت و چی
 قدر ، با سعادت خواهد بود مرد یکیه
 همسرش ای زنده گی جوهی جاوله
 شود . از خداوند برای جوهی صرف
 یک چیز میخواهم : برنده شدن در هر
 آزمون .
 * انیل کپور : یک کتله تحرك و
 پشتکار است . شهرتی را که انیل در -
 د وازده ماه به دست آورد ، اکثر
 هنرمندان در د وازده سال به دست
 آورده نتوانستند . دوستی من و او سی
 از یک مشاجره لفظی میان ما به وجود
 آمد . او بسیار زود تهر میشود .
 * مند اکینی : هیرویین بی دشمن !
 نمیدانم او بر همه گان چی جاد و کرده
 تا حال کسی را سراغ ندانم که یک
 انتقاد ساده بالای وی داشته باشد .
 * میناکشی : آندگی شوخ مزاج

بقیه از صفحه (۲۱)
 نوشتن درام ها و نگاههای به سرودن
 شعر نیز میورد از . در زمینه نگاه داشتن
 بعضی پارچه های ادبی و شعرها
 جزایر روزنامه ها ، همکاری قلمی دارد
 که تا امروز در مطبوعات کشور ادامه
 دارد . و درام های راکه نوشته اند
 به نام رقص شیاطین ، سرنوشت شیرین
 سایه مرگ و ظلمتگاری می باشد . زیاد
 متواضع است ولی هرگز خود را یک
 هنرمند چند بعدی محسوب نمیکند او
 میگوید :
 در بخش یاد شده که به آن هسا
 دست زده ام ، صرف روی شوق و علاقه
 شخصی من بوده است .
 محمد یوسف کهزاد اکنون یک
 سلسله سوزهای از کچه های قدیم
 کابل تحت کار دارد که باید تمام شود
 و آرزو دارد که به تعداد پنجاه اثر
 خود را در داخل و خارج کشور معرفی
 نماید بگذارد که از نگاه سوزها تمام
 صیغه ملی داشته و از لحاظ تکنیک کار
 معرف بعضی نوآوری های خواهد بود
 که با کارهای چند سال قبل وی تفاوت
 های خواهد داشت و همه آثار
 شخصی خود اوست .

بنهوس
 مسا له از آن جا آغاز شد که به
 دفتر روز نامه یی که من کار میکنم ناصر
 بی از فرانسه رسید . نویسنده نامه
 مطلبی را از نخستین سالهای زندگی
 ما شا و داما که در یکی از مجله های
 فرانسه یی در سال ۱۹۵۸ به نشر
 رسیده بود ، مطالعه کرده بود .
 و اینک خواستار معلومات بیشتر در
 مورد سرنوشت آن ها بود .
 تقریبا به زودی توانستم از طریق
 وزارت صحت عامه پرو فیسر گم به
 اساس تقاضای پرو فیسر از یاد کردن
 نامش خود داری میکنم که از
 همان روز تولد با این دو گانه مصرف
 بقیه در صفحه (۸۴)

پستکارت تبریکی به مناسبت هشتم
 ماچ .
 سرنوشت این دو خواهر مردم را -
 د چار تشویش ، اضطراب و حسرت
 ساخت ، همه گان کنجکاو خود را
 با چنین پرسشی " تبارز میدادند
 چی گونه آن ها راه میروند ؟
 چی گونه میخوابند و چی گونه
 میخورند ؟
 با صراحت میخواهم بگویم کما -
 نیکه در مصیبت دیگران کنجکاو میکنم
 از خواندن این مقاله نو میدخواهند
 شد . چون چنان تفصیلاتی را
 در آن نخواهند یافت . من میگویم
 در مورد زنده گی آن ها طوریکه خود
 شان قصه کرده اند ، چیزی برایمان

تا همین چند ی پیش در مورد ما هسا
 و دانا شمار اندکی ، آگاهی
 داشتند . اما در فیبروری ۱۹۸۹ روز -
 نامه " مسکو فسکا یا پرو دا " مقاله یی
 نوشت با عنوان " یک روز بعد از یاسن"
 و به دنبال برنامه " چشم انداز " از
 طریق تلویزیون مطلبی را در رابطه
 به این دو گانه ها پخش کرد . حکایت
 خودمانی و حیرت انگیز سکوت چندین
 ساک را در مورد سرنوشت دشوار
 و باور نکردنی این خواهران شکست
 حرفها در مورد شان آغاز شد . صد
 ها نامه به آدرشان مواصلت کرد .
 نامه های بعضا گرم ، صمیمانه و دو -
 ستانه و بعضا زشت و بی تفاوت نامه
 های درده صفحه و یا هم تنها

خوامرمان دوگانگی



بقیه از صفحه (۱۶۷)
 و توند و همچنان در ((روزه اوزون)) --
 در ساحه قطب جنوب وجود دارد.
 ((روزه اوزون)) با تائید نگرین
 هاوس چی مناسبتی دارد ؟
 به منظور تعاقب عملی اصلاح
 اوزون که شکل طبیعی اکسیجن
 است، از نگاه دیگری مورد توجه قرار
 دارد . در اتموسفر علیا ما را از تابش
 اشعه ماورای بنفش آفتاب که میتواند
 موجب بروز سرطان جلد گردد محفوظ
 نگه میدارد . در سال ۱۹۸۵ دانشمندان
 نازک شدن آبی قشر اوزون را بر روی
 قطب جنوب تائید کردند که این خط
 ملاحظه ایجاد مفکوره تازه ای گردید
 بدین گونه که هرگاه این نازک شدن
 قشر اوزون به ساحات پر نفوس گسترش
 پیدا کند ، میتواند بیماری سرطان
 جلد را افزایش دهد .
 روزه اوزون صرفاً از ماه سپتمبر
 تا ماه نومبر آن هم صرف روی فضای
 قطب جنوب پدید می آید و چند هفته بعد
 و قتیکه شرایط اتموسفری تغییر نماید ،
 خودش را ترمیم میکند .
 اوزون به صورت مداوم به وسیله
 طبیعت ایجاد میشود و از بین میرود .
 برای مثال ، آتش فشان ها میتوانند
 مقدار بزرگ کلورین را انتشار دهند که
 مقداری از این ها ممکن است به ستر
 اتموسفر نفوذ کند و مالیکول های اوزون
 را تخریب نماید .
 ولی تئوری خیلی معمول که توضیح
 کننده ظهور سوخا اوزون میباشد -
 همانا کلوروفلوروکاربن های ساخت

انسان است که اتم های کلورین را در
 قسمت علیای اتموسفری منتشر میسازد .
 علی الرض نازک شدن اوزون در قسمت
 علیای اتموسفر در قطب جنوب ، هیچگونه
 افزایش در تشعشع ماورای بنفش خا رج -
 آن ساحه انتظار برده نمیشود .
 آیا تخریب و از بین بردن جنگلها ، -
 تائید نگرین هاوس را تشدید نمیسازد ؟
 زمانیکه درختان و نباتات نمو میکنند ،
 کاربن دای اکساید را از هوا میگیرند .
 هنگامیکه سوختانده میشوند و پیاپی
 میشوند ، کاربن دای اکساید ذخیره
 شده را دوباره به اتموسفر میدهند .
 در کشورهای مانند برزیل هزاران کیلو
 متر مربع جنگلها که در اثر باران های
 موسمی رشد و نمو کرده اند ، قطع و
 سوختانده میشوند .
 اکثر دانشمندان را امید دارد تا دوباره
 تراکم بیشتر کاربن دای اکساید بند
 باشند .
 هر چند در سطح جهانی در میلیون
 ها هکتار زمین درختان شمر هر سال
 شانده میشوند و مطالعات تازه آشکار
 میسازد که در مورد تائید تخریب
 جنگلها بالای گرمای جهانی اطلاعات
 دقیق و قابل اعتمادی وجود ندارد . در
 در مطالعات دقیق ریکارد های گذشته
 ابحار در سطح جهانی که توسط
 محققین برتانیایی و استیتوت تکنالوژی
 ماساچوست (MIT) انجام یافته .
 هیچگونه علام بارزینند رفتن درجه
 حرارت بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۸۶ -
 وجود نداشته است . ریکارد لیند زین

آزاد بیارثتت علوم زمین شناسی ، هوا -
 شناسی و سیاره ها چنین نتیجه گیری
 میکنند که : ((اطلاعاتی که مادر دست
 داریم ، از اخطار مربوط به گرمایی
 جهانی حمایت نمیکند .))
 ایما با پیست برای جلوگیری از امکان
 گرمای جهانی کاری انجام دهیم .
 محروقات فوسیل در حال (۱۹۰) در
 صد انرژی جهان راتحیه میکند . برخی
 از دانشمندان محیط شناسی از افزایش
 سنگین مالیات به منظور کاهش
 استفاده از زغال و مواد سوخت دیگر
 فوسیل حمایت و پشتیبانی کرده اند .
 برخی هم مالیه بر کنترل رابینتها
 کرده اند . همچنان پیشنهاد های
 وجود دارد که دولت باید انرژی ناشی
 از آفتاب ، باد و حرارت زمین را -
 سرمایه ی نماید . مقداری از قرضه
 های خارجی به منظور حفظ جنگلها
 تخصیص داده شود ، و از افزایش نفوس
 در سطح جهانی کاسته شود .
 گازهای گرین هاوس ها ، مسأله -
 پیست برای پژوهش و مطالعات علمی نه
 به خاطر هراس بی جهت و نگاهانسی
 هنوز هم گاهگاهی حقایق دستخوش
 هیجانان و احساسات میگردد .
 ستیغ شنایدر از مرکز ملی تحقیقات
 اتموسفری و مؤلف کتاب (گرمای جهانی)
 به استدلال اخلاقی متوسل میشود و به
 درجانبه بودن مسأله اعتراف میکند .
 نامبرده در رابطه به مسأله گرمایی
 جهانی یک سلسله موارد شک و تردید
 را مجاز میداند . معهداً ، به منظور -

دلیلی و ...
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 له لمیزه قوس ، وینن تمایلات به نظر
 کی وینسو کار کوواوبه دغه برخه کی بعه
 پرله یسی هلی محل وکرو . موز یسه
 دغه تکی تینگارکو چی انجمن بایسد
 د بنواوله هر دول تنگ نظر بو خلاص -
 افکار و اولیکوالو د تولون مرکروی .
 موز به د افغانستان د لیکوالو بخوانی
 مشری یعنی بخوانی رهبری انتقاد وله
 او تیروتوتو به موی گوته نیوله خونسن
 چی موز به خبله به مشرتابه کی یو
 باید د نورو انتقاد ونوته محواب روایسو .
 خومره به بنه وی چی زموز د بنسارو
 وطن لیکوال موز به خبلو سالمسو .

انتقاد ونو سره لارنونه کری خووکولای
 شو فرهنگ کی کارونه به بنه کیفیت سره
 برنخ بوخسو .
 د لیکوالو انجمن یوتولسیز او تولسیز سازمان
 دی چی د هیواد د لیکوالو او اشاعرانو
 د حقوقو تنگه کوی .
د موزورنالیست
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 نهادیه یوشمیر نیمگر تیاوی اوستونزی
 هم لری چی دلته به بی یادونه وکرو
 به اتحادیه کی د مسلکی کادرونسو
 نشته والی چی دغه کارد اتحادی د به
 ودی او برنخنگه اساسی عامل دی .

- د اتحاد یسی به لومر نیوسازمانوکسی
 د ژورنالستانو دنه گلون او برخی نه
 اخستل د اتحادی له نیمگر تیاوو خخه
 گتله کنیزی حکه زموز ژورنالستان به
 خبلو کر نوکی زیات د دولتی اداری تابع
 دی نه د اتحاد یسی .
 - د بود چی لزوالی چی د کتابو د
 نه خبیرید و د بولتن د پرله بسی نه
 نشرید و به برخه او همدارنگه د ژورنا -
 لستانو د هخونی به ترخ کی منفی اغیزه
 کوی اوهم دغه ستونزه به نر یوالوار یکو
 باندی منفی اغیزی کوی . د دی لیساره
 چی دغه نیمگر تیالری شوی وی د اتحا -
 د بی لپاره بشپړه بودجه ضروری ده .
 - د راد یو اوتلویزیون د یوی ورید ستگاه
 لول به دی خاطر چی له دی لاری د
 ژورنالستانو به روزنه کی به سمه توگه
 ونډه واخستی شی .

حمایت عامه از طریق وسایل اطلاعات جمعی، او توضیح میکند که گاهگاهی دانشندان ((مجبورند سناریوهایی همراه هراس بی جهت را پیشنهاد میکنند و بیانه های ساده و - دراماتیک میدهند و از هرگونه تردید های که مامکن داشته باشیم کوچکترین یادی نمیکند))

اومیکوید که هردانشمند باید در رابطه به ((توازن درست)) بین ((موتور بودن و صادقی بودن)) تصمیم بگیرد و افزود میکند که ((امیدوارم دانشندان از هردوی آن برخوردار باشد))

این مسأله، جهت سیاسی را نیز به خود میگیرد، سناتور امریکایی آقای تیموتی ویوت ضمن مصاحبه با یک خبر - نگار توضیح کرد که: ((ما مجبور شدیم مسأله گرمای جهانی را بررسی کنیم، حتی اگر این تیوری نادرست هم باشد، ما باید نظرداشت بالیسی اقتصاد ی و محیطی کاردرستی انجام خواهیم داد))

ولی بیشتر دانشندان، زمانیکه از مدرك بدون نتیجه و به اثبات نرسیده، در مسایل سیاسی کار گرفته میشود، با دشواری رویه رومیگردند. ریچارد لیندرین میگوید:

((گرمای گرین هاوس يك رویداد واقعیت، تحقیقات تازه بی که نشان دهند، اضافه تخمین کردن مقدار کاربن جنگلها به پیمانها مسترده پی میباید. گویای این امر است که قطع و سوختاندن جنگلها به پیمانها بی که زمانی فکرمیشد، منبع کاربن دای -

میباشد))

واقعیت، تحقیقات تازه بی که نشان دهند، اضافه تخمین کردن مقدار کاربن جنگلها به پیمانها مسترده پی میباید. گویای این امر است که قطع و سوختاندن جنگلها به پیمانها بی که زمانی فکرمیشد، منبع کاربن دای -

آیا می توان مطمئن شد که گرمای جهانی حتی الونوع است؟

در برنسیپ، تمام دانشندان به این امر موافقت کرده اند در گزارهای گرین هاوس، افزایش به عمل آید و تمام عوامل دیگر بدون تخییر باقی بماند، کره زمین گرمتر خواهد شد. ولی دانشندان هواشناسی برنسیپور اس فرید زگنر میگوید: ((مسأله عمده این است که عوامل دیگر تاچی حدودی ثابت میمانند)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکثر از آن آگاهی داریم باهمد یگر عمل میکنند و بعضی از این قوه ها ممکنست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند.

طوریثال: همواره ابرها در (۶۰) درصد فضای کره زمین حرارتی را که از سطح آن تشعشع میکند، جذب، - می نماید. ولی همچنان نور خورشید ی را دوباره به فضا بازتاب میدهد. پس اگر اقیانوس ها گرمتر شوند و از طریق تبخیر ابرهای زیاد ایجاد کنند. این پوشش اضافی به عنوان یک ترموزست عمل خواهد کرد و کره زمین را از گرمای محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیرا اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت.

ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثيرات

محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیرا اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت.

ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثيرات

تاچی حدود بوده میتواند. پژوهشگران مرکزی تحقیقات اتموسفیری ایالات - متحده خشکسالی امریکایی شمالی را در تابستان ۱۹۸۸ ناشی از تغییرات درجه حرارت در مناطق گرمسیر اقیانوس آرام که شامل جریان به نام (ال نینو) است دانسته اند. نه از تاثير گرین هاوس و هنگامیکه جریان های بحری در محاسبات جدید کمپیوتری شامل شد، بحر مربوط به قطب جنوب گرم نشد، و این احتمال آن را کاهش میدهد که قسمتی از توت های یخ آن خواهد شکست و به سیل ساحلی اضافه خواهد شد.

این که حرارت چی گونه از میان اتموسفیر و سیاه و باره به فضا راه مییابند. نشانه بزرگ سوالیه دیگر -

یست در تیوری گرمای جهانی. به همینگونه سایکل قطبه نسبتا سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفیر و بارجه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشک و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی. به همینگونه سایکل قطبه نسبتا سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفیر و بارجه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشک و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی. به همینگونه سایکل قطبه نسبتا سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفیر و بارجه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشک و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی. به همینگونه سایکل قطبه نسبتا سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفیر و بارجه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشک و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی. به همینگونه سایکل قطبه نسبتا سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفیر و بارجه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشک و تردید همراهِ میسازد.

او پاسخ داد: نخیره آنها تنها بر اساس سیاره بی کار میکنند. پس ما و شما با این موضوع رو به رو - خواهیم شد و به تاثير حوادث دخیل خواهیم بود.

خواهیم بود. در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند. این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

خواهیم بود. در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند. این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

خواهیم بود. در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند. این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

خواهیم بود. در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند. این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

آخرین بشقاب

بقیه از صفحه (۸۹)

به فرود آمدن به روسیه میباشند و گروه پس نیستند که ما باید با آن هاتماس بگیریم. شاید آن گروه در پی تحقیقات علمی باشند، اما جامعه آن ها از نظر اخلاقی و معنوی، خوب نبود.

سعه داده نشده است آنان تنها از نظر تکنالوژیکی به پیشرفت کرده اند. آیا موجودات بیگانه هستند که کنترل بلغاریا و یا شوروی را میخواهند؟

بلغاریا و یا شوروی را میخواهند؟

خوشی می روند

بقیه از صفحه (۱۳) هم از قبیل توهین و تحقیر و دشنام اختطاف و ترور در ورای آن بیداد - میکند و نباید خورد.

باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تاهموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپاراند جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر افرازد.

باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تاهموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپاراند جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر افرازد.

باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تاهموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپاراند جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر افرازد.

سکته مغزی

بقیه از صفحه (۷۷)

چنانچه فشار خون اویه صورت آبی بلند می‌رود و جدار شریان مقاومست نتوانسته پاره گردیده و سبب خونریزی می‌گردد. از اثر این حادثه ممکن است شخص ناگهان بر زمین افتد و شعور مختل شده و ریتم تنفسی برهم خورده و دچار کوما گردد و یا بدون این که به حالت کوما برود متوجه می‌شود که یک عضو یا نصف طولانی بدن توانایی حرکتی را از دست داده و تکلم نیز به مشکلات دچار شده است.

سو مین علت سکته های مغزی را - واقعات ترومبوز های شریانی می‌سازد که در جدار شریان چرب های خون و مخصوصاً کولسترول رسوب کرده و سبب به وجود آمدن ساختارهایی به نام اتروما (atheroma) می‌گردد که این ها مجموعاً منجر به لخته شدن شریانی می‌شوند. این عملیه در آن هایی که به فشارخون بلند دچار هستند و یا مقدار کولسترول خون شان بلند است و سریع تر صورت می‌گیرد معمولاً این ترومبوزها در نواحی انشعابی و اغشاوار شریانی به وجود می‌آید. البته فکورهای زیاد دیگری نیز در ایجاد این حادثه سهیمند. به این ترتیب تشکل ترومبوز سبب ایجاد مانع در مسیر دوران خون و حتی انسداد آن شده و ناحیه ای از مغز به کمبود نسبی دچار می‌گردد که این حادثه خود سبب سکته مغزی خفیف و یا شدید شده می‌تواند. سایر علل ترومبوز شریانی دماغی که ممکن است منجر به سکته دماغی گردند عبارتند از:

التهاب اوجیه دماغی در نتیجه سفلیس و یا مسمومیت حاد و مزمن و یا ورم حجرات مغز و انسداد اوجیه از اثر امراض کولا جن و غیره که هر یک با مکانیزم های جداگانه این حادثه را به وجود آورده می‌تواند.

موریشس

جزیره زیبای کوچک

نویسنده: عبدالله "شادان"
ژئوگرافیکم درستی اتان - موریشس

جزیره کوچک ولی زیبای موریشس به حیث یک کشور مستقل در بحر هند در فاصله ۵۵۰ کیلومتری مدیترانه شرقی واقع است. این جزیره که در ۲۰ درجه عرض البلد جنوبی و ۶۰ درجه طول البلد شرقی قرار گرفته و از چار سو به بحر هند محاط گردیده است. مساحت این کشور به ۷۸۷ مایل مربع می‌رسد. قرار آخرین سرشماری (۱۹۸۳) بیش از یک میلیون (یک میلیون و ده هزار نفر) نفوس دارد. شصت و پنج درصد نفوس موریشس را هندوها و مسلمانان هندی و پوست و پنج درصد را نژادهای مختلط سیاه و سفید و بقیه را اروپاییان و چینیایی ها (صرفاً سه درصد) تشکیل می‌دهند.

مرکز این کشور پورت لوئیس است و لسانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسوی می‌باشد. به زبانهای چینیایی و چندین لهجه هندی نیز تکلم صورت می‌گیرد.

۵۲ درصد باشندگان موریشس پیرو مذاهب هندو ویزم و بقیه پیروان

مذاهب اسلام، مسیحیت و بودیزم می‌باشند. در غرب موریشس جزایر کوچک سر سبز دیگری نیز وجود دارد که جزو قلمرو آن کشور می‌باشند. جزایر موریشس کوههای آتشفشان نیز دارد. اقلیم موریشس تحت استوایی بوده و هوای مرطوب بحری دارد. تفاوت حرارت روز و شب اندک است. در این سرزمین سالانه از ۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ میلی متر باران می‌بارد. ۲۰ درصد سرزمین موریشس پوشیده از جنگل است. های سر سبز و انبوه طبیعی می‌باشد. سرزمین کوچک و زیبای موریشس از نگاه نفوس یکی از متکشف ترین کشورهای به شمار می‌رود که در هر کیلومتر مربع آن به طور اوسط ۳۱۵ نفر زنده می‌کنند.

پس منظر تاریخی موریشس:

شواهد و اسناد تاریخی و علمی گواهی می‌دهند که جزیره یا جزایر موریشس از آوان پیدایی و تشکل طبیعی خود تا آغاز قرن شانزدهم میلادی و عاری از سکنه و باشندگان بوده است. تا سال ۱۵۱۱ که این



جزیره توسط پرتگالی ها کشف شد انواع پرند ها و حیوانات جنگلی و صحرایی فارغ از مزاحمت آدمیان جنگل های انبوه طبیعی و دشت ها و مراتع زنده گی می‌کردند.

موریشس در سال ۱۵۹۸ به تصرف هالندی ها درآمد هالندی ها و جرمن ها ۱۲۰ سال درین سرزمین باقی ماندند. اما کثرت آشنایی که مظهر سازنده گی باشد از خود باقی ماندند. اصلاً اروپاییان - موریشس را از نگاه راه های بحری و استقرار یک آبریزشند می‌شمرند این جزایر در آن زمان بیشتر به حیث یک پایگاه نظامی مورد توجه قرار می‌گرفت.

جرمن ها در سال ۱۷۱۰ جزایر موریشس را ترک کردند و پنج سال بعد فرانسه بیجا وارد این سرزمین شدند. فرانسه بیجا نسبت به جرمن ها کار سازنده تری را در موریشس انجام دادند. جاده ها و ساختمان بسیاری را احداث و اعمار کردند و زبان فرانسه ای را مروج ساختند.

هنگام جنگ های ناپلئون و انگلیس ها با نظر داشت اهمیت استراتژیک موریشس به ویژه از نگاه نزدیکی آن با



نهم قاره هند و افریقا دست به کار شدند تا این جزیره را به تصرف خود در آورند. انگلیسها - موریشس را در سال ۱۸۱۰ اشغال کردند. تسلط انگلیسها بر جزیره تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت.

موریشس در ۱۲ ماه مه ۱۹۶۸ استقلال خود را در چوکات کامیولت به دست آورد و هنوز یکی از اعضای کشورهای جرگه کامیولت می‌باشد.

سیاست:

سیستم سیاسی موریشس بیس بر پلورالسم سیاسی و تعدد احزاب است. مهمترین احزاب سیاسی موریشس عبارتند از:

جنبش مبارزین موریشس (سوسیالیست ها) - حزب سوسیال دموکرات موریشس - حزب لیبرالها - سازمان مردمی رادریکوس و ۳۰ حزب کوچک دیگر. در سال ۱۹۸۳ انتخاب

بات ریاست جمهوری در موریشس برگزار گردید که در نتیجه حکومت ائتلافی احزاب یاد شده به قدرت رسید. درین میان جنبش مبارزین موریشس که بزرگترین و نیرومندترین حزب سیاسی کشور است و بیشتر از پنجاه هزار نفر عضو دارد آرای بیشتری به دست آورد.

حزب یا جنبش مبارزین موریشس (M.M.M) که در سال ۱۹۶۹ یعنی یک سال پس از استقلال کشور تاسیس گردیده است. از حقوق زحمتکشان دفاع نمود و خواهان اصلاحات دموکراتیک است.

حزب لیبرالهای موریشس از خورده بورژواها و کارگران زر اعی و دهقانان مدافع می‌کند.

حزب سوسیالیست دموکرات ها در دفاع از منافع بورژوازی بزرگ کشور قرار دارد کشور موریشس از سیاست عدم انسلاک بقیه در صفحه (۸۷)

موسیران و جنگی

بقیه از صفحه (۷۹)

بود و پسدا کم. او از طریق تلفون برایم گفت: "برایم درد انگیز و خجالت آور است که اعتراف کنم که ما دانشمندان دخترکها را به دست سرنوشت رها کردیم. پس از مرگ آکادمیسین پترانو خین کسی نبود که به خاطر آینده ما شا و داشا گوش نماید... تا سه هفت ساله گی خواهرها نه تنها راه گشته نمیتوانستند به بل یا دشواری منبشستند سپس آنها را مرکز استیتوت علمی تحقیقاتی صنوعات و وزارت تا مینات اجتماعی و صنوی سازی آوردند. بالای دخترها تقریباً تمام استیتوت به رهبری رئیس استیتوت پرو فیسر "باریس پاریف" به کار مشغول شد.

ند و همان جا بود که آن ها پس "ند پودا" ملاقات کردند کار خارق العاده بی به انجام رسید تا دخترها توانستند روی پای استاد شوند. با سه پایه متحرک به حرکت نمودن آغاز کردند... نخست ما شا شروع کرد. بعد داشا نه یک روز نه یک ماه بل دو سال لازم بود تا آن ها راه رفتن را با سه پایه متحرک بیاموزند و پس آنتر بدون آن راه بروند. آنان در همین جا خواند و نوشتن را فرا گرفتند. و همین جا هم به تفاوت های خوشی با دیگران پی بردند.

چند سال را ما شا و داشا در پرورشگاه ویژه بیمار بهای قلع به سر بردند. آنجا تعلیمات متوسط را فرا گرفتند. اما نمیدانم که به چی عمل بعد از زنده گی و آینده شان - برای دلچسپی و علاقه علمی روانشناسان و داکتران قرار گرفت تقریباً ۱۹ سال را در پرورشگاه معمولی بین و سالمندان گذراندند.

زنده گی شان به آرامی گذشت. دخترها در حمایت دولت قرار داشتند و معاشی کمی به دست می آوردند. داکتران متوجه صحت و سلامت شان بودند.

کسی گرم و صمیمانه و دوستانه و کسی هم به حکم وظیفه... طی همین نوزده سال، خواهرها از نگاههای کنجکاوان میگریختند. نگاه های که گاهی دلسوزانه و گاهی هم در هاله بی از ترس پنهان بود.

جای آرام و راحت، جای که آنها را توجه و دلسوزی در خود گرفته بود و یا کسی را که سالها بر قلب شان سایه افکنده بود، زدود این دو خواهر نمیخواستند دوباره به پرورشگاه برگردند.

در جنوری سال گذشته انسان از بود و باش در پرورشگاه معمولی خود داری کردند و آن ها را به کلینیک ستون ماتور لوزی ما سکو انتقال دادند. این جا آن ها سال نو ۱۹۸۱ را توأم با ۳۹ ساله گی خود جشن گرفتند.

توجه مقایسات دولتی نیز نسبت به این دو خواهر دو گانه تغییر کرد معاش شان بلند رفت اپارتمان مخصوص با همه وسایل رهاشی در اختیارشان قرار گرفت. کوپراتیف "الکارتیم" برای خواهران دو گانه مجموعه بازی های کپیو تری را با تلو یزیون رنگی هدیه داد.

همه روزه به حساب بانکی شان از مردم پول مرسد و گاهی چنین تلگرام های پولی بدون آدرس فرستند. - فرستاده میشود مردم حتی منتظر سپاس نمیباشند.

ما شا و داشا: "ما نمونه آموزش هستیم"

گفت و گو، هنگام صرف قهوه آغاز شد. پرسش اول چنین مطرح گردید:

* چینی را بیشتر از همه ما شا خوش دارد بخورد و به کدام غذا ها داشا علاقه دارد؟

داشا:

نسبت به غذا؟ هر دوی ما یک نوع رابطه داریم. ولی یک تفاوتها کوچک موجود است. ما شا از قهناق بدش می آید و ولی برای من بی تفاوت است. به هر حال در خوردن غذا از این شعار پیروی میکنم: بار بار بخور و ولی کم.

شاید چنین اتفاق واقع شود که ما شا اشتهای خوردنش بیاید و ولی ما شا هیچ میل نداشته باشد؟

وقتی که دو گانه ها متولد شدند سه پا داشتند که سپس با توافق خود شان پای سوم را قطع کردند. و آن را نه به خاطر دردی که داشتند بل بیشتر به خاطر آن که عادی معلوم شوند و کنجکاوی دیگران را کمتر تحریک نکنند، قطع کردند.

داشا:

ساده لوحانه بود و ولی واقعبین داشت. ما به چنین چیزی امید بسته بودیم حالا به آن عادت کرده اید؟

داشا:

حین راه گشتن و بار زیاد بدوش ما شاست. او صحبتند تراست و کمتر بیمار میشود.

* اگر یکی از شما بیمار شود دیگری چی احساس خواهد کرد؟ به گونه مثال: اگر ما شا دندان درد باشد در این صورت ما شا چی میکند؟

داشا:

من میتوانم تنها با ما شاهد ردی کم.

داشا:

در تمام زنده گی میخواستند که به ما بقبولانند که مادرمان مرده است ولی بیهوده نگفته اند که به فراست و هوش خود باید عقیده داشت ما از طریق همین فراست و هوش ذاتی خود درک کردیم که مادرمان زنده است و در غیر آن بی عدالتی میبود که ما زنده میبودیم و مادرمان مرده... همین ده سال تمام کوشیدم که ما شا را متقاعد بسازم تا جمت و جو را آغاز کنم.

* نصف نارنج با اندازه تمام نارنج خوشمزه است.

* هیچ چیز با اندازه بردباری آگنده از پیروزی نیست.

* پاک و ناپاکی نمیتوانند با همسر بزند.

* باران در بهار با اندازه روفی گرا - نهیاست.

* موشها از راه و روش موشها با خبرند "یعنی برای گرفتن دزد دزد را - انتخاب کن"

* بخودت سر زنگ کن همچنانکه دیگران را سر زنگ میکنی.

* دیگران را دوست بساز همچنانکه خود را دوست میداری.

* اگر به حس شهرت خود علاقه نداشته باشی میتوانی بهر عملی که دلست بخواهد دست بزنی.

* هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام

بکورد زیرا سر انجام روز کار جسد دشمن را کنار در خانه اش خواهد افکند.

* پولدار فکر آتیه را میکند و فقیر فکر حال را.

* یک مرد واقعا پولدار نسبت به لبا - س خود بی احتیاست.

* رود خانه ها منبع دارند و درختها ریشه.

* گفتن آسان است و تنبیه با قدام - مهر دازی موفقی که عمل کردن چقدر دشوار است.

* آنکه تهمت میزند هزار بار میبکشد و قاتل یکبار.

* کسانی که میدانند حرف نمیزنند و کسانی که سخن میگویند نمیدانند.

* در بهار برای طول سال نقشه کن.

* اگر در جوانی سوزن بدزدی در پیری پول خواهی دزدید.

* چوب چوب است اهم از اینکه کو تاه باشد یا بلند و مرد مرد است اهم از اینکه بزرگ باشد یا کوچک.

* وقتی که از جوی مینویشی به یاد چشمه باش.

* هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتتر خواهد بود.

* حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد.

* شمشیر تیز بدست سر باز شجاع داده میشود.

* برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است.

* یک مرد مرد باندازه یک بهر وحشتناک است و یک بیبر مرده باندازه یک بهر - معلوم و کم آزار!

* کسی که روی بیبر سوار است هرگز افتاد نخواهد بود که از آن فرود آید.

* حتی بیبر هم گاهی چرت میزند.

* هر لحظه از زمان را از ان خود گردان.

* تا زمانی که امروز مبدل بغدا شود انسانها از سعادت بی خبرند که در این دم - نهفته است قافل خواهند بود.

* کسی که با زحمت کار میکند باخوش شحالی خواهد خورد.

* ز بان زن شمشیر اوست و وی نمیکند - رد شمشیر زنکه بزند.

* ز بان نرم است و دایم در دهان میماند و دندان سفت است و بیرون می افتد.

* وقتی که درخت بر زمین می افتد - دیگر از خود سایه نمیباندازد.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کو تا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* فقط از یک درخت سالم موهه سالم بدست میآید.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کو تا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* اگر مردی نسبت به زنش بیوقا باشد مانند آن است که از درون - خانه به خارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بیوقا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد.

* مرد حافل در چیزهای کوچک بسزگی است. مرد شریف بکار در امور بزرگ کوچک.

* وقتی که با گرگان استی باید مانند گرگان روزه بکنی.

* ادم با هوش درد سرهای بزرگ را به درد سر کوچک تبدیل میکند و درد سرهای کوچک را از بین میبرد.

* کلمات نمیتوانند حقیقت را عوض کنند.

* فضیلتی که خریداری شده است همیشه گران است.

* در مرد، فضیلت زینت است در زن بی اعتباری به زینت فضیلت است.

* کسی که بخیل نیست ثروتش نیست و کسی که ثروتش نیست بخیل نه.

از کتاب: ضرب المثل های جهانی

دهنر مندانو اتحاديه

باتی له (۲۲) ح ن

کولای شود اړوندو مقاماتو او خلکو -
باملرنه په ښه توګه ځانته راواړو -
په نظر کې لرو چې د شوروي اتحاد د -
مهندسانو په څارې د ښارونو، کلیو
خلیو د بیاجوړې وې د طرحې اود یزاین
کې مرکز جوړ کړو خو کولای شوی د ی
توګه د هیواد د معماري برخه فعاله
کړو او خپله ونډه په هغې په سمه توګه
ترسره کړو.

زموږ د اتحادیې له خوا تراوسه زیات
کتابونه خپاره شوي دي همداس -
زموږ لاسجلده کتابونه څه له چاپه
راوتلی اوڅه ترچاپ لاندې دي .
زموږ اتحادیې د هنرمندانو مالسې
بنسټ د بیان تیا په خاطر د هغسې
یوزیات شمیر اثار موز په خپله پیروالی
دي . همدارنگه په نظر کې لرو چې په
دې نړۍ وختو کې یونندارتون به
شوروي اتحاد او چکوسلواکیا کې چې
زموږ د ملي فرهنگ څرګند ونه وګرځي
ندارې ته وړاندې کړو . بخواهیم
دا ډول نندارتونونه زموږ د اتحادیې
له خوا په یوګوسلاویا او شوروي اتحا
د کې نندارې ته وړاندې شوي دي .

لیکن یوه پروژه ترلاس لاندې نیول -
ده . چې کارې به سلوکې پنځوس -
مختګ کړي دي . په ډاډه سره ،
ویلاي شم چې دغه پروژه په اسلام -
هیوادو کې یوې ساري کاردې .
د موسیقې په برخه کې همداس مو -
دلوکري موسیقې ارکستر جوړ کړي د ی
خو وکولای شو چې د هیواد دغه -
اصیله موسیقې وساتو او وده ورکړو . په
نظر کې ده چې د یو یو ملیتونو ښندو
تاجکو ، هزاره ګانو ، ازبکانو او -
د موسیقې ارکسترونه د هیواد د مختلفو
فرهنگي ارګانو په مرسته جوړ کړو . د -
تیا تر اوسه پشمې لیکې په برخه کې
هم په زړه پوري نمایشنامې ترلاس -
لاندې لرو چې د هغو په ښودلو سره

راغونډ شوي دي . زموږ د انجمنونو
ټول کار او هلې ځلې په دغه برخه کې
دي چې له یوې خوا د هنرمندانو
د ولټي ارګانو باملرنه ځانته راواړو او
د خپلوقرې و باور ترلاسه کړو . د هیواد
د هنر د لارو یوې ښې په خاطر همدا
اوس زموږ د اتحادیې اود جوانانو
سازمان له خوا د انځور کړي ، خطاطی
موسیقې ، تیا تر اوسه پشمې په برخه کې
نړۍ نورو جوړ شوي دي په نظر کې
چې په نړۍ وختو کې د یو زان د میناتور
د هنر کور هم د اتحادیې په جوړ -
ښت کې فعال کړو او دغه مکتب زموږ
د هنر په تلباتی بند کې وده وکړي او
زموږ له یاده ونه وځي . ښه د -
همدغه مکتب د ساتنې او هڅې په
خاطر همدا اوس زموږ د قران نویس د



- ۶- انشاق گاز کاربونیکی :
- بهار باید برای پنج دقیقه در یک
کوزه کاغذی مسدود نفس بکشد و یا از
راه ماسک (۳-۵) دقیقه شوی -
مخلوط یا (۱۰-۱۵) درصد
گاز کاربن دی اکساید به او تجویز
شود .
- ۷- پرومازین و کلور پرومازین در -
هک های طویل المدت نتیجه خوب
داده است .
- ۸- دواي ضد اسيد :
- عريف هنگامي توصیه میشود که
تحریرکات مری و معده مطرح باشد .
- ج : عملیات جراحی :
- دو روش جدا گانه پیشنهاد شده
است :
- ۱- جراحی اختصاصی صغیره روی -
عصب حجاب حاجز .
- ۲- قطع کامل اعصاب هر دو طرف
حجاب حاجز صرف هنگامیکه هکک
مهلک تشخیص شود . زیرا حالات وخیم
هکک درجه سه حیات بیمار را به نا -
بودی تهدید نموده میتواند .

- الف : احتمالات ساده خانوايه گس:
- مانند منحرف ساختن انکار و اندیشه
شخص از توجه به هکک از طریق مکا -
لمات جدی - بحث توجه بر انگیز
ایجاد وحشت تحریکات دردناک نا -
نوار سوادار ساختن شخص به انجام
حرراتی چون نناه داشتن تنفس ،
نوسیدن جرعه جرعه آب سرد ، انشاق
بخارات موی و گرم و امثال آن .
- ب : تدابیر درمانی طبیبی :
- نمبر به نوع و درجه مد نظر گرفته
میشود :
- ۱- مسکفات : ۰.۱ گرام تا بلیست
های سودیم پنتو یا بهتال .
 - ۲- تنبیق یک کاتی تر بیسهار نرم
از طریق بینی برای تحریک حلقوم .
 - ۳- بویس کننده های موضعی :
 - مثلاً محلول غلیظ لید و کابین .
 - ۴- بیهوش سازنده های عمومی (صر -
ف در هکک های پیشرفته و طولانی) .
 - ۵- ادویه ضد تشنج (انتی سپازم) :
زرق تحت البیلدی اترو پین (نیم میلی -
گرام) .

بنیه از صفحه (۲۶) ۱
آن به تاجی درجه سوم باشد .
نداوی :

در گذشته ها تدابیر در مانسې
کلاسیک برای قطع و برطرف کردن آن
وجود داشته است ، ولی امروز نظر
به درجه هکک غالباً سه نوع احتیاج -
مات پوستر معمول است :

تدابیر ساده خانوايه گس - تدابیر
دوايی نبی ، مداخله جراحی .

دوراز

تپه

من پنجره اتاق را باز کردم جرافه‌های رنگارنگ آسمان خراش‌ها سروصدای بلند و آژدهای خام اما هرچه نگاه کردم آنجا تپه بی زاندم . هرچه نگاه کردم آن نوشته آبی رنگ را در میان هزاران لوحه نورانی نیافتم تا آن کلمات را که پدرم برایم معنی کرده بود ((بایند به استقلال)) را ببینم به سختی گریه کردم . امروز خیلی دلم میخواست به تپه بروم و ببینم آن تپه سبز چگونه است . آنجا فقط آژدهای خام بود و چشمان این که نمیتوانستند مرا بخندوب سازند . این دلنگی دردم را بیشتر میساخت

من سالها سیاهی گمنام را جستجو کردم و امروز احساس میکردم من یک گمنام و این گمنامی در برابران سیاهیست جقدر کوچک بود .

بقیه از صفحه (۹)

روح الله روس

بقیه از صفحه (۲۹)

از طرف عده قبول شده ام و مرا به سه حجت آواز خوان دلخواه شان انتخاب نموده اند . خیلی خورسندم اما نباید مغرور شد چه غرور بیجا . هنرمند را نه تنها از پا میاندازند و بس از صحنه دور می نمایند .

* افزون بر ادامه فعالیت شان در رادیو و تلویزیون در محافل شادی و سرور هموطنان نیز شرکت میکنید . میخواهم نضر تان را در مورد آن عده از هنرمندانی که با مطالبه حق الزحمه های کثیف هنر خود را به معرض فروش میگذارند بدانم ؟

- عده ای از هنرمندان هنرموسیقی را آن قدر تابع مسایل مادی میدانند که حتی نزدیک است هنر را از یاد ببرند اما نمیشود جهت مادی مسأله را نادیده انگاشت البته مصارف هنرمندان نسبت به دیگر افراد جامعه بیشتر است زیرا هنرمند هر گامی که میگذارد مردم متوجه آن میباشد ولی این بدان معنی نیست که هنرمند چنان تابع مسایل مادی شود که هنر و مردم را به باد فراموشی بسپارد . چرا که این مردم هستند که در مورد هنرمند و هنرش قضاوت میکنند به اوشهرت و شخصیت میدهند . هنرمندانی که حق الزحمه کثیف میگیرند در حقیقت کار پنا به جای انجام میدهند چه آن ها هنر را و مردم را از یاد میبرند

در مورد خودم باید بگویم که من نیز در محافل خوشی مردم اشتراک میکنم ولی در مورد مطالبه حق الزحمه انصاف را جداء رعایت مینمایم .

انشتین

بقیه از صفحه (۲۳)

در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالکوا طبع شد ، نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میاند .

در سال ۱۹۰۱ او نوشت ((جسی قدر خوش خواهم بسود وقتی هردوی ما کار در عرصه نسبت را پیروزند آنه به پایان رسانیم))

همکاری مالکوا با انشتین در کشف این تیوری از همین نامه روشن است و بعضی دانشمندان مدعی اند که در اوراق اصل در سال ۱۹۰۵ ادیده اند که در پایان آنها امضای انشتین - مارینر بوده است . اما آیا این مدارک کافیست که تاریخ را از سر نوشتن آیانشتین یک کلا بردار بود یا یک شوهر بی سلیقه ؟

بقیه از صفحه (۸۲)

موردیستین

در عرصه بین المللی پیروی میکند و عضو جنبش عدم انسلاک میباشد . موریشوس در عرصه سیاست خارجیش در دفاع پیگیر از غیر نظامی شدن بحر هند قرار دارد . مهمترین عوامل درسیاست خارج جی موریشوس عبارتند از فرانسه انگلستان و آفریقای جنوبی .

جستجوی‌های سره‌گیری، جیبی و دیوانی را بر روش‌های اسنادی واقع بین باغ عمومی فصل اینستاگرام ۳

جوانان امروز، اخبار هفتگه، نگاه و سایر چرایه کشور عرضه میدارد. همچنین افسان

مورد نیاز شما مجاری افغانستان امروز بزبان انگلیسی، دوستی، سیاه و ک

کتب و قرطاسیه فروشی بزرگ سبز بر عروبه قرطاسیه، نشریه‌های

بزرگ سبز یک نام تازه

بقیه از صفحه (۲۵)

در سراسر تاریخ پیش از آن که حوادث بزرگ به وقوع بپیونددند - مردم و اجسامی را در آسمان مشاهده میکردند ...

پرسیدم :
حتماً علتی موجود است که انسان های دیگر کرات و در این مقطع زمانی به کشور های اروپای شرقی مسافرت میکنند ؟

او پاسخ داد :
من برایت هیچگونه توضیحات مقدم را ارائه کرده نمیتوانم .

یک نماینده سفارت چکوسلواکیا همچنان از اوضاع غیر عادی که در بلاک شرق اتفاق افتاده است به حیرت مانده و میگوید که :

واقعا از علل چنین تحولات سریع چیزی نمیدانند و هنگامی که من به نماینده سفارت رومانیای تلفون کردم و او در دفترش نبود .

یک نماینده سفارت آلمان شرقی - زیرکانه تردید خود را نسبت به این مسأله نشان داد .

شگفت آور نسبت که نماینده سفارت شوروی و کوشش کرد که با این مسأله با خونسردی برخورد کند و او گفت : من فکر نمیکنم که بین بشقابهای پرنده و سیاست شوروی ارتباطی وجود داشته باشد .

اما همه خوب میدانیم که مسأله بشقابهای پرنده را نمیتوان به آسانی رد نمود . به طور مثال گفته میشود که صدراعظم جا پان کفو توشیکی علاقمند مزید بشقابهای پرنده است و او میگوید :

من بشقابهای پرنده را ندیده ام اما میخواهم به آن ها باور داشته باشم .

در عین حال جا پانسی ها و اولین موزیم بشقابهای پرنده را در شهر هاگوی ایالات اشیکاوای جا پان تحت ساختمان گرفته اند .

کوتاه این که نزد متخصصی رفتم که او با بریولس باشند ده ساله جا پان و نماینده شرکت های مواد کیمیا ایالات متحده و کانا دا است

وی گاه گاهی در مورد زنده گی موجودات خارج زمینی نیز سخنرانی میکند . بریولس هیچ دلیلی نداشت تا رد کند که گر با چوف توسط موجودات زنده سیاره های دیگر تحت تاثر قرار گرفته است . او چنین اظهار داشت که :

شاید گر با چوف تحت تاثر شهر قرار گرفته باشد و شاید نه . همه چیز ممکن است .

اما افزود :
احتمال دارد که انسانهای کرات دیگر برای مدت دراز تر نسبت به تصور ما به اتحاد شوروی مسافرت کرده باشند



و این تنها از برکت باز ساز است که اطلاعات به مردم میرسد .
بریولس گفت :

بسیاری از ما میدانیم که چی رازهای با آمد و رفت بشقابهای پرنده در میان است و این بدان معنی نیست که حوادثی اتفاق نمیافتد .

از بریولس پرسیدم :
گاهش شما بشقاب پرنده را دیده اید ؟
وی اعتراف کرد که :

من هیچ تماس مستقیمی با بشقابهای پرنده نداشتم .
پرسیدم :

- خوب پس چی طور میدانید که آن ها وجود دارند ؟
او گفت :

ضرورتیست که شما با ملاقات یک فرانسه بی بدانید که مردم فرانسه در کره زمین وجود دارند .
این یک پاسخ زیرکانه بود .
بریولس ادامه داد :

از همه مسافرتها بی که توسط سفینه های بیگانه انجام داده شده است شواهد زیادی از زنده گی در کرات - دیگر ارایه گردیده است .

وی گفت :
بشقابهای پرنده بی وجود داشته اند که تصادم کردند توسط دانشمندان ایالات متحده آثار آنها کشف شده است و فقط ده روز قبل بشقاب پرنده دیگری در کانا دا سقوط کرده که خود شاهد عینی حوادث یاد شده است .

پرسیدم :
چی طور از آن آگاه شدی ؟
او پاسخ گفت :

این را از یک رفیقم که با ستاره های پروین تماس دارد دریافتم .
پرسیدم :

پروین ؟
گفت :
گروه ستاره ها .

من از بریولس درباره انسانهای کرات دیگر که به اتحاد شوروی مسافرت کرده اند - آنانی که قامت بلند و سر کوچک دارند - پرسیدم .
او گفت :

موجودات بیگانه زیاد از ابعاد مختلف می آیند آن ها قادرند که به اشکال گوناگون و جسامت های مختلف در آیند و در انظار به نحو متفاوت ظاهر شوند .

پرسیدم :
در آن صورت چرا سرخود را مانند نوك سنجاق کوچک مجسم میکنند ؟

بریولس نیز تعجب کرد و نتوانست نظر قاطعی درباره بیگانه گان سایر کرات ارایه بدهد .

بریولس گفت :
من تصور میکنم آن گروهی که موظف بقیه در صفحه (۸۹)

جن‌ها و آدم‌ها

بقیه از صفحه (۳۵)

فهمی راه داد که چنین روشها
صحت یابی و نجات از مصیبت
های بیماری اساسی و ریشه -
مذهبی نداشته و بل به
فات و جادو و سحر پیروز
بگونه مثال میتوان از میتود شکجه
و غذا ب دادن به بیمار آن مبتلا
به اختلال اعصاب یاد آور شد.
بیمار مبتلا به این مصیبت را آن
قدر لت و کوب و شکجه داده و
او را وادار میساختند تا شبها
و روزها بیدار خوابی بکشد
و به این ترتیب تصور میشد که
اجنه از وجود او فرار میکنند .

اما امروز پژوهش و کاوش روش
ها و طرق مختلف چنین نوع
علاج ها و تداوی ها برای پژوهش
هشگران و دانشمندان خالصی
از دلچسپی نیست به ویژه
که این روشها نزد مردمان
مختلف با مراسم ویژه عنعنوی
صورت میپذیرفت که بایک کلام
ما آن رابه نام (جادو) یا دی
میگنیم . جادوگران در روشها
خود به ارواح زشت روسی آور-
دند و از آن ها طلب کمک و یاری
میکردند . این امر موید آن
است که خود جادو به مثابه
یک پدیده خرافاتی زشت در -
جامعه عرض وجود کرده بود .
و این راهم نباید از یاد ببرد
که جادو در طول زمانه ها یک
فعل و عمل بد و حتی جنایت
شمرده میشد . البته این گفته
در مورد ملل متمدن آن زمانه
ها بیشتر صدق میکند . در
قوانین روم باستان جادو و منج
فرار داده شده بود . شواهدی
وجود دارد که به اساس آن در
سال ۱۰۰۰ ق م فرعون مصر
(رامز سوم) چند تن از -
نظامیان و زنان ساحران که بپسر
موسی او را ساخته و در آن افعال
جادو بسته بودند که به اساس
آن فرعون باید مورد محاکمه
کشانیده و سرانجام آن ها را
کشت . با توجه به این مسایل کتاب
های در طول زمانه ها نوشته شده
است . البته سوء تفهمن

امتیاز بدانند . حتی در بعضی
آثار و اسناد رسمی کلیسا چنین
ارز یابی شده است که جادو و
ویژه زنان است و زیرا به (عقده
آنان) و قلب زنان همساز
پیشه و در بعضی حالات هریر
است .

از این لحاظ در اروپای سده
های میانه زنان مورد بیکر کردن
میکرفتند و پرسشهای منجید
شده و مستند رد از جانب کلیسا
و اداراه های دولتی تهیه
و آماده شده بود . تا افرادی
را که تحت اقتضای جادوگری
قرار میگرفتند . فوراً مورد باز
پرس قرار دهند . شواهد تاریخی
گویای آن است که تنها در -
آلمان بین سالهای ۱۴۴۰ و
۱۵۰۰ دستگیریه تعداد صد
هزار زن ساحر در خرمن های
آتش سوزانده شدند .

به هر حال و این شواهد
باز تاب پژوهش و تکرش ها
جدید را از موضع علم و خرد
میکند . اما امروز ما در میابیم
که در آن زمانه ها نزد مردم
چنین تصوراتی بود که به اساس
آن خانصها گرد باد ها و آب
خفگی ها و برق در اثر دست
زنگنه پدید می آیند . حتی
بعضی افراد چنین گواهی های
عجیب و غریب را که گویا در دم
توفانها بهره زنان را در حال
پرواز دیده اند . ارایه میدا
مکنند .

میشود . اما باشندگان روستا
ها هنوز هم با این تصورات و
وداع نکرده اند .

تبادل نظر و صحبت ها در
باره اجنه و در میان جوانان
و نو جوانان روستایی یک بخش
گیرا و غالب و در عین حال
دلپره آمیز زنده کی روز مگره
انهارا تشکیل میدهند . زنیها
بهر زنان و دوشیزه گان در -
اسارت خیمالاعوهراس های -
فرهینده همین افکار و عقاید قرار
دارند انکار و عقاید سلط بر زندگی
روستا و شب هنگام عبور از کنار
ویرانه ها و بعضی جتاها و
نقاطیکه بنا بر روایات شفاهی
مسکن جن ها است و همچنان -
عبور از میان درختان انبوه
مناطقیکه در اثر آفات طبیعی
به ویرانه مبدل گشته اند . مشوره
نمیدهند .

با وصف ترقی و انکشاف علم
فرهنگ و تکنالژی و چنین افکار و
عقاید هراس انگیز نه تنها
نزد روستاییان کشور ما به بل
در نزد بسیاری از باشندگان
روستاها و با دیده نشینان نقاط
مختلف جهان موجود است .

نقطه جالب دیگر آن است
که بیشترینه زن ها ادعای سا-
خت و بافت باجن ها را میکنند
جادوگران و ساحران بیشتر از
میان زنان بودند . به ویژه در
سده های میانه این امر باعث
شد که زنان خود را در بعضی
موارد نسبت به مردان صاحب

آن ها با پیروی از عقاید مذهبی
اید یولوژیکی و محدوده -
جهانبینی خود به بررسی و ارایه
بر داشت های خود پرداخته
اند .

در نظر مردمان قدیم شرق
میتوریت ها که شب هنگام در
آسمان تاریک جرعه زنان پدیدار
و شتابان ناپدید میشدند ، نشانه
آن بود که جن ها به تحریر یک
ابلیس بیج بسته اند و خود را
به محرکها راز نزدیک میسازند
اما در هنگام تقرب بالای آنها
جرعه آسمانی نازل میشد ، در
اثر آن هلاک و نابود میشدند .
همچنان از روی اساطیر و -
افسانه ها چنین در میابیم که
در مراکز کهن تمدن شرق و از
موجودیت سلطنت و شهنشاهی
جن ها در کنار انسانها سخن
به میان آمده و حتی از جنگ
آن ها بالمشکران آدمی و -
روایات عجیب و غریبی داده
شده است .

در خور یاد آور است که
تصوراتی درباره موجودیت دیو
و پری نیز در نوع خود از همین
تصورات مرموز درباره جن ها
منشاء و الهام گرفته است .
تصورات و پندارها در باره
جن ها نزد مردمان مختلف
افغانستان بنا بر ویژه گوهایی
ملی و مذهبی و تاریخی
و جغرافیایی شان فرق میکنند
این تصورات نزد ساکنین شهر
ها به یاد فراموشی سپرده

مطالب مطرح شده در این مقاله
نظر نویسنده متن میباشد و در
مورد صحت و خطان جای میباید
وجود دارد زیرا از نظر علمی
مذهبی یا برخی از موارد نمیتواند
موافق بود .

آهنگ و قیامه نسیم ناشناس، همه غیرت فرام را به تسخر گرفته بود و من در آینه مقب نماي موتر، چهره دردمندم را يك سر بوقلمون حاد شده ها میدیدم. نداستم که لحظه ها خود را به من فروختند یا من درد قیقه ها فرق شده بودم که آفتد بازگشت نسیم زود بود. او بدون توجه به حالت من دوباره موتر را به تاب و بیخ کوچک گسک های روستا هدایت کرد. و آند کی بعد کار در روزه چوبی یک صارت محقر برک کرد و بعد از قیالباب زود به من اشاره کرد باین شدم. نسیم با حملات مختصر مرا تحویل پیرزنی داد و دقایقی بعد حرکت تاپرهای موترش کرد زمین را بلند کرد پیرزن در جنایت بسیار بی تجر معلوم میشد و این حقیقت از سناچس گپش هویدا شده بود. من از بلا گریخته به دام افتاده، لحظه به لحظه خود را بی دفاع تر میبافتم. آنروز تا نزد یکهای عصر پاره زن راه های هم صحبت شدن را یافتم او و ده داده بود که همه چیز نورمال خواهد بود. هنگامی که او قصه زنده گم را شنید، آند پشه اش را درین باره که من شاید روسی باشم، تخمیر داد.

اما عصر نسیم با دوسه تن مردان دیگر داخل خانه شد. همه شیان صبیق عمیق سوم میدیدند. آزان شمار مرد دیگری که بعد ها خود را اسد الله معرفی کرده بود، دست نسیم را گرفته بهوش برد. چند لحظه پس و ساره بازگشتند و نسیم با لطف رز پلانه بی به من اسد الله را نشان داده گفت: ((او میخواهد شوی تو باشد)) (و این درست بعد از شنیدن قصه مختصر زنده گیم در خانه کاکام بود) خوب میدانستم که موافقت و دم موافقت از تصمیم آن ها چیزی نمیکاست. یک باره بخشی به عظمت همه گریه های که تا آن زمان کرده بودم، فریاد شد و در یک گریه پر عقده تر خاموش شد. اما چرا گفته آند که سکوت، علامه رضاست؟ نی نی به خدائی سکوت رضا چه که تلخترین ابراز ناراضی بود ناراضی یک اسپر دریند افتاده. من در مدتی به انداز دوسه ساعت نکاح شدم (چه نکاح جعلی و افواگرانه بی) مراد رستر بی عفت ((اسد)) خواباندند. آن شب که ادامه همان شب بی فردا وی فرارم

بود، شب زفاف من بود، شب زفاف دختر شانزه ساله شب آستن شدنم بود، آن روزهای بعد که ادامه همان شب است موهورترین روزهای زنده گیم بود، روزهای دشوار من بودند. من در آن روز هانمیدانستم و حق هم نداشتم بدانم شوهر (()) به کجا میرود؟ از کجای آید و چی کار میکند؟ این ماجرا در کتراز پنج ماه طول کشید پنج ماه برای یک مرد معیار دلهد پیر برای هوسبازی و کیف گرفتن از یک شازه نوجوان است. و اگر چنین نبود شاید هم نوبت (()) اسد الله به پایان رسیده بود، او دیگر به خانه نیامد. نسیم خبر مسکرت شدن و بعداً فوت شدنش را آورد و من شاید آن روز اولین باری بود که در برابر خبر یک مرگ کاملاً بی واکنش وی تفاوت شده بودم.

شب وقتی به بستر رفتم، هنوز مجال آند پیشیدن در مورد بیوه شدنم را پیدا نکردم. بودم که نسیم باین حیای و خودمانی (()) داخل اتاق شد. گوی باز میخواست برآید چشهای وحشتناکش مانند همان روزی بود که مرا از جاده ربوده بود.

با اطمینان و زود به بستر داخل شده دستهایش را دور کمر و شکم چوبه دارم حلقه کرد و من چیچ زدم. ننه را به کمک خوابتم اما هیچ گوش فریادم را نشنید. آن جاد را وقت همین گوش ها کروجشها کور میشدند. هیچکس بداند نرسید در آن شب لباسهای چرک و کهنه ام به دست نسیم پاره شد. آن شب او بر من تجاوز کرد. و ای چی میگوم تجاوز؟ تجاوز چرا؟ او حق خود را گرفت، اخراوه متاع ربوده شده، خود دست برد. و در آن شب لعنتی تمام تصویر نسبت به شوهر جعلی به وا - قعبت مبدل شد. همه چیز دروغ بود (نکاح و ده های به اصطلاح شوهر، مسکرت شدن و کشته شدنش و حتی ملای که عقده کرده بود در زمین بود و ای کاش فرار کردن و وزن شدن و حمله دار شدن نیز دروغ میبود - مانند همه هستیم دروغ میبود. ننه هم ننه اصلی شوهرهای نبود آن چه واقعیت بود، این بود که من با یک با سخگویی هوسهای رایجیده هایم میشدم و میمردم.

و اما سرنوشت... سرنوشت شوهر از خودم بود تقدیر بی خانه تراز فرام بود آغاز همبستریم بانسیم از آن شب

افاز شد، وضع حمل وی میلی جنسیم و کهنه زن شدنم، کیف چندان بی نسیم میداد یک صبح وقتی جزین و - یاسیام (ننه) کسی در خانه نبود، همه عقده هایم را در پایش ریختم، همه فروری را، همه کرامت وزن بودم رایای ننه نگهبان ریختم. به یادم است و - همیشه خواهد بود که چی سخت گریستم. هنگام گریه یاد آمده بود شب تجا وز نسیم نیز گریسته بودم. اما جایی را نگرفتم و اما در این روز بعد سنگش آب شد و در جنسهای گرد و پرخش یکس و قطره اشک از روی ریختن کرد، کومه های فرورفته و جقورش از فشار فک های بی دندانش به علامت تاشنک گرفتند. ((ننه)) به من واقعبت را گفت که نام اصلی اسد الله صفی الله است، نه مسکرت شده و نه هم مرده، فقط درامه بی بود که...

زن در جنات همیشه در رسم گرفت که مرا، من نابلد را سوار موتر کرد و در پیونار از دام مردم رهایم کرد. در زیارت شاه و شمشیر رحمت الله علیه. من با کتراز گاه هایم بودم. با کتراز گاه هایم که بر من بیوند زده بودند. اما با آن هم خواب ندیدم از زیارت بنا به بخوام، هر رنگ بند به زیارت بسته بودم و میبستند. رنگ سرخ، رنگ زرد، رنگ بنفش و آبی و سبز و رنگ سیاه و سفید آفتاب خورده و رنگ آفتاب نخورده. همه رنگ ها و بند ها کمتر از رنگ های بودند که در تقدیر خود دیده بودم و خواهم دید. این همان رنگ های آند که در یک شب بی فردا از رنگ نسبت سخم میخواهند و من از گله فرار (()) سخم خواسته بودم. آن جا در آن زیارت هر کسی مراد خود را میخواست و یا هر کسی به حق کسی دعای میکرد و اما من، من چی مرادی میتوانستم بخوام. من کی را داشتم که باید برایش دعا میکردم؟ آن جا من در بنه ((لب لب)) - گریستن خود را از خود دور ساختم. بیمرودی نوازشم کرد دلدارم داد و - وقتی از قصه ام، از ناآشنایی در شهر شنیدم، مرا بخود برد و من بی حیای بی شرم، با او رفتم. حالان پگراشکالی نداشتم اگر او مرا میبرد. چه من سراپا فرارنده بودم و اما او فرارم نداد که کاش میداد او مرا کرد روزه میله بی از تکسی پایان کرد و گفت این جاکمک میکند. این جا دزد هایت را گرفتار میکنند و اگر خواهی در این جازنده می.

میتوانی یکی بروان جازن های دیگر هم بندی استند. چی مهربانی بی؟ چی سخاوتی؟ خود شرفت و من باد و بای خودم با دویای آزادی که فرار کرده بودم به زندان پناه آوردم. این جا دل کلان دارد و اما در ریخ درینجا کسه میخواهند از این جا اخراج کنند زیرا بالای من کسی سفارش و عرض نکرد و من نمیتوانم خود را گناهکار شایسته زندان قلمداد کنم. و اینک حلال حرام شده بی درمن دست و پا میکند که به دنیا بیاید. او فرزند ((من)) واقعا حلال حرام شده است و نتیجه یک فرار، یک معصومیت و یک فریب است. فرار من از درد خانه کاکام معصومیت نویالقی یک دختر و فریبی که در پدرش (پدر فرزندم) حین نکاح در زمین بود. او در تصور من که خود رازن نکاح شده تصور یک حلال بود و اما تا هوس در مورد و یک نکاح در زمین حرام شد. از به دنیا خواهد آمد و شاید خونی از قشایش برش باشد و شاید هم بی کسی خواهش گفت؟ چی پاسخی؟ آخر من هیچ جوابی برایش نداهم چی نتیجه بی؟ چی دردی و چی واقعبت بی؟ در مورد راه هر دعوت پدر شدن کرد، مرا فرار دعوت زن شدن کرد، نطفه بی از هوس و فرار کودکی زاد که هنوز دنیا را ندیده و با زمرایا نکاح در زمین دعوت به مادر شدن کرد. نی بی! بگویش (شما بفرمایید ش مردم) شما بفرمایید ش که نباید! به این دنیا نباید، نگه آرید که از این یک ماد در برآید رفته سر بیرون کنید. او تخمه بیعت در (کنترل و موخته بی) که اگر ساقه کند و توان دیدن به با پیش را باید آید. سر اسر خاکستر خواهد آید و مرغ تو فان - تو فان تر از تو فان است. من تا حال خالی از امید بودم؛ اما در این روزهای زایشی فرزند حرامم امید نیامد. من در من جاقی شده است. نی نی! میخواهم همیشه در شک من باشد تا به سرگردانی یک دنیا حرام بودن. روزه رو نشود. یا اگر می آید، مرده بیاید. و این دنیا بی نامرادی هارا ببیند. شمارد مراد را این سطرها میخوانید، من خوب میدانم که شمارا میبیند! - در رنگ کید مردم! به من از راه این کافذ ها نگاه کنید به انگشت های لایر و لوزان چرم ببینید من کی میتوانم بستام را برای تراوش شیر او فشاردم

به دل دردمندم سفر کنید و ببینید کسه چی کیه همیشه مردن در آن جا نهفته است. نسیم را از لایه لایه سو های جرن و سکا. کله بوم بخوانید و من کجا میتوا. به باهای خسته از فرام ببینید هر گام شان باید فراریان. اورابه کدام آفوش از این کوجه تاان. خواهم ببرد؟ ببینید من از نیامدنش بی اشک، بی برده وی گریه شدم، اگر او بیاید، چی خواهم شد؟

*(زن که چاد نماز کهنه سیاه رنگش را با احتیاط به دور شکم پیش برآمد و اش طواف میدهد) او واقعا میخواهد کودکش به دنیا بیاید... *
وقتی من قصه اش را تا این جا نوشتم د روز بعد برای گرفتن یک پاسخ را هی زندان زنانه ولایت کابل شدم. اگر او به دنیا آمد، میخواهی باتواند؟ چی خطایش میکنی به چی نام یادش میبایستی؟

- مجبورم با خودم اورا تربیت انتقام بد هم و با خود داشته باشم. و وقتی به بازار روسی ها بردم، مسلک آئیده ام را با ناگه پری، تفروشی اختیار کردم. در آن صورت هم، او فرزند چند بیروسی مردان و یک روسی زن خواهد بود. او یک دنیا دروغ است، در بودن بگذار (دروغ) بگویش (چرا بی فریب است، بگذار (فریب) بگویش، اما او با نقاب فرار من است، بگذار (فرار) بگویش او در آتشکده، مفرها آدم رایبی، هنرمینت بگذار (آتش) بگویش و این هنرمینت در شعله افروزی این آتش، افروزمیگردد. در نزد من حلال شده، بگذار (اورا حلال) بگویم. و اما... اما او یک حرامیست، شاید (حرام) خطایش کم (آخر هر چی خطایش کم مطمئن استم تقدیرش کار خود را میکند. نه نام انتخابی مادر من که کجا خد پیچه شدم؟ من کجا توانستم خد پیچه شویم؟ که او آتش شود. بیس او هم در خطمدار رشیک خد پیچه است. خد پیچه مرد یازن... نمیدانم از خد پیچه حرام است...)

عالمی کوزه

بقیه از صفحه (۳۲)
ثبت خاصا امواج پوس.
در مقایس بیشتر شدت زمین لرزه طبق مقدار لرزه محاسبه میشود و از یک مقدار تا مقدار بعدی قدرت زمین لرزه به ده برابر افزایش مویابد. بدین سان که زلزله به قدرت هفت ریشتر که شمال غرب ایران را تکان داد. ده برابر نیرومند تر از شش ریشتر است.

کلیسای پاریس

بقیه از صفحه (۳۰)
استاد مریخ کرد، اما سواران برویش ناپذیر شعش بر برج باور زمان درفش انوشه ماندگاری برافراختند. باره، مر استاد شرف الدین شرف آماج ویرانی مرگ گشت و از یاد رفتاد، اما استان هنر آفرین اندیشه اش، شمسنگانی چنان کاخی از مرود و - سخن را در اقلیم هستی گذاشت که به سخن سخنه، پیر سترگ طوس از یاد و باران نگرند نیباد. جای دارد اگر ننگه بهاوری از - سروده های استاد را از زمین حسن ختام این مقاله ارتجالی بیابن و جنگل خان آن بشعرد معرفت را از بارش - رحمت یزدانی گوشه سبز خواهم.

ای چراغ کاینات ای آفتاب در طواف تو زمین دارد شتاب کوه خاکی، ترا پروانه بی بن هستی را، تو شمعی حجیاب زنده می بیداد از جولان تست بی تو زبون جهان مفسور خواب نیست تنها قاره ها جوای تو در پیت، آشفته میگردد حساب تو حکم و سحر هر ذره ای بی تو امجاز داری با تیراب در گذار سرتارخ بشیر بوده ای زاینده صد انقلا ب واله و شهید ای خود سازی (شرف) کربهارین ابر چون پوشی نقاب

دخوښی ستندې

بقیه از صفحه (۶۵)

هغه په پوچه لاره کې شپید
شور
پرت له دې نه چې ووهیږي
د شه د پاره؟
ولی زه بیزه راگریم
شمه نر ټکی سوله ټینګه کړم
شوخیل هیواد امریکا
له نیستن، نابرابرۍ او ستم
شمه وروڼم
ته زما په قیاب کې ارامه سه
کښینه
د خلکو سره یوځای شه
د هغوسره چې د عدالت د پاره
مبارزه کوي
زه شاید راستون نه شم
ولی ته باید
تسلیم نه شی
د ژوند د پاره
زما د پاره
د سولې د پاره
جګړه وکړه:

ډي ډي چې زموږ سند زاري
هم په دې لاره کې گام پورته
کړي او د خلکو د غوښتنو او
مبارزو پیاوړتیا ته د خلکو او
هغې لارې سره چې وړاندې
فکر کوي او د هغې خوښ سره
یوځای شي کم چې د دوي
انتظار باسي
چې د مرګه لاسونه پرې کړو
د ((مین)) له کافي شخه د
((هارلم)) په لورې لورې پدې
مخای کې غوسه ترهغه نورو
مبارزونو پاته درنده ښکاري
شبه ده او د هغې غمجنې تیاري
د هارلم غمورونکې نیشنل پوښلی
ده د لورې ښکلی لورې اولسه
احساسه کي سندري په دې
مخای کې اوږدې کږې
امریکایي توپونکې غمورونکي
مکه چې د هغه سره انساني
کړ نه نه کږې په توپونکو په منځ
کې نیشنل گمان لورې پدې
کږې، هغوي له هرڅه په شخه
شري

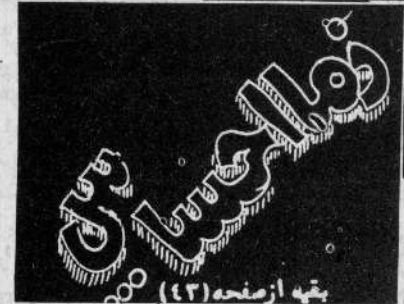
په یوه بله نه د ویره په کافي
کې کښیو، د پالونه یې ټول په
د جګړې ضد وړمبارزو پوښلی دې
په آس مکه کې د بېکا، د سولې
کوټري، زموږ پام پمانته اړوي، یو
سوان د سړي شغلي په ناکې
چې د کوټې د جت شخه پوښلی دې
صحنې پرې ښکاري، د دې سغلي
نېونې په خپلو کټارونو سره
د هغه ملګرتیا کوي:
په هلک
د نیشنل پوښلی خاوره کې غم
فسارې؟
دې مخای ته د غم د پارمراغلي
پسې؟
امریکاله دې مخای لريده
تشمه دې خواته را کښلی
پسې؟
چا سره جګړه کوي؟
ایاد له رنجه په خاوره پوښلی؟
خپل پاورته
خپل هیواد ته ستون شه
تاته په دې مخای کې وژارتیسا
انتظار باسي او
نیشنل چې:
ستایه هیواد یې سوری
اچولې دې
ماته له خدا په وایه
اوږدې اوږدې شخه هم
چې د کیموسره یوځای شوي دي
د لته جمرانونکې مکه ده
د خپلو کږې شخه لږېږي په شور
کولسې
اوږدې ستایلی نه شو
د لته که په لږېږي
په غوسه شي
هغه وخت نو متروکه کولې او
د زندان پرانیستی د روزې دې په
انتظار کې وي
پل رسون وایې:
د اسندري اوږدې پاره وروڼه
دا اوږدې وایې
د صحنې پرې سوان وایې:
که یوه وروڼه له جېمې شخه
راستون شم
تاته به د نیشنل پوښلی کږې
سندري وروڼم

فوارې ترسره شي . خوږه خبره ده .
چې لږ څه د توضیح وړ ده . شعرا او
د شعر محتوا . شکل او د محتوا حرکت
مخکې لسه مخکې اټکل کیدلی نه شي .
دانه شي کیدلی چې د شعر محتوا دې
په زړه کې راغونډه او بیادې شکل ورکړل
شي . کله چې الهام اخلم . سمدلاسه
په شعر لیکلو پیل کوم داچې غزل شو او
که ازاد او داچې بڼه شواوکه بد وروسته
پرې پوهیږم او د شعر په پای کې پس
قضاوت ته کښیږم .
پوښتنه : د غونډو پته پاتې کېد .
د هیلو نه ترسره کیدل . یا کوم بل څه . له
دغو شخه کوم یوتاسو د بل شعر ویلونه
هغوي .
مخواب : مساوی سویت او د ده
لید لور څه شته چې ماشور ویلونه
هغوي . یوه هیله د هغه یوه شعر په
چاپېریال کې شاعرانه ده . نه د یوې نه
ویلی شوي هیلې پاتې شوني په بل او
یا په نورو شعرونو کې .
سوال : تاسو د شعر په باب چې زما
په پوښتنو کې نه وي طرحه شوي څه ویل
فوارې .
مخواب : د شعر په باب . د شعر
دودې په باب او د شعر د راتلونکې په
باب پوښتنو اړان لوم هغه داچې :
راشي شعر شاعر ته پریږدو . ټول لسه
مخو شاعران نه شوو . هر یو یوه سره
نه کړ واوځان ته ملاشکل وله وایو .
- له دې امله چې تاسو سوز
پوښتنو ته په زړه پوري جوابونه
راکړل له تاسو شخه یوه د نیامنه
- تاسو ته هم کوږدانی وایم .

وځي این داستان مبهج و عاطفی
راهر موشهریم و په پایان حادثه زنده .
کس آن دو مهر سم در مصابم کسه
عشق کلیمتین و کوثر به مراتب قوت و
نور مندی بهشتی به تناسب عقیهای
رو مهو و زولیت ه لیلی و مجنون -
امق و هذرا . . . دارد .
عشق سیاه و سفید نیفتاسدو -
همان دلداره ها هیچ مانع نیفتاد
ند سمد شود چی بسا که درین عشق
بزرگی ه عظمت و شکوه و کدشت منطقی
قد برافرازد . این واقمیت را ایشار
و فدا کاری جگو یز هم تجسمل مخشید .
فدا کاری ها واقعا سرهت جوا -
نمرد هایست که ظنیت انسانی دارند ،
ظنیتی به پاکي ظنیت جگو یز .

تولنی له هیند اري او نري د نري لسه
هیند اري وگوم .
۲ - له تشويقاله یی شعرونو کرکه
لرم . هر شعر . هر بیت او هره کلیه یی
باید د انعمونو رایبیل شوي امیل وې .
په شعر کې د یوې نا شاعرانه کلیسی
معا یول راته گناه ښکاري او خو سره
می خوښیږي هغه شعر چې کلیسی یی د
نخا گرو یوه کامله گروه اوږله وې .
۳ - سخت د الهام بندیم . کله
می چې الهام نه وي اخیستی شعر نه
مړتکب کیږم .
۴ - یو وخت په کلی کې اوسیدم
او کلیوالی شاعري می کوله . کله چی
ښار ته راغلم شعری هیواد نی شواو -
هیله لرم یو وخت وشم کولی په خپلو
شعرونو کې د نري یوال شعر تولی نښی
او نښی وروښم .
پوښتنه : ایاستاسو په شعرونو کې
گواړې پکی شته . په هغه صورت کې
فوارې ستاسو شعرونه څه پیغام ولري .
مخواب : گډې اړ پکی په څه مفهومی؟
که ستاسو منظور اهدف د شعر د هغی
شکل او ظاهري شکل وي زما د شعر
محتوا هم تولنیزې بیسی او هم مینه
جوړ وې . نه شم کولی چې یوازي او -
یوازي د تولنیزو بیسیو انعکاس شاعر اوسم .
او که داسی می وکړل نومینه په خنګښی .
ایایی له مینې ژوند مفهومی لري او همدای
رنګه نه شم کولی خپله شاعري یوازي -
ماشقانه مینې ته وقف کړم او که داسی
می وکړل نو خلک به څه وایی او تولنه
به څه وایی . زه د تولنی د درد ونسو .
ناخوالو . نادود او خوښو شاعریم
او په خپل مخای کې د مینې پهنسی د

کند که زلزله واقع می شود از بی محبت
در فضای آزاد قرار میگیرند . گفته
می شود که سر و صدا های زیر زمینی
و فصل و انفصالی که در داخل
زمین صورت میگیرد سر بهتر به گسول
حیوانات بهر سمد .
در جریان زلزله اخیر در کسلا
و زنجان بسیاری از حیوانات موجب
نجات جان انسانها گردیده است
در یکی از خانه ها اسب ها ناآرامی
تشان داده در منطقه دیگری سگها
با پارس شان خانواده های رانجات
دادند و میگویند باید در کشور
ها و مناطق زلزله خیز چنین مکنه
ا ل عمل های حیوانات باید مورد
توجه مسئولین قرار گیرد .



مخواب : د یوې خوښیږي هغه څه
چې لیکم یی د تولنی اکثریت خلک پسې
خپل مال وېولی . په خپلو هستونو کې
توله تولنه په پام کې ونیسم او د تولنی
او حتی د نري اکثره خلک . له دې سرې
مودې شخه را بد یخرا هغه کوم چی
فلک او تولنه د یوه خاص سیاسی سازمان
له هند اري شخه ونه گوم او تولنه د
ماشقانه مینې شاعریم .
د شعر د ظاهري جولی په هلکه باید
روایم چی ازاد شعر هم لیکم او غزل هم
او داچې فوارم شعرونه می کوم پیغام
په مخان کې و نغاري هغه د لمر په
غیرروښانه ده . زما خلور وار ه شعري
چاپ شو و مجموعو په خپله د فوسوالونو
ته له وخته مخواب ویلی دې .
پوښتنه : ایاد د شعر د لیکلو په وخت او
یاله هغه شخه وروسته متوجه شوي
یاست چې ستاسو د غونډو یوه برخه
په شعر کې نه ده افاده شوي . او یا ا
چې تل خپل احساس ته بیانی جوله
ورښی .
مخواب : په پریمله نه شی کیدلی چې
لکه د نورو انسانانو په خیر شاعر
تولی هیلې او غوښتی هم چی زړه پس

دردشتر

وقتی وارد خانه او گردیدیم ، از حیرت
همه ما خشک شدیم . مکن ها واقعا به
من تعلق داشت ، من خودم بودم . او
پافشاری میکرد که این ها را خودت در
نیویارک به من دادی و من بهم میگفتم :
- قبلا به نیویارک نیامده ام .
این محاحل نشد . شکلی صاحب
همیشه به شوخی میگوید :
- ((سونتوسال گذ شته جاد و کسر
بودی))
به هر حال فکر میکنم . آن زن مکن
ها را از هند با خود برد ؛ اما فراموش
کرده است . هرچه بالا می فشارد او را در کرم
چیزی رابه خاطر آورد ه نتوانستم .

از فل های که در برابر سلمان خان
و گووند ا قرار داشته باشم ، زیاد خوشم
می آید آرزو ام یک بار با همیا مالینسی
یا به کارگردانی او د رفلن ظاهر شم .



اشفگی شده و سر و صدای زنا
ایجاد مینماید و انسان هاد رگ می

س : راجع به مسافرت زنده کی کردن در افغانستان چگونه میندیشید ؟
 ج : برای مافکر کردن در باره زنده کسی جالب و دلچسپ است . اما زنده کی پدیده بسیار مهم است . تابستان سال گذشته راجع به خاطر ماوریه مردم مرا میگفتند : لوسر تبه بسیار از روی در افغانستان در یکی از حوادث راکتی کشته میشود . برای من بسیار غم انگیز بود و هست که چرا افغان ها همدیگر را بدست خود به قتل میرسانند ، آنها نمیدانند که چی مردمان قابل احترام استند . نهادن چرابه ذهن من آمد که گو یا " خارجی ها " یک نوع صفتو - نیت در مقابل راکت دارند و ما گفته نخواهیم شد با آنکه افغانستان فقط سر زمین مرگ و زنده گوست . چی دردناک است که آدم زمینه های مرگ را خوب احساس کند .
 س : نظر شما در رابطه با " عشق " و " پیوند " میخواستم .
 ج : عشق ... عشق در همه جا است برای ما این مهم است که وقتی مردی

در پیوسته

و زنی با هم ازدواج میکنند نخست خود شان را و سپس اقارب شانرا دوست داشته باشند .
 وقتی در افغانستان میبینم که کسی با کسی دوست است زیاد خوشم میآید .
 س : اگر بدتان نیاید از زنده کسی شخصی تان بگوید .
 ج : هنوز ازدواج نکرده ام . خواهرم تشکیل خانواده داده است و برادرم نیز ازدواج نموده و قسمی به وطنم برگردم " انشاء الله " نیت من هم میرسد . اما از حالا تصمیم برایش ندارم .
 س : از ذوقیات تان اگر بگویید .
 ج : در کودکی سهوت میکردم ، در انتخاب غذا بسیار حساس و دقیق بودم در دهللی با مشکل رانی منبوم ولی دیدم که در کابل این کار عمومیت ندارد و برای زن ها خوب نیست . با مشکل رانی و ابهازی را ترک نمودم . غذا های افغانی و بسیار خو - شمه میباشند از اشک و منتو بسیار

خوش میآید .
 س : کدام صفت را بیشتر می پسندید ؟
 ج : براری من یک چیز بسیار اهمیت دارد : صداقت به ویژه در سیاست . وقتی کسی را ست نمیگوید من زیاد احساس ناراحتی و ناامیدی میکنم و مثلاً اجزایی که وعده های گوناگون به مردم خویش میدهند . ولی وقتی به پیروزی رسیدند و وعده ها فراموش میشود این مایه ناراحتی زیاد است .
 س : همه میخواهند شمارا با او پنهان - فالچی مقایسه کنند . خود تان درین زمینه چی میگویید ؟
 ج : او را نا فالچی و ژورنالست بسیار موفق و بسیار قابل احترام است او به خاطر مصاحبه گرفتن های - استثنایی اش شهرت دارد - من ژور - نالست جنگ افغانستان هستم . - وظیفه ام ایجاب میکند تا قضا یا را از نزدیک ببینم در باره مقایسه نمیتوانم چه زی بگویم .
 - خانم لهر دوست خبرنگاری بی سی از شما به خاطر صحبت هایتان یک جهان تشکر . تشکر از شما .

در پیوسته

بقیه از صفحه (۲۳)
 باسکتبال مطالبه نماید و امیدوار - استیم که با تغییریک در رهبری کمیته تربیت بدنی و مسورت آمده است . نه تنها ورزش باسکتبال بل در مجموع تمام ورزش ها از حالت رکود خود خواهد برآمد و در این مورد تنها کمیته تربیت بدنی و مسورت مسولیت ندارد . بل باید تمام ورزشکاران نخبه در زمینه - تربیه جوانان و نوجوانان سهم فعال خویش را ادا سازند تا باشد که ورزش باسکتبال . اکتشاف بیشتر نماید . با کمیته تربیت بدنی و مسورت جمعی از افغانستان پروتوکولی را با وزارت - محترم تعلیم و تربیه در رابطه با ایجاد تیم های باسکتبال در کتابت و اعزام اعضای تیم ملی باسکتبال کشور عرض ترنگه ان ها عقد نمایند تا جوانان از ابتدا با تخنیک و تکنیک باسکتبال به شکل درست ان آشنا شوند و فرادی تیم ملی کشور را رهبری کرده بتوانند .

دینش کرمتگر

بقیه از صفحه (۸۱)
 شده ، به تیوری گرمای جهانی قد رتندی بیشتر میشود . برخی از پیکار های درجه حرارت نشاندهنده آن است که در حدود نیم درجه حرارت کره زمین نسبت به قرن گذشته بالا رفته و این زمانی بوده که افزایش قابل ملاحظه بی درگازهای گل - هاوس نیز رخ داده است و تمام نش سال گرمتر در سطح جهانی طرف صد سالی که گرفتن پیکار ها آغاز یافته نیز در ده هشتاد بوده است .
 در ده گذشته ، گرمای بیشتر در

سه سال گرمترین آنها یعنی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیز مسلماناً با حوادث (ایل - نیو) در اقیانوس آرام همراه بوده است .
 از نقطه نظر باراد و کس ، پیکار های تاریخی تغییر درجه حرارت تیوری - گرین هاوس مورد طمنه قرار نمیدهند . بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ که زمان بیشترین استفاده از مواد سوخت فوسیل و از بین رفتن جنگلها بود ، درجه حرارت پایین افتاد که به نظر میرسد با تاثير گرین هاوس ، متناقض است و تلقی شده است .
 (۱۰) موصوف در رابطه به جهت اصلی مساله اشاره میکند :
 ((این مساله شکل آزمایش لیتوس اصل اخلاقی راجع خود گرفته است))
 ما هنوز در رابطه به مساله ، خیلی اندک میدانیم تا بتوانیم پیشنهاد های سازنده و عملی را در زمینه آرا بگویم .
 تحقیقات بیشتر در زمینه مساله راجع به پد وسیعی بررسی خواهد کرد .
 هرگاه ((زنگال گرین هاوس)) مسلم شود آن گاه میتوان پیرامون جهات عملی موضوع اقدامات مؤثر و عملی نمود .

بقیه از صفحه (۲۸)

ثبت کرده ام و در تلو یز یون پانزده
 آهنگه لپسنگه دارم .
 « آیا از آهنگه های تان راضی هستید ؟
 — از تمامی سروده هایم راضی نیستم
 چو هنوز به خود حق ننمودم کفریاد
 یززم خوب بیخوانم اما در تهیه هر
 آهنگم ه زحمت به شمار کشیده ام .
 « شما سرگروپ ه گروه لاله ها هستید
 چرا تا هنوز آواز خوان های گروپ تان
 به گونه یی که در دل هنر دوستان
 راه یابند ه راهی نیافته اند .
 « فکر میکنم علت اصلش عدم نشر
 آهنگه های ما از طریق تلو یز یون و —
 امواج رادیوست ه زیرا بیشتر توجه
 شده ایم گاهی که هفته یی یک یا دو
 بار آهنگی از گروه ما از صفحه تلو یز —
 یون نشر میشود ه مردم ما را وقتی
 در راه مینند با انگشت به یک دیگر
 نشان میدهند .
 « کدام آهنگه تانرا زیاد میپسندید ؟
 — آهنگه اخویم را بیشتر دوست دارم
 که مطلع آن این است : دزدیده به



چشان تو بیفام کردم چهارمیتها
 اند که خودم تهیه ه کمپوز و تصنیف
 کرده ام .
 « پس شما کمپوز یتر هم هستید ؟
 — تقریباً چون بیشتر آهنگه هایم را
 خودم کمپوز میکنم .
 « یعنی که همه کاره هستید ؟
 — در واقعیت ه چنین است ه زمان
 ما را همه کاره میسازد ه فعلاً ما —
 کمپوز یترانده داریم و آنان هم به
 ساده گی حاضر نمیشوند برای ما تازه
 ها آهنگی بسازند ه گاهی با همسار
 رفتن ما نزد شان با تقاضای بلند
 تهیه میکنند که برای ما نهایت دشوار

است . از طرف دیگر آنانی که منا را
 به حث آواز خوان میشناسند ه فقط —
 ضای آهنگه تازه یی دارند که بایسد
 بخوانیم ه من منحیث آواز خوان تازه
 کار از مقامات بلند موسیقی می طلبم
 که آموزشگاهی برای تهیه کمپوزیتر را
 روی دست بگیرند تا ما از کمپودی
 کمپوزیتر رنج نبریم
 « مصروفیت دیگر تان چیست ؟
 — سر باز استم .
 « از دواج کرده اید ؟
 — بلی ه روسی کرده ام ه دو کودک
 نازنین دارم ه مادر کودکانش در یکی
 از کودکان های شهر آموزگار است .
 « دیگر چی گفتی داره ؟
 — از مطبوعات کشور گلایه دارم که
 با شمارانده ه هنرمندان آشنا شده —
 اند . و بار ه بار در مورد آنان —
 مینویسند در حالی که به شمار هنر —
 مندان تازه کار و گل های نو شکفته
 احتیاج به مشوق دارند اما از آنسای
 یادی نمیشود گناه شان تازه کسی
 بودن شان است

او را بایست مردان به شماری میکوبد —
 ند . تقدیر چنین بود و دست سر —
 نوشت بایست او را از محبوس هازجگو —
 یز مرد رو یا هایش بر میگرفت
 طاعون این بلای عظیم — برای —
 مردمان آن وقت در قرن هفده ه چسی
 مصیبتبار و وحشت آور بود ه چسی افرادی
 را که طعمه مرگ نموساخت و چن نخل
 های آرزو را سرنگون و به باد فنا می —
 سپرد .

کلیسنتین

بقیه از صفحه (۶۱)

دست سر نوشت کلیسنتین را نوسز
 با طاعون حلقه آویز ساخت .
 * * *
 زیبایی خیره کننده کلیسنتین هوش
 از سر بهماری ها روده بود . اشراف و
 نجبا ولاردهای سرشناس چسی دام
 های تزویجی برای کلیسنتین خوبرو —
 نشانند .
 به چاره کلیسنتین هرگاه و بهسگاه
 اسیر دام تازه یی میشد و وقتی کام دل
 ستابینده و محافل شانرا در موجودیت
 او گرم میا ختند ه هنگامیکه محافل
 بزوم و عیش شان به سردی میگرایید ه —

چون متاع بی ارزشی رهایش نمیدند
 چگو یز مگر زود تر با کی می آویخت و
 میستیزید . فردای آن و با هم ساعتی
 بعد ه این بزوم به وسیله گروه دیگری
 از نجبا ولاردها گرم میشد و این —
 کلیسنتین بود که ماهه دلخوشی و یززم
 موقتی پارتی دیگری میشد اما اگر
 نتش را به زور میگرفتند ه روحش با او —
 بود ه با چگو یز .
 . . . و اما طاعسون این مرض کشنده
 و خطرناک دامنگیر کلیسنتین نیز شد .
 چسی توصیف ها و تحسین های نبود
 که لاردها و کت ها از حسن و جمال
 و زیبایی وی نمیشدند و چسی زبانه های
 عاشقانه یی که بهن گوشش نجوا نمیکرد

دند و اما وقتی طاعون سراغ کلیسنتین
 را گرفت ه آن همه عشاق سینه چاک
 گو یی که کلیسنتین خود طاعونی بافشد
 و دیگران را از خود فرار بدهد ه از
 وی دوری گزیدند .
 چسی کسی بایسد دست کلیسنتین را —
 میگرفت . یک مرد ه یک انسان با عاطفه
 و این جوانمردی و عطوفت در چگو یز
 گوهر جوان وجود داشت . اصلاً این
 احساس در وی نمرده بود .
 او یکسره گدشته های ننگین جاموسی
 اش را از یاد برد . او معتقد نبود که
 گدشته های کلیسنتین ننگین است .
 چون مودانست کلیسنتین فطرتاً و نهاداً
 پاک است و مبرا از هر گناه و کثافتکاری .
 تقصیر به دوش جامعه فرانسه طاعون
 زده قرن ۱۷ و مردمان آن بود که لکه
 ننگه را بر دامن کلیسنتین نقش بست .
 چگو یز این لکه را با محبت ه با صدا —
 قت و وفا هست .
 با همه توان و نیرو و با بی یرفتن —
 مخارج گزاف در پی درمان کلیسنتین
 شد تا این که بهش های بیماری را از
 بقیه در صفحه (۹۲)

بقیه از صفحه (۱۰)

محمد ابراهیم "خلق" محصل
سیال پنجم استحقاق طب کابل :

— پندار من از رخصتی ها همه بهرزه
درین شرایط که هنوز تا "مبن صلح"
حدود قاطع و روشن پیدا نکرده این
است که هیچ تضمین وجود ندارد تا
بالا از شدن دروس دوباره شرایط
و اوضاع معشوش و متشنج میگردد .

برای من که در صنف پنجم فاکولته
طب قرار دارم و سال های اخیر تحصیل
را شهری میکنم و درین حالت که ذهن
من برای پذیرش درس آماده است
تجدید رخصتی به جز از تنهلی و عطالت
چیز دیگری نمیدهد . زیرا معیار رخصتی
دقیق سنجیده نمیشود یعنی رخصتی
کم کم تجدید میشود لهذا من هیچگونه
مصرفی برای خود سراغ نکرده ام و
کار کردن در شاخه ها هم برایم
یک امر حیاتیست اجازه داده نمیشود
در هر صورت من در یک آشفنگی و سر-
درگمی قرار دارم امید است مسوولین
در باره سرنوشت ما توجه نمایند .
عبدالله احسانی محصل سال سوم
پوهنحی فارسی :

— بنا بر لزوم دید مقامات مسوول من
تجدید رخصتی ها را امر نهک ارزیابی
میکم و میتوانم درین مدت قسمتی از
درسهای گذشته ام را مرور نمایم
و تا حدودی هم برای آینده آماده می
میکوم برای مطالعه زمان و مکان -
مطرح نیست .

— نعم محصل سال چهارم پوهنحی
اقتصاد :

— رخصتی پوهنتون به خاطر جلو-
گیری از خطرات احتمالی خوب است
اما چی گونه پیشبینی کنم که بالا از
درس ها دیگر ما با همچنوخ خطری
مواجه نخواهیم بود ؟ از پس حواسم
درین مورد آشفته است . به هیچ
کاری دست زده نمیتوانم .

— عاشق الله محصل سال دوم پو-
هنحی زراعت :

— مرگ و پیشبینی ندارد . من
تعطیل پوهنتون را یک کار بیفایده
میدانم و دشمنان مردم از خداوند

ترس ندارند ، اگر آن هادست از کار
های خود بکشند آیا ما تا چی وقت
از درسهای خود عقب بمانیم ؟ این
هم برای مادر حکم مرگ است .

— زولیا نا محصل سال اول پوهنحی
زبان و ادبیات :

— اگر تعطیل پوهنتون به خاطر -
پهشگیری از مرگ کتله بی دسته
جمعی باشد ، خانواده ، ایستگاه ها
و ازدحام شهر را چی گونه میتوان
تعطیل نمود ؟

پوهنتون باید شروع شود ، اهل
به دست خداوند است .
— من رخصتی پوهنتون و مکاتب را

وقتی کتاب های درسی بسته میشوند

تایید کرده نمیتوانم .

— منصور محصل پوهنحی هنرها :

— پوهنتون رخصت است و من به
خاطر مشکلات اقتصادی ام در یکی
از مؤسسات ساختمانی کار میکنم
چاره چیست ؟ فقط کافیت آدم در
باره نیست یک خود کار و یک کتابچهنه
صد ورقه فکر کند

— شهوا محصل سال سوم پوهنحی

حقوق :

— تصمیم گرفتم که در رخصتی ها بیشتر-
ین استفاده را از مطالعه " شخصیم
نمایم . باور کنید با شنیدن هر فیسر

حتی قسمتی از دانش قبلی و اندوخته
های سابق مانند دیوار فرو پاغوسده
در هم میریزد . در باره رخصتی ها
متردد استم .

— دل اقا ناصر محصل پوهنحی
انجنیری :

— رخصتی ها خوب است باید چیزی
گفته نمیتوانم . مقامی که پوهنتون را
تعطیل اعلام نموده ، خواه نخواه دلالت
یلی دارد که از سطح و سویه من بالاتر
است . من به سرنوشت خود زیاد فکر
نمیکم آینده را کی میدانم ؟ سرگ
یک روز به سراغ همه انسان ها می آید .
— یاسون شاگرد صنف پنجم لیس-
انقلاب :

— وقتی موشوم که رخصتی تجدید شد
به مشکل این حرف میزدیم اگر ما مکتب
مدرسه از نشستن زیاد در خانه -
دلگیر شده بیرون از منزل به مقصد
ساعتی مدرسه و آن جا هم مرگ همه
را تهدید میکند و در داخل منزل
هم کسی میداند که راکت به خانه شان
اصابت نمیکند ؟

در مورد رخصتی ها چیزی گفته -
نمیتوانم چرا که بزرگان خود شان میدا-
نند که چی تصمیمی در زمینه بگیرند
منتش باید همینقدر رگت که از آینده
مترسم که نتوانم حتی کتابی را به
درستی بخوانم .

— یاسون شاگرد صنف هفتم بی بی -
مهرو :

— من از رخصتی ها میتوانم استفاده
کنم از صبح وقت تا عصر پیش مقاضه
مواد کو پونی من ایم و مواد کو پونی
همشهریان خود را تا منازل شان
انتقال میدهم اما چی فایده که از
درس و تحصیل دور میمانم ، اگر
راکت اصابت میکند ، پس در راه هم
میتواند اصابت کند پرتاب راکتها
جای مشخصی ندا رند فقط به خاطر
از بین بردن مردم است و همه مردم
جهت تحصیل روانه نیباشند آن ها
چی کنند ؟

— هجیه احمدی معلم مکتب بی بی مهرو

بقیه در صفحه مقابل

نورالهیسیف

پتیه از صفحه (۲۰)

* نقش کارگردانی را در چی گونه کی برآمد یک اهنگک چی گونه ارزبابسی میکنهد ؟
- بهتر گفتم که کارگردانی کارهنسر- بست هاگر بادید هنری در اجرای یک اثر هنری اقدام گردد ه ان چه افیده میشود ه پذیرفتنی خواهد بسودو ماندگار ه .

* نظرتان به صورت کلی در رابطه با ثبت اهنگها چیست ه ایما وضع را خوب میداند ؟
- وضع ثبت موسیقی تلویزیونی رضایت بخش نیست ه کارگردانان خوبی - درین زمینه داریم ه ولی ان طور یک باید و شاید نمیتوانند کاری را انجام دهند ه چون گاهی جبراً یک اهنگک باید ثبت شود ه کارگردان همیشه - تابع پلان کار است ه

کارگردان با امکاناتی که در دسترس دارد ه با این که شعر و کمپوز اهنگک نظر به محل مناسب نیست اهنگک را باید ثبت کند که اگر این کار نشود ه هم هنرمند آزرده میشود و هم پلان عقب میماند ه امید وارم در زمینه توجه شود ه

وفتی کتاب

- نمیدانم در مورد رخصتی ها چی بگویم ؟ فکر میکنم تعطیل زیاده همه را عاطل و باطل میسازد غیر خور و خواب چیز دیگری از دست ما نمی آید اما هر اس از اصابت راکت در - خانه همه را آرام نمیکند ارد ه

* مریم شاکرد صنف یازدهم لوسه زرغونه :
- برایم ایام تعطیل هیچ مفهومی ندارد چه اصابت راکت موقع و جای معنی ندارد ه خانه بهیرون و مکتب را نمیشناسد ه

در رخصتی ها به جز خواب و هر اس از - من راکت کار دیگری ندارم ه با دلهره نمیتوان مسالعه کرد ه

نمیدانم که کدام راهی را انتخاب کنم ؟

حادثه

در روی

پرده

پتیه از صفحه (۱۶)

ملیون افغانی به مصرف رسانیدیم که دقیقاً در ساختن یک فلم هنری سینمایی پول نهایت ناچیز است ه
* آیا از نظر شما فلم حادثه و فلم موفقست ؟

- به نظر من ساختن و تهیه یک فلم سینمایی که از هر لحاظ موفق و بهروز گردد کار سخت ساختن مشکل زهرافلسی که موفق باشد بادستان خالی تهیه نمیشود ه بل تجارب و اندوخته های در عرصه کار، بودجه قابل ملاحظه ه سامان و وسایل بسیار ضرورت دارد ه استدیوهای متعددی - برای تهیه یک فلم احتیاج است که میتوان با داشتن این همه وسایل فلم خوب و موفق ساخت ه با ان -

هم ما با وسایل ناچیز و اندک توانا - نسته ایم در این فلم ه قناعت تماشا -

چی را کی فراهم بسازیم ه
* در مورد کارگردانی فلم چی فکر میکنهد ؟

- فلم رسانه کارگردان نیست که مربوط کارگردان شود ه فلم رسانه گروهیست ه کارگردان به هنرپیشه و هنرپیشه به کارگردان احتیاج دارد و هنرپیشه با تجربه خود همیشه به این واقعیت معترف است ه
* چی پیشنهادی در رابطه با بهبود کار هنری در سینما نزد شما وجود دارد ؟

- سخن در مورد بهبود کار در سینما به شمار است ه ولی اگر از همه حرف ها بگذریم و به این سخن بسنده کنیم پیشنهاد منماینم که مقامات بلند دولتهایا به بودجه سینما کمک بیشتر نمایند به ویژه تعویض ماشین های افغانفلم که بیش از بیست و پنج سال است در اثر تشدید کار ه استهلاک گردیده است صورت گیرد ه

دوست هر بیمار

پتیه از صفحه (۲۱)

مورد برخی از مادرانی که بنایسود لایلی هنگام ولادت نخستین متقبل خطرات فراوان گردیده اند ه و این احتمال موجود بوده که منجر به مرگ ما دریا طفل نوزاد او گردد ه

وی اکنون در نظر دارد به کمک شفاخانه نسایی ولادی یک کلینیک مختصر حد اقل ده بستر را در منزل شخصی خود ایجاد نماید تا ازین طریق بتواند مصدر خدمت، مخصوصاً به آن عد ه از بیمارانی که در وضع اقتصادی نامناسبی قرار دارند، شود و همچنان در آینده نه چندان دور برای محصلین وداکتران جوان یک حلقه فرهنگ طبی را که شامل تمام لغات، ترکیب و اصطلاحات طبی باشد به لسان دری تهیه نماید که کمبود آن بسیار محسوس است ه آخرین گفتنی وی درباره مسلک این است که باید داکتران جوانی که تازه از فاکولته طب فارغ می شوند در - حعه جراحی نسایی ولادی نیز سهم بگیرند، زیرا تا جاییکه مشاهده گردید قسمت زیاد جراحی به دوش مرد ها گذاشته شده است ه

تعالیم غیر معیار

پتیه از صفحه (۲۲)

گونه فلما در چین به اندازه سی کرم بود که در پنج ماه اول سال گذشته بوش از دو صد سی و شش هزار کتاب و مجله ازین نوع سایل صافی اخلاق صادره شده است و این رقم به مقایسه یک سال قبل از آن که در چین کشف و ضبط شده بود ه - پوست بار افزایش یافته است چشما - دیلس موافقاید :

در همین مدت سال ۱۹۸۶ در حدود ۳۶۰۰۰ نوار ویدئو، از فلم خلاف سایل اخلاقی ضبط شد که ۸۵ برابر بوش از آن مقدار نوار هلیاست که در پنج ماه اول سال ۱۹۸۸ ضبط شده بود ه

ناشران میگویند : علی الرغم مبارزه شدید مقامات چین با این روشها فلم های پورنوگرافی اخیراً سینماها جنوب آن کشور را به خود مشایسل ساخته است ه

از این دوستان مطالب گرفتیم که از همه آنها سیاستگریم:

محترم مراد محمد (حزین پنجشیری) از حصه سو پنجم فامیلی خیرخانه سینه مشعل (زین) و نازین (زین) فارغان لیسه زفونده حزه الله هند رد کارمند صحت عامه ولایت بلخ، بلقیس (احدی) محصل پوهنسی علوم طبیعی پوهنتون کابل، خواجه معروف صدیقی دانش آموز لیسه صبور شهید، تور بیگی اسدی دانش آموز لیسه مریم، مهریس محصل سال اول پوهنسی لژیون بین المللی استیتوت ملی اجتماعی، محمد هارون (جلالی وردک) محصل پولیتخنیک کابل محمد ذاکر جلیلی تئمه دانش آموز صنف نهم مکتب متوسطه حادثه هیروی مریم سعیدی فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخی (طبیعی) پنجشیری از حصه سوم خیرخانه سینه، فاطمه حنیفی و فرشته رودکی دانش آموزان لیسه نسوان خیرخانه، فاطمه حنیفی فارغ لیسه آریانا، همایون حافظی انیسر فند ۲۴ سرحدی بدخشان، و پوهنتون کابل، زلی منزل، وحید، راد منش، غلام سرور و محمد هارون - سربازان قوماندانی صوبی انرا تئیس واریا از لیسه ناصر خسرو بلخی، لیلیا هوشمند، لومری خاتون امان الله، مهریس یوسف زری، ترینا فروتن جدی فریده امید محصل سال دوم پوهنسی فارسی، وصلت از پوهنتون کابل و ویسه بهار، وحید، یحیی، ماریا مجیر محصل استیتوت پولیتخنیک کابل محمد صبور کبیر محصل سال دوم فاکولته انجنیری پوهنتون کابل، ناجیه ضیایی دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی عبد السمیح شریفی، محمد آصف سراد بیسه مراد، زومینه از لیسه سلطان - رضیه کابل، شکره آدرخش فارغ التحصیل لیسه آریانا، محمد شاه آشنا، نوزینه ناصری از مکتب مسجد عیدگاه، رفیع احمد سنگر، محمد علی، وحید، یما انوری از لیسه سوریا و محمد احسان عظیمی محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات.

مطالب ارسالی این دوستان رابعه محترم ظاهرایی سپرده ایم امید است نشر شود.

نوریه ارشاد فارغ التحصیل لیسه خد پچه جوزجانسی ولایت جوزجان، -

انیسه و محمد فرید دانش آموزان لیسه درخانی، احمد علی احمدی انیسر آموز لیسه عالی حبیبیه، سید شاه آقا عالی دانش آموز تخنیک ساختمانسی و جیوه یزی، مارا فروغ محصل سال اول پوهنسی علوم طبیعی، سلمه سروری ملال، ملکه سروری خیرخواه، مهناز یولداش بد پچه دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی، یونس سرورید، وحید، شمس دانش آموزان مکتب عبد الرحمن لودین، زومینه و ماریا رسولی از ولایت بدخشان، فاطمه (بی) محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل، فروغ (مهیا) فارغ لیسه عاشقان و هارغان، نجیب الله (بیل) انسر قوا ی گارد ولایت فزنی، احمد ولی احمدی احمد فرید رشیدی، احمد وحید رشیدی احمد علی احمدی محصلان اکادمسی علوم طبی ج ۱۰، نبیل هادی از مکتب دوستی، نظیفه محبوبی محصل سال اول موسسه تربیه معلم و فریده شیرزی کارمند استیتوت سروری پروژه سازی وزارت آب و برق.

همکار همیشه کی مجله محترم شما عزیز محصل استیتوت پولی تهنیک کابل - شما نیز سلام های ما را بپذیرید از شعر "بازی کودگانه" چند سطر آن را چاپ میکنم:

زاند در بساط خم قلم چنان گریسه تاجوی خون زدیده به راهم روانگردد اندر کنار وصل گل های جاو دانه هجرت جوانه کرد.

به امید آن که دیگر هرگز چشمان تان نگریند.

محترمان ظاهره "قلندری" و - ناهید "شهاب" از شهر بلخمری نظر تان در مورد مجله با دیدن قدر دانی میکنیم. شعر انتخابی تان خوش ما هم آمد. ولی از آن جایی که صفحه شعر جوانتران فعلا نشر نمیشود پوزش ما را بپذیرید. محترم غلام مجتبی "نایب" یا "مهربان" تان معرفی شدیم ولی شخص نامهربان بود. در انتظار سروده های بعدی تان استیم.

محترم ع.دهوع نظر تان را از نوشتن نام تان خود -

داری کرده بودید. باید به پاسخ تان گفت که آن دخترک به هیچ مر - چعی مراجعه نکرده است. زهرا بیم از رسوایی داشت.

محترم فروزان "جاهد وفا" نظر تان را در مورد صفحه - کشتزار سوخته "قدر دانی میکنیم، ما حتما با هنرمندان هندی چون وحیده رحمان، امیرش پوری و کرن - کنار صاحبه مکریم اگر آن ها به کابل می آیند. با آن هم اگر در مجلات هندی مصاحبه های شان را بسا فتم، حتما ترجمه و نشر خواهیم کرد.

محترم عبد الناصر "شریفی" محصل سال سوم پوهنسی دیسانت هجوسی خرمی پوهنتون - دست اندر کاران سیارون به سلام های تان که طی دو نامه فرستاده اید. علیک میگویند. مطلب "گوشه مرغ برای پسران" را خواندیم میخواستیم آن را چاپ کنیم ولی پرسشی نزد ما ایجاد شد که هدف شما از چسی گونه مرغت؟ مرغ تازه و یا مرغی که پخزده از خارج وارد میشود که آن هم اکنون مرسوم نمیکرد.

محترم عشق الله انسر وزارت دفاع - مطلب ارسالی تان را که در مورد نواید پهاز بود. اگر فتم هر گاه صفحه اسرار خوردنی ها نشر شود. به چاپ آن اقدام خواهیم کرد.

دوست خوب مجله شهلا از همدیوان از مهریس میدان:

ما نظر ها و پیشنهادهای شما را با هر دو چشم میبندیم. از این پس اشتباهی رخ نخواهد داد. آزرده نباشید همکاری تان را ادامه بدید.

محترم قیام الدین غاشی از فابریکه جنگلک - شما تقاضای مصاحبه با هنرمندی را نموده بودید. اما از آن قطعاً نام نرسیده بودید. تیلیفون هم به داد ما نرسید. لطفاً آن هنرمند را نزد ما بفرستید حتماً با اوصاف -

حبه صورت میگرد.

محترم مواج "حضرت" از خیرخانه سینه - سلام های صمیمانه ما را بپذیرید. از نامه تان چند سطر آن را برگزیدیم:

زن در بهار زنده کی معشوقه مرد است و در خزان زنده کی پرستار او.

محترم عبید الله "باختر وال" محصل تخنیک نفت و گاز مزار شریف - سلام های کارکنان مجله را نیز بپذیرید. ما هیچ یک از مطالب فرستاده شده دوستان را نخوانده ایم. مطالب قابل نشر حتماً نشر میشود. چند سطر از مطلب ارسالی تان را چاپ میکنم.

دختر افغانی عقیده دارد سجا - های حسنه دختران هفت و پاك دانی و يك نگر است.

دختر امریکایی عقیده دارد که عشق يك فاجعه است که در جوانسی رخ میدهد.

همکاران خوب مجله مشعل و نازین سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم. کوشش میکنیم با محترم هارون - یوسفی در مورد نوشته های شان - مصاحبه نماییم. در مورد نشر سلسله کشتزار سوخته باید بگویم که تعداد زیادی از دوستان ما همانند شما نشر آن را در هر شماره خواستارند. به امید همکاری تان.

دوستان خوب "نادیه امیدو" - شفیه سلطانی "کارمندان شورای - شهر کابل جبهه علی - سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم. شما میتواند بهترین همکاران مجله باشید. همکاری تان را بپذیرید.

قدر دانی میکنیم. از مطلب ارسالی تان يك سطر آن را با هم میخوانیم:

زن و زینا تربیع فصل سال - بهار - است.

محترم عبد الخیر "نوازش" از بلاک - ۱۶۳ مکرور بیان سوم - معمای شطرنج را به مقصدی صفحه

شطرنج سپردیم البته اگر در خور چاپ باشد نشر خواهد شد و در صورتی که نشر نشد از ما گله مند نباشید.

محترم محمد فاضل فروغ کوهستانی دانش آموز لیسه عبدالغفور شهید با هنرمند طرف توجه شما حتماً مصاحبه خواهیم کرد موفق باشید.

محترم "نورستانی" اولاً ما کاملاً بدین نام را پاسخ نمیدهم. ثانیاً با هنرمند یاد شده بیشتر مصاحبه صورت گرفته و در فرجام باید گفت که از هر سش های شما بوی عداوت و دشمنی می آید.

محترم عبد الرشید "رحیم زی وردک" محصل سال اول پوهنسی حقوق و علوم سیاسی و محترم شکیلا "رحیم زی وردک" محصل سال دوم پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل - سلام های گرم تان را با کرم های بیشتر اچیل درجه سانتی گراد خود - شیخخانه در نزدیکی یاد بکه تسلیم شدیم. مطلب تان زمانی برای ما رسید که طبق دستور و توصیه شما آب لیمو را آماده ساختیم اما شدت گرما و راز دار باشی را چنان وار - خطا نموده بود که به جای استفاده از آن برای جلد چرب خود و گیلاس را يك باره سر کشید و نوش جان نکرد.

محترم مختار "مهرد روش پنجشیری" کارمند موه سسه انکشاف صادرات - کشمیر و سایر میوه جات خشک شما نیز سلام های ما را بپذیرید. اینک مطلب ارسالی تانرا با هم میخوانیم:

"از امام مرشد محمد غزالی رحمات اللو علیه پرسیدند که:

چی گونه رسیدی بدین منزلت در علوم؟ گفت:

بدان که هر چه نداشتم از - پرسیدن و ننگه نداشتم.

محترم گل آقا، دوست خوب مجله به گفته خود تان چند کلمه می که يك جا کرده بودید. ما را متأسر ساخت فرشته می که قلب شما را شکست قلب ما را نیز شکست. لذا نخواستیم بسا نشر آن و قلب خواننده گان مجله را نیز بشکیم.

محترم جلیله سعادت "سلمی" سلام های پر حرارت تان را در گرمی مای يك چاشنگاه داغ تسلیم شدیم. به سر ناز نین تان سو گند که ایسن اولین نامه تان است که برای ما میرسد. سروده "ای هموطن بهار" را میخواهیم ستم چاپ کنیم اما نزدیک بین گشت برای بنویس که سروده های بعضی خود را بفرستد. به امید همکاری تان محترم فایده اصفی از لیسه نسوان شماره ۱۲ خیرخانه سینه:

شما نیز سلام های ما را بپذیرید. مطلب فرستاده شده تان را که در مورد "ضربان قلب" فرستاده بودید چون ذکر نکرده بودید که آن را از کجا گرفته اید لذا از چاپ آن منعذرت میخواهیم.

محترم محمد نسیم بلوخ از مخابرات ولایت جوزجان:

ما نیز موفقیت و صحتندی برای تان تمنا میکنیم. در مورد پرسش تان باید گفت از آن جایی که مرزا قلم و ظایف جدی تری را فعلاً پیش میبرند لذا در نامه ها کار نمیکند.

محترم مهر حبیب "صفایی": شعر مقبولی را که تراویده احساسات لطیف تان بود خواندیم اگر چه شعر زیبایی بود اما چنین نتیجه گرفتیم که باید شعر اولی تان باشد از آن جایی که ما هیچگاهی نوشته های اولی را چاپ نمیکیم لذا منتظر نوشته های بعدی تان میانیم.

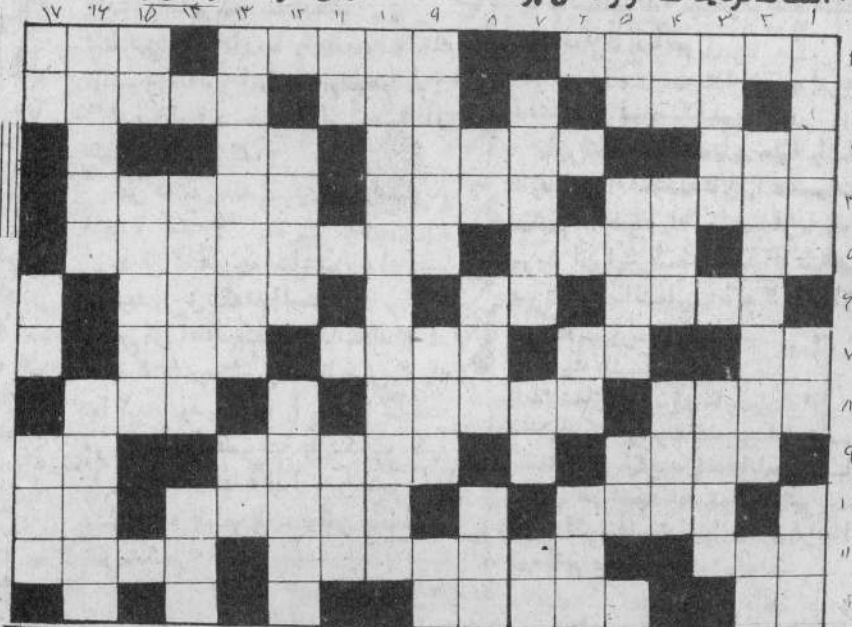
خواهر خوب و دوست داشتنی فریسا دانش آموز لیسه مالسی:

باور کنید سوالات تان سرما را به درد آورد. حوصله تان را تحسین میکنیم اما صرف يك نصیحت از ما بپذیرید ان این که استعداد تان را در تهیه مطالب ارزنده به کار اندازید. دوست بسیار بسیار خوب محترم ع. د از ولایت هرات:

نامه شما زمانی برای ما رسید که ان دخترک کشور ترک گفته بود اما معلوم نیست که بر میگردد یا نه مانا ههای دیگری هم شبیه نامه شما داشتیم بهر صورت اگر برگشت حتما نامه شما را به او میرسانیم موفق باشید.

سازگاری

- انفسی :
- ۱- اصطلاح روانشناسی است که (گراژی) معنی میدهد - صغیره نیست - اصطلاحی ورزشی .
 - ۲- در دو اندوه - کمانگر بودنش معروف است - اروپا .
 - ۳- حیوان مقدس هندوان - طهاره ران (انگلیسی) - گزدم بی پنا (پشتو) .
 - ۴- قوم - ورزشی برای تمرکز عصبی
 - ۵- مذکر - یکی جوا یز معروف علوم و سهله مدونی که بجای مغز انسان کار میدهد .
 - ۶- مرض کشنده که فعلاً بشر را تهدید می کند - ضد قبول - یکی از اواز خوانان قدیم دند .
 - ۷- آرام انرا غول معروف نوشته است - تردید - قرار دهن پرنده .
- ۸- روئیدن - بی سر نیست .
 - ۹- یکی از سردار های معروف روم پسرنا خلف الدم - اشاره بدوز .
 - ۱۰- قوس که هیطر حکم اعدام دسته جمعی آنها را صادر کرد - هاری که اسم سلمان است - هوسط .
 - ۱۱- طرار میزبان بازی های فتهال ۱۹۹۰ .
 - ۱۲- دماغ - یک از فتهالهای معروف اروپا .
- ۱- سجت ها - دروازه -
 - ۲- یکی از سیارات نظام شمس .
 - ۳- مجسمه او از شهکار های مویکل انژاست - پسر معاویه .
 - ۴- پهلوان - دین پراکنده - سلطان .
 - ۵- رزم بی آغاز - معذرت - صورت .
 - ۶- عکس بی سر - داود بی پا .
- ۷- جلاد معروف قرن بیست - فرار ناگهانی اسپ . پهلوان .
 - ۸- پستیر بوسه - همنشین افش .
 - ۹- همان خالی - فرزند ی که پسر از میراث محرومش سازد - دتل بی پا .
 - ۱۰- او را دانای قرن لقب داده اند .
 - ۱۱- معکوس ان (چوژ) معنی . میدهد - سرمایه دار اصطلاحی سمت شمال کشور .
 - ۱۲- لب ها (انگلیسی) - روس ها رابه این نام یاد می کنند .
 - ۱۳- ماده مخدره - مترادف شهبق (اصطلاحی) .
 - ۱۴- شغل یکی از اتار او - زلف اسپ .
 - ۱۵- خشک نیست - شوهر دزد مونا .
 - ۱۶- معکوس ان کوجه است - بهشتر آخر آدم .
 - ۱۷- نقشه (انگلیسی) - زهرر -

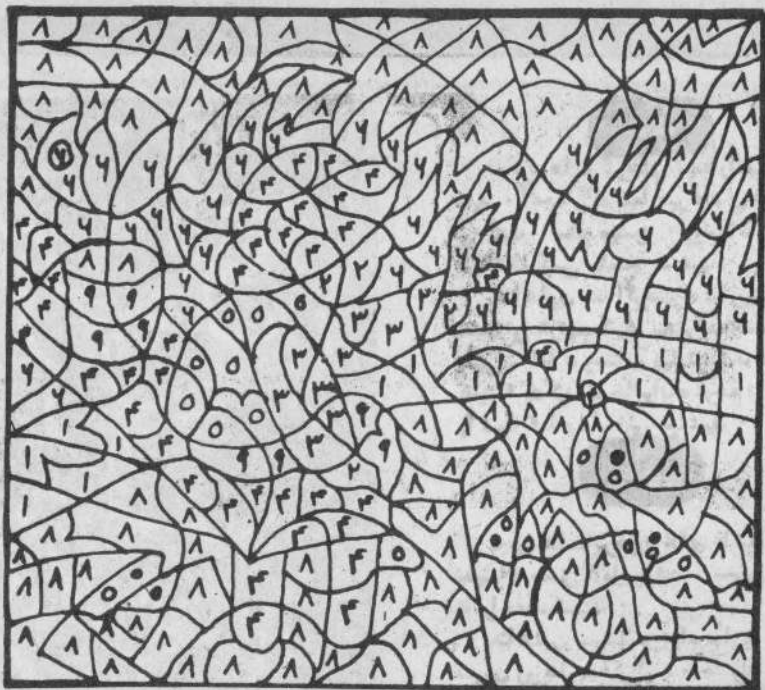


کارت حقیقه یادگاری مهاباد

اسم
ولد
وظیفه
کدام صفحه مجله را بیشتر میخوانید
ادرس
این کارت قطع کرده بما ارسال کنید .

**برای برنده گان
جایزه دید هند:**

گلدان مقبول تخته اسلاید
صرف طعام چاشت پنج نفره در
رستوران تفریحی سنگا پور
افغان
گلدان مقبول تخم سیب زمینی



رنگ آمیزی کنید

- ۱- رنگ زرد
- ۲- رنگ نارنجی
- ۳- رنگ سرخ
- ۴- رنگ نقره‌ای
- ۵- رنگ خاکستری

کودتان عزیزه
اگر شکل بالا را به ترتیب رنگ های
داده شده برای نمرات خانه پری نما-
بهد • تصویر مکتبی برای تان میدهد •
لطفاً خانه را به ترتیب زیرک برای
هر شماره رنگ ویژه بی در نظر گرفته
شده است خانه پری نماید •

فرنده تان:
آرتیزه ناصری
و خوشحال صبا

محل کتابخانه ها

نوریه ابن کارمند اداره شورای -
مرکزی حزب وطن • نازیه الجلیسر
(جشنی) • مسیح معلم مکتب
دوستی • ویدا شعله • مکتب دوستی
ملالی از مکتوبان سم • شکره
(ادرا) از کورس لنگون سنتر • حسینی
(افضل) • وانه (ناصری) صنف ۱۰ -
لیسه سم • عبد الصبور (بوازش) •
اکرام الدین (ناصری) • سبیه
اریا فیضی • سونبار محمد طاهر
(عزیزی) • پنا سر باز • فتح الله
از مکتوبان اول • شهر احمد
(احمد یار) دانش آموز لیسه شیر شاه
سوی • بلقیس (قریبی) لبره خالقا
لیما از مکتوبان سم • شلیق •
احمد (احمد یار) از مکتب کوهسری
• احمد از حصه سم شیرخانه مینه •
ستاره از حصه سم شیرخانه مینه •
• ایل از ای کیم نروش اتحاد پسه
کارگران • هاشمه (مبارک) دانش
آموز صنف ۸ مکتب دهدانا •
• خوشحال (صبا) از لیسه محمود
هوئکی • سونپتا از شهر نو •
• هارون (بول) از جنگله • سوریا
• معلم لیسه در خانگی • خوسته •

جایزه های

- سوال - موسیقی جاز به ابتکار چی
کسی بوجود آمد ؟
- سوال - اسکندر یونانی - چند
سال عمر کرد ؟
- سوال - رهبر مسیحیان در جنگ
های صلیبی کی بود و

- سوال - شهزاده ریاض دانای
لقب چی کس است •
- سوال - انسان هنگام خواب در هر
چند دقیقه به طور متوسط غلط میزند •
- سوال - بر طبق روایات مذهبی محل
تولد حضرت حوا در کجاست

حمل :

مجرد ها - نزد یکی خوبست اما بهتر است دوری و دوستی کم حوصله نشوید تحمل را تجربه کنید .
 متهلین - صبا نیت را از زنده گی خود دور سازید . مسوولیت های اضافی به شما محول میگردد . معمان عزیز خداست اما سعی کنید با او پرتنگ باشید تا او راحت تر باشد .

ثور :

مجرد ها - متردد نباشید . کار های تان را قبل از سفر انجام دهید . خبر خوشی به شما میرسد .
 متهلین - روابط عمیق بین اعضا خانواده ایجاد میشود . در نتیجه یکساجره قدر همدیگر را بهتر بداند و نسبت به خود مهربانتر باشید . اسراف نکنید و نسبت به زنده گی امید واری تانرا بیشتر سازید .

جوزا :

مجرد ها - یاد اش خوبی بدست میآورد . دوست تان بیشتر از شما به شما نیاز دارد . محبت او ادرك کنید .
 متهلین - سرگرمی های خانواده می را ارج بگذارید . کودکان تان نیاز دارد تا با آنها مهربان باشید . صحت تان خوب میشود ، تشویق را کمتر سازید . برای اقتصاد خانواده برنامه جدیدی طرح ریزی نمایید .

سرطان :

مجرد ها - آئند ه را همسراه با واقعیت ها در نظر بگیرید محبوب ترین کس همانست که ایمان و یقین شما را به خود معطوف نماید .
 متهلین - اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید . نگذارید شعلسه های آتش کینه زنده گی شما را خراب سازد . برای هر کار بانظم باشید .

اسد :

مجرد ها - خبری از دوست قدیمی تان میرسد که شما را به تفکسر جدی فرامیخواند . زنده گی همانست که میگرداند نه آنکه درباره اش فکر میکنید .
 متهلین - درین هفته تصمیم جدی برای زنده گی خود بگیرید بدون هدف تئوریزمی . موفقیت باشما است ، در صورتیکه در تصمیم تان جدی و قاطع باشید .



سنبله :

مجرد ها - کارهای نیمه را تمام کنید . آنچه را که شما فیر عادی تفکسر می کنید مهم میشود . زود باشیید به انتظار کسی پاسخ دهید .
 متهلین - اگر قدرت دارید همانی ترتیب کنید بهتر است ساده بگردید اما دوستان بیشتر را دعوت کنید ، به کودکان خانواده توجه داشته باشید ، احساساتی نباشید .

میزان :

مجرد ها - برخورد های عاشقانه نمیتواند عشق کامل باشد . محبوبیت تانرا حفظ کنید .
 متهلین - شانس زیاد دارید . درین روزها به فکر آئند ه خانواده هم باشید ، مخصوصاً از نظر اقتصادی . بزودی چند مشکل بزرگ شما حل میگردد .

مقرب :

مجرد ها - تفاهم کامل ایجاد کنید عشق تانرا گرمی و عزیز دارید .
 متهلین - محبت خانواده گی شما بیشتر میشود . اعتماد و تفاهم را تقویت کنید . افکار فیر معقول را از خود دور سازید . تقاضای کمک کسی را رد نکنید .

دلو :

مجرد ها - باچهره های جدیدی که شما دوست میشوید عمیق تر باشید . مطالعه را فراموش نکنید .
 متهلین - استعداد های زیادی وجود دارند که باید پرورش شوند . شما با بسیاری از آنها مواجه میشوید . به تجربیات تازه دست می یازید . به فکر آرامش محیط خانواده بیشتر باشید . دوستان خود را قسمت شعرید .

حوت :

مجرد ها - مسوولیت های سنگین را متقبل میشوند ، ازد شواری ها نسه هراسید ، احساس بریشانی نکنید .
 متهلین - از جمله واضطراب دوری کنید . تفاهم و اعتماد قضای خانواده را گرمتر می سازد . به حرف های نادرست شخصی که مناسبات شما را با دیگران برهم میزند گوش ندهید .

قوس :

مجرد ها - معجزه واقع نمیشود ، اما احتمالاً تغییر پرورش شما موجب تغییرات در برخورد جانب مقابل شود .
 متهلین - فرصتی که برای استراحت پیش میاید غنیمت است ، برای انجام خواسته های خود تلاش زیاد می کنید و بیروزی باشما یاری میرساند ، موقعیت اجتماعی شما بهتر میشود .

جدی :

مجرد ها - تیره گی های مختصر نمیتواند روابط عمیق عاطفی شما را زسر تاثیر بگذرد . چشم تانرا فقط به یک دریچه داشته باشید .
 متهلین - فراموشکاری موجب میگردد تا خوشی و هیجان دوست داشتنی زنده گی تانرا از خاطر ببرید .

سلام دخترها و سلام به همه بچه‌ها

خواننده گان جوان مجله!

صفحه سلام دخترها و سلام بچه‌ها از جمله صفحات جدید مجله است که می‌خواهم درجه سبز و بازی برای درد هایتان، آفریده هایتان و برابلم های روانی و اجتماعی تان و بازی از یک زنده گی خوش و آرام آینده و رونوشتی از اندیشه های جدید تان درباره زنده گی باشد که این صفحه حاوی مکالمات جالب تلفنی، نامه های وارد، سروده ها و نوشته هایتان خواهد بود. لطفا قلم بردارید و آنچه را که تا حال درد لنگه داشته اید و به کسی حتی به نزدیکترین دوستان تان نگفته اید برای این صفحه بگویید. متیقن باشید این صفحه دوست خوب و آزاری برایتان خواهد بود.

به زیبایی دل بسته ام!

دختران زیادی داد ادرات دولتی به کار مشغولند. طبعاً کار آن ها که بار عظیمی از احراات روزانه را بر می‌دارد. قابل توجه است درین صفحه ما جوانان کارمند ادرات را نیز بر حسب شایستگی شان و بر حسب معرفی آن ها از جانب مراجعین وزارت خانه ها و همچنان از نظر کارمند خوب بودن در انجام کارها معرفی خواهیم نمود، والبته که این صحبت‌های نابینا رسمی نخواهد بود.

فرجه که در سال ۱۳۶۲ ازلیسه رابعه بلخی فارغ گردید و یکی از کارمند های باز کاوت و خوش برخورد وزارت صحت عامه می‌باشد. میگوید که: کارمندان اداری دولت در حفظ و نگهداری اسناد دفتر باید محتاط باشند و مسؤولیت خود را بر سر مراجعین درک کنند من خودم به وظیفه ام شوق و علاقه فراوان دارم صادقانه کارهایم را پیش می‌برم و به همکارانم احترام زیاد دارم به نظرم بهتر بودن و خوبتر بودن یک کارمند دولتی در راست که وظیفه اش را مقدر بشمارد و در حل مشکلات مراجعین همکار و همدردان ها باشد.

و چند پرسشی ذوقی از او:

- * چگونه می‌اندیشید درباره خدا، عشق، ازدواج، طفل زنده گی، زیبایی، کار و وطن؟
- به خدا شکر ایمان دارم. به عشق باور می‌کنم. ازدواج چیز طبیعیست. اطفال دوست داشتنی‌اند. زنده گی لذت بخش است. به زیبایی دل بسته‌ام. کار نمی‌ازنده گی است و وطن جای آرامش انسان است.
- * اگر روزی صحت عامه می‌بودید؟
- از عهد کارهای آن برآمده نمیتوانستم.
- * اگر روزی شفاخانه اطفال می‌بودید؟
- بسیار مهربان می‌بودم و پیش از حد به واریس می‌ریختم و می‌خورد.



ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 115



بزرگترین ماریکت موزس بوک ساخت وطن
 استواران فروپیکا همیشه در خدمت بهترین است

فرشته
 افغان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**